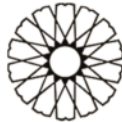


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مؤسسہ فضلی مطالعہ اتربراہ



مجموعه آثار حضرت آیت‌الله العظمیٰ مظلوم

مجموعه آثار / ۴۶

اخلاق

۲۰

- سرشناسه: مظاهری، حسین، ۱۳۱۲ -
عنوان و نام پدیدآور: معرفت نفس / مظاهری.
مشخصات نشر: اصفهان: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی
الزهرائی، ۱۳۹۴ -
مشخصات ظاهری: ج. : جدول.
فروست: مجموعه آثار؛ ۴۳ و ۴۴ و ۴۶. اخلاق؛ ۱۸ و ۱۹ و ۲۰.
شابک: دوره: ۰-۵۰-۲۹۸۵-۹۶۴-۹۷۸؛
ج. ۱: ۷-۵۱-۲۹۸۵-۹۶۴-۹۷۸
ج. ۲: ۴-۵۲-۲۹۸۵-۹۶۴-۹۷۸
ج. ۳: ۸-۵۴-۲۹۸۵-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فایا.
یادداشت: ج. ۲ و ۳ (چاپ اول: ۱۳۹۵) (فیا).
یادداشت: کتابنامه.
یادداشت: نمایه.
موضوع: نفس
موضوع: نفس -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۲
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ م ۶۶۴/۵/۶ BP
شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۰۱۰۵۰

رمضان

جلد سوّم

الديار العظمى مظاهري



معرفت نفس

(جلد سوّم)

حضرت آیت الله العظمی مظاهری «مدظله العالی»

ناشر: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء علیها السلام

نوبت چاپ: اوّل / ۱۳۹۵

لیتوگرافی: سپاس

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت (جلد مقوایی): ۹۰۰۰۰ ریال

قیمت (جلد سخت): ۱۰۰۰۰۰ ریال

شابک دوره: ۰-۵۰-۲۹۸۵-۹۶۴-۹۷۸

شابک جلد ۱: ۷-۵۱-۲۹۸۵-۹۶۴-۹۷۸

شابک جلد ۲: ۴-۵۲-۲۹۸۵-۹۶۴-۹۷۸

شابک جلد ۳: ۸-۵۴-۲۹۸۵-۹۶۴-۹۷۸

مراکز توزیع:

دفتر اصفهان:

کدپستی: ۹۹۵۸۱-۸۱۴۸۶ / تلفن: ۰۳۱-۳۴۴۹۳۶۷۱

دفتر قم:

کدپستی: ۱۷۳۶۵-۳۷۱۵۶ / تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۳۵۹۵

آدرس اینترنتی: www.al_zahra.ir

با قدردانی از همکاریانی که در تولید و نشر این اثر نقش داشته‌اند:

حروف‌نگاری: خانم پوری

آماده‌سازی اولیه متن: آقای سید مجید شریفی، آقای بهنام قیاض

تحقیق و تنظیم: آقای مختار رنجکش

طراحی جلد: آقای حامد مغروری

پیگیری چاپ: آقای محسن ربیعی

فهرست مطالب



کلام آغازین ----- ۹

بخش سوّم: راهکارهای تهذیب نفسی انسان در سورۀ معارج

فصل اوّل: راهکار اوّل - اهتمام به نماز

- درس گفتار سی و یکم: نقش نماز در تهذیب نفس ----- ۱۷
- دستورالعملی برای کسب فیوضات الهی ----- ۱۸
- نقش نماز در کنترل انسان ----- ۱۹
- آثار اقامۀ نماز ----- ۲۱
- توجّه ویژه به نماز ----- ۲۷

فصل دوّم: راهکار دوّم - اهتمام به قانون مواسات

- درس گفتار سی و دوّم: قانون مواسات از منظر قرآن کریم ----- ۳۵
- دیگرگرایی و تهذیب نفس ----- ۳۶
- قانون مواسات در قرآن ----- ۳۸
- آثار رعایت قانون مواسات ----- ۴۰
- درس گفتار سی و سوّم: قانون مواسات در سیره اهل بیت علیهم السلام ----- ۴۷
- قانون مواسات در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ----- ۴۸
- اهتمام عمومی به قانون مواسات ----- ۵۰
- قانون مواسات در زندگی معصومین علیهم السلام ----- ۵۴
- کسب عاقبت به خیری با رعایت قانون مواسات ----- ۶۱

- درس گفتار سی و چهارم: برکات قانون مواسات ----- ۶۳
- نتایج عمل به قانون مواسات ----- ۶۴
- قرض الحسنه جلوه‌ای از قانون مواسات ----- ۷۰
- رفع احتیاج از همه موجودات ----- ۷۲

فصل سوم: راهکار سوم - تقویت ایمان و باور قلبی به معاد

- درس گفتار سی و پنجم: عوامل کنترل غرائز انسان ----- ۷۹
- اهمیت توجه به معاد ----- ۸۰
- نیروهای کنترل کننده انسان ----- ۸۱
۱. علم ----- ۸۳
۲. عقل ----- ۸۴
۳. قانون ----- ۸۶
۴. نظارت ملی ----- ۸۷
۵. ایمان قلبی ----- ۸۹
- درس گفتار سی و ششم: کاربرد ایمان رسوخی و شهودی ----- ۹۳
- ایمان شهودی ----- ۹۴
- تقویت ایمان استدلالی ----- ۹۶
- لزوم رسوخ ایمان در قلب ----- ۹۸

فصل چهارم: راهکار چهارم - حفظ عفت و غیرت

- درس گفتار سی و هفتم: فضیلت حیا ----- ۱۰۵
- عفت و غیرت نتیجه حیا ----- ۱۰۶
- لزوم رعایت حیا ----- ۱۰۷
- اقسام حیا ----- ۱۰۹
- الف) حیا در روابط بین افراد ----- ۱۰۹
- ب) حیا در روابط معنوی ----- ۱۱۲

- درس گفتار سی و هشتم: فضیلت عفاف و حجاب ----- ۱۱۵
- عفت و غیرت در اجتماع ----- ۱۱۶
- مراتب حفظ عفاف از نظر قرآن ----- ۱۱۷
- آثار رعایت عفاف و حجاب ----- ۱۲۳
- درس گفتار سی و نهم: فضیلت غیرت و اقسام آن ----- ۱۲۹
- اهمیت غیرت ----- ۱۳۰
- غیرت، میراثی فرهنگی ----- ۱۳۲
- اقسام غیرت ----- ۱۳۳
- الف) غیرت شخصی ----- ۱۳۳
- ب) غیرت عمومی و اجتماعی ----- ۱۳۵
- ج) غیرت راجع به وطن و سرزمین ----- ۱۳۷
- د) غیرت دینی ----- ۱۳۸

فصل پنجم: راهکار پنجم - امانت‌داری و پای‌بندی به عهد و پیمان

- درس گفتار چهارم: اهمیت امانت‌داری و پای‌بندی به عهد و پیمان ----- ۱۴۳
- ادای امانت و شهادت ----- ۱۴۴
- اهمیت حق الناس ----- ۱۴۶
- امانت‌داری پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ----- ۱۴۹
- امانت‌داری نشانه انسان مؤمن ----- ۱۵۰
- درس گفتار چهل و یکم: اقسام امانت و امانت‌داری ----- ۱۵۳
- اقسام امانت و امانت‌داری ----- ۱۵۴
۱. امانت‌داری راجع به مال مردم ----- ۱۵۴
۲. امانت‌داری در امور اداری ----- ۱۵۶
۳. امانت‌داری در اموال بیت‌المال ----- ۱۵۷
۴. امانت‌داری در گفتارها و اسرار ----- ۱۵۸
- الف) حفظ اسرار دیگران ----- ۱۵۸
- ب) موضوع نمایی و سخن‌چینی ----- ۱۶۰
- ج) جاسوسی ----- ۱۶۳

۵. امانت‌داری در امانت‌های الهی ----- ۱۶۵
- الف) روح الهی ----- ۱۶۵
- ب) اموال شخصی ----- ۱۶۸
- ج) اعضا و جوارح ----- ۱۶۹
۶. امانت‌داری در تقلین ----- ۱۷۰
۷. متعهدبودن به پیوند زناشویی ----- ۱۷۱

فهرست‌ها

- فهرست آیات ----- ۱۷۵
- فهرست روایات ----- ۱۸۱
- فهرست اعلام ----- ۱۸۵
- فهرست کتاب‌ها ----- ۱۸۹
- منابع و مصادر ----- ۱۹۱

کلام آغازین

«معرفت نفس» به معنای «خودشناسی»، «خودجویی» و «خودیابی»، از جمله موضوعات بسیار مهمی است که در نوع نگرش انسان به عالم هستی و نیز سرنوشت او، کاملاً تأثیرگذار است.

معرفت و شناخت نفس، شاهرهی است که به معرفت خدای سبحان منتهی می‌شود و لذا فریقین در روایات خود، از قول پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده‌اند که هر کس خود را بشناسد، خدا را شناخته است:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۱

درباره معرفت نفس، از ابعاد گوناگون کتاب‌های متعددی تألیف شده است. فلاسفه اعمّ از مشائون و اشراقیون و صدرایی‌ها، در این موضوع، به شکل مفصل سخن

۱. مصباح الشریعه، ص ۱۳؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۲؛ مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۹۱ و...

گفته‌اند؛ مثلاً صدرالمتألهین رحمته الله در کتاب ارجمند اسفار، به تبیین و تشریح این موضوع پرداخته است. مفسران قرآن کریم نیز در این باره، بسیار صحبت کرده‌اند؛ چنان که علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر شریف المیزان، به تناسب، مسائل مختلفی را دربارهٔ معرفه‌النفس از جهات قرآنی و فلسفی و عرفانی، بیان داشته است.

استاد بزرگوار و مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی مظاهری «مدظله‌العالی» نیز با توجه به اهمیت موضوع، به این بحث پرداخته‌اند، منتهی نگاه ایشان به موضوع، بیشتر جنبهٔ اخلاقی و از جهتی، جنبهٔ قرآنی و روایی دارد؛ لذا بررسی‌های ایشان در موضوع معرفت نفس در این کتاب را باید نوعی شناخت نفس از نگاه قرآن و عترت علیهم‌السلام خواند. نگاهی که همچون سایر آثار معظم‌له، با رنگ اخلاق آمیخته است.

بیان معظم‌له در این کتاب بسیار روان و به دور از اصطلاحات پیچیده و فنی بوده و مطالب فلسفی نیز به صورتی سلیس و در قالبی اخلاقی مطرح شده است. انتظار می‌رود این نوع نگاه به موضوع معرفت نفس و خودشناسی، گامی مثبت در مسیر ارتقای معنوی خوانندگان، بالأخص نسل تکامل‌خواه جوان، باشد.

لازم به ذکر است که به منظور حفظ اسلوب بیان و نیز دسته‌بندی‌های معظم‌له، مطالب کتاب حاضر، طبق بیانات ایشان در درس گفتارها و با همان سبک تنظیم شده و با کمترین دخل و تصرف و ویرایش، پا برجا مانده است؛ از اینرو امکان تکرار برخی از مطالب یا بیان‌های گوناگون، وجود دارد.

مجموعهٔ حاضر، حاصل دروس اخلاقی معظم‌له در ماه مبارک رمضان ۱۴۳۵ قمری (سال ۱۳۹۳ شمسی) و نیز در شب‌های جمعهٔ طول این سال در مسجد حکیم اصفهان است و پیش از این، جلد اول و دوم از آن منتشر گردید. جلد اول این مجموعه،

مشمول بر موضوعات مرتبط با روح، نفس و جسم انسان، مانند دو بُعدی بودن انسان، خصوصیات روحی و جسمی انسان، تکامل روح و جسم، یاری دهندگان ابعاد وجودی انسان و... بود و جلد دوم با موضوع کلی «هدف از خلقت انسان»، عرضه شد که در آن، چهار هدف از اهداف خلقت انسان که عبارت بودند از: «نیل به مقام وصول و شهود»، «دستیابی به بهشت جاودان»، «ارتقاء به مقام عبودیت و بندگی» و «صعود به مقام آدمیت»، مطرح گردید.

این جلد از کتاب، به عنوان سومین مجلد از مجموعه معرفت نفس، به موضوع راهکارهای تهذیب نفس از دیدگاه قرآن کریم، با محوریت دستورالعمل مطرح در سوره مبارک معارج، اختصاص دارد که انسان می تواند با عمل به آن، به مقام آدمیت که از مهم ترین اهداف خلقت اوست، دست یابد.

در کتاب حاضر، هر کدام از دستورات و راهکارهای مطرح در سوره معارج، طی یک فصل بررسی شده و مجموعاً پنج فصل کتاب را تشکیل می دهد که عبارتند از: «راهکار اول: اهتمام به نماز»؛ «راهکار دوم: اهتمام به قانون مواسات»؛ «راهکار سوم: تقویت ایمان و باور قلبی به معاد»؛ «راهکار چهارم: حفظ عفت و غیرت»؛ «راهکار پنجم: امانت داری و پای بندی به عهد و پیمان».

در پایان از همه عزیزانی که در آماده سازی و انتشار این اثر ارزشمند نقش آفرینی کرده اند، تشکر و قدردانی نموده و از خداوند متعال، توفیق خودشناسی را که گامی در جهت خداشناسی است، مسئلت می کنیم.

«أَنه وَلِيّ الْهَدَايَةِ وَ التَّوْفِيقِ»

مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء ع.ا.ع.

بخش سوم:

راهکارهای تهذیب نفس انسان

در سوره معارج

راهکار اول - اهتمام به نماز	فصل اول
راهکار دوم - اهتمام به قانون مواسات	فصل دوم
راهکار سوم - تقویت ایمان و باور قلبی به معاد	فصل سوم
راهکار چهارم - حفظ عفت و غیرت	فصل چهارم
راهکار پنجم - امانت‌داری و پایبندی به عهد و پیمان	فصل پنجم



فصل اوّل

راہنکار اوّل:
اہتمام بہ نماز

درس گفتار سی و یکم:

نقش نماز در تهذیب نفس



بحث معرفت نفس، به اینجا رسید که هدف از خلقت انسان، آن است که او، «خليفة الله» شود:

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۱

اگر انسانی بخواهد خلیفه خداوند متعال شود، باید با اختیار خودش، درخت رذالت را از دل بکند و درخت فضیلت به جای آن بکارد و به مرور زمان این شجره طیبه را میوه دار و باردار کند تا هم خود و هم دیگران از میوه آن استفاده کنند.

در ادامه موضوع رفع رذائل از نفس، لازم است درباره چگونگی این خودسازی مطالبی بیان شود؛ زیرا دانستیم که مبارزه با نفس به تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «جهاد اکبر» است و این امر نیازمند تلاش و مجاهدت ویژه می باشد؛ لذا در این بخش، با استفاده از آیات سوره مبارک معارج، پنج دستورالعمل را به عنوان برخی از راهکارهای خودسازی و تهذیب نفس بیان می کنیم.

اولین راهکار و دستور در تهذیب نفس، اهمیت دادن به نماز است که در ادامه مطالبی درباره آن مطرح می شود.



۱. البقرة، ۳۰: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت.»

دستور العملی برای کسب فیوضات الهی

خداوند متعال در اواسط سوره مبارک معارج، دستورالعمل سازنده‌ای برای خودسازی انسان داده است. این دستورالعمل آسان است و اگر انسان بخواهد، به خوبی و راحتی می‌تواند بدان عمل کند و قرآن کریم وعده داده است که اگر به این دستورالعمل عمل شود، پروردگار عالم در خودسازی به انسان کمک می‌کند. به عبارت دیگر، خدا معلم اخلاق او می‌شود و چنان که در مباحث گذشته بیان شد، تا خداوند متعال معلم اخلاق انسان نشود، هیچ کس نمی‌تواند نفس را از رذائل پاک کند و به مقامی برسد:

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ

أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۱

۱. النور، ۲۱: «و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، هرگز هیچ کس از شما پاک نمی‌شد، ولی

[این] خداست که هر کس را بخواهد پاک می‌گرداند.»

اگر فضل و رحمت خدا نباشد، هیچکس نمی‌تواند مهذب شود و هیچکس نمی‌تواند درخت رذالت را از دل بکند. باید خدا معلم اخلاق انسان شود تا آدمی بتواند با نیروی اختیار، این کار سخت و این راه مشکل را که از موباریک‌تر و از شمشیر برنده‌تر و از آتش سوزنده‌تر است، پیماید.

نقش نماز در کنترل انسان

قرآن شریف در سوره مبارک معارج، درباره نوع انسان، ابتدا می‌فرماید که همه انسان‌ها «هلوع» هستند:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا، إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا، وَإِذَا مَسَّهُ
الْخَيْرُ مَنُوعًا^۱﴾

انسان معمولاً بی‌ادب و خودسر است، یعنی معمولاً انسان‌ها صفات رذیله دارند که آن صفات رذیله آن‌ها را بدتر از هر درنده و میکروبی می‌کند. به عبارت دیگر، انسان‌ها صفات رذیله دارند و وقتی صفات رذیله گل کند، آدمی خودش را گم می‌کند و انسان بی‌ادب و رذلی می‌شود.

بعد از طرح مسئله و مشکل، قرآن کریم می‌فرماید: آیا می‌خواهید هلوع نباشید؟! یعنی می‌خواهید کاری کنید که درخت رذالت را از دل بکنید و آدم بی‌ادبی نباشید؟! باید به نماز اهمیت بدهید و بر اقامه آن پایدار باشید:

۱. المعارج، ۱۹ تا ۲۱: «به راستی که انسان سخت آزمند [و بی‌تاب] خلق شده است، چون صدمه‌ای به او رسد، عجز و لابه کند، و چون خیری به او رسد بخل ورزد.»

﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾^۱

قرآن کریم در ابتدای این پنج دستورالعمل، نماز را نام می‌برد و این موضوع را در آخر دستورات نیز مجدداً تکرار کرده است و می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾^۲

اگر جداً به نماز اهمیت بدهید، مخصوصاً نمازهای واجب و نوافل مثل نماز شب و نیز جداً از نماز محافظت کردید و در وقت نماز، همه کارها به جز نماز تعطیل شد و خلاصه به مانند در گران‌بهایی از نماز مواظبت و مراقبت کردید، آن‌گاه خداوند متعال به شما کمک می‌کند.

در آیات بسیاری از قرآن کریم، به کمک کار بودن نماز در امور، بالاخص در رفع رذائل و کسب فضائل، اشاره شده است:

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ﴾^۳

و در آیه دیگر می‌فرماید که از دو نیرو در خودسازی کمک بگیرید: یکی صبر و استقامت و دیگری نماز:

﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾^۴

به راستی نماز در خودسازی اثرگذار است و به ما کمک می‌کند.

۱. المعارج، ۲۲ و ۲۳: «غیر از نمازگزاران؛ همان کسانی که بر نمازشان پایداری می‌کنند.»

۲. المعارج، ۳۴: «و کسانی که بر نمازشان مداومت می‌ورزند.»

۳. العنکبوت، ۴۵: «که نماز از کار زشت و ناپسند بازمی‌دارد، و قطعاً یاد خدا بالاتر است.»

۴. البقرة، ۴۵: «از شکیبایی و نماز یاری جوید.»

در قرآن شریف نمی فرماید نماز بخوانید، بلکه می فرماید: نماز را اقامه کنید و نماز را زنده بدارید. معنای اینکه نماز در میان مردم زنده باشد، اینست که در اوّل وقت، همه چیز به جز نماز تعطیل باشد. همه جا به جز مسجدها خالی باشد. در هنگام نماز، هیچ چیز و هیچ کس به جز اقامه نماز مطرح نباشد.

آثار اقامه نماز

نمازی که بر آن محافظت شود و مداوم اقامه گردد، قطعاً به نماز گزار کمک می کند. انسان با کمک گرفتن از نماز، می تواند خدا را معلم اخلاق خود کند و می تواند به واسطه نماز درخت رذالت را از دل بکند و آنگاه کار مشکل، آسان می شود. البته چنان که بیان شد، «اقامه نماز» چنین اثراتی خواهد داشت؛ به این معنا که اوّل وقت، همه کارها به جز نماز تعطیل شود، نماز جماعت برقرار باشد و کم کم با حضور قلب نماز اقامه گردد و از ابتدا تا انتهای نماز، هیچ کسی و هیچ چیزی به جز خدا در نظر او نباشد. بعد هم تعقیبات و مخصوصاً مثل تسبیح حضرت زهرا علیها السلام و توسّل به امام حسین علیه السلام و بالاخره یک نماز خداپسند و امام زمان پسند خوانده شود؛ آنگاه از این نماز خیلی کارها برمی آید. یکی از کارهایش اینست که خشکسالی ها را از بین می برد و به تعبیر قرآن کریم، مثل دم اسب برایتان باران می بارد:

﴿يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا﴾^۱

۱. نوح، ۱۱: «[تا] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد.»

به دلیل وجود خشکسالی در شهرهای مختلف، غبارها و آلودگی‌ها شهرها را فرا می‌گیرد و موجب بیماری‌های گوناگون می‌شود. اگر این خشکسالی‌ها نبود، شاید شمار زیادی از این بیماری‌ها نیز نبود.

حضرت نوح علیه السلام به قوم خود می‌فرمود: ای امت من! خدایی شوید و از گناهان توبه کنید تا نعمت‌ها و باران‌های رحمت بر شما نازل شود:

﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً، يُرْسِلِ السَّمَاءَ
عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً﴾^۱

در پرتو معنویت به‌ویژه اقامه نماز، نه تنها معنویات، بلکه دنیای شما از لحاظ زندگی و نعمت‌های مادی، آباد می‌گردد و سبزه‌ها و گیاهان و نعمت‌ها، همه‌جا فراگیر می‌شوند و بالاخره طراوت‌ها و سرزندگی در همه سرزمینی که مقید باشند، هست:

﴿وَيُمِدِّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ
لَكُمْ أَنْهَاراً﴾^۲

بیاید ما هم تجربه کنیم و این کلام قرآن شریف را امتحان کنیم تا ببینیم درست می‌گوید یا نه. به راستی در اثر ارتباط با خدا و استغفار و وصل شدن

۱. نوح، ۱۰ و ۱۱: «از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. [تا] بر شما از آسمان

باران پی در پی فرستد.»

۲. نوح، ۱۲: «و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغ‌ها قرار دهد و نهرها برای شما پدید

آورد.»

به او، علاوه بر آثار معنوی، امور مادی هم اصلاح می شود؛ حقیقتاً نماز شب می تواند زمین و زمان را به هم بدوزد.

مرحوم نخودکی رحمته الله مرد عجیبی بوده است و در زمان پهلوی، برای اینکه در محیط گناه نباشد، به دهی به نام نخودک در نزدیکی مشهد رفت و در آنجا زندگی می کرد. ایشان در اثر نماز و رابطه با خدا، به مراتب والایی رسیده بودند. حتی یکی از شاگردان ممتاز ایشان به من می گفت: ایشان علاوه بر اینکه طی الارض داشت، طی اللسان هم داشت؛ لذا عصرها از فاصله چهار فرسخی با طی الارض به حرم مطهر امام رضا علیه السلام می آمد و در حین آمدن، نصف قرآن را می خواند. یکی دو ساعت در حرم مطهر به زیارت و دعا و نماز مشغول بود و سپس با طی الارض به خانه برمی گشت و در راه بازگشت، نصف دیگر قرآن را می خواند. هم به حرم آمده بود و هم نماز خوانده بود و هم تعقیب و زیارت و یک ختم قرآن انجام داده بود.

روزی جوان فقیری که قصد ازدواج داشت و کار و درآمدی هم نداشت، خدمت مرحوم آقای نخودکی رفت و به ایشان گفت: آقا! من مجرد هستم و شرایط ازدواجم فراهم نمی شود؛ فرمود نماز اول وقت بخوان. گفت: بیکارم و شغلی ندارم؛ ایشان گفت نماز اول وقت بخوان. گفت: خانه و کاشانه و مالی ندارم، گفت نماز اول وقت بخوان. جوان از پیش شیخ خارج شد و سه سال طول نکشید که هم وضعیّت کارش سروسامان پیدا کرد و هم توانست همسر خوبی بگیرد و هم از لحاظ مالی تأمین شد.

نماز هم در امور معنوی و هم در امور مادی اثر گذار است. با استفاده از نماز

و توسّل و عبادت و رابطه با خداوند متعال، انسان به مراتب بالایی دست می‌یابد و حتّی در محیط آلوده هم اگر بخواهد، می‌تواند مثل سلمان و ابوذر بشود. ما واقعاً نخواستیم اینگونه باشیم، لذا حتّی به اینجا رسیده‌ایم که به نماز اهمّیت نمی‌دهیم! چه کسی می‌تواند بگوید من کسی هستم که دو رکعت نماز با حضور قلب خوانده‌ام و از ابتدا تا انتهای نماز، هیچ چیز و هیچ کس به جز خدا در نمازم نبود؟! مرحوم آقای نخودکی اینگونه نمازها را می‌خواند و به این مراتب بالا رسید.

قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌گویند: این امر، شدنی است. در روایات می‌خوانیم اگر کسی دو رکعت نماز بخواند، یک دعای مستجاب نزد خداوند سبحان دارد. خدا که بخیل نیست، پس چرا آنچه می‌خواهیم و دعا می‌کنیم، نمی‌دهد؟ زیرا نماز با حضور قلب و اوّل وقت نداریم.

شخصی همین روایت را خوانده بود که اگر کسی دو رکعت نماز بخواند و بعد حاجت بخواهد، خداوند حاجتش را عنایت می‌کند. این شخص از علما بوده و مسجد هم داشته است. قبل از ظهر به مسجد رفت و در مسجد را بست که هیچکس نباشد و حضور قلب هم پیدا کند، سپس شروع به نماز کرد. در نماز به یادش آمد که این مسجد گلدسته ندارد؛ لذا با خودش فکر کرد که باید برای مسجد گلدسته‌ای بسازند و بنایش فلان آقا و عمله‌اش فلان آقا باشد و بالاخره پولش از کجا بیاورد و خلاصه گلدسته ساخته شد تا اینکه گفت: «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته». دو رکعت نماز را خوانده بود و دست‌هایش را بالا برد تا حاجتش را از خدا بخواهد. آنگاه به ذهنش خطور

کرد که روایت می گفت: اگر کسی دو رکعت نماز بخواند، یک حاجت مستجاب دارد، اما نگفته اند که اگر کسی یک گلدسته بسازد! تو نماز می خواندی یا گلدسته می ساختی؟!

پس مواظب باشیم در نماز گلدسته نسازیم، بلکه واقعاً با حضور قلب، نماز بخوانیم. نماز اول وقت و نماز شب است که مثل مرحوم محقق همدانی رحمته الله را تحویل جامعه می دهد. در نماز شب، نه تنها انسان به حاجات خود می رسد، بلکه می تواند به واسطه آن، درخت رذالت را از دل بکند و حسود و متکبر و خودخواه و دنیاطلب نباشد و می تواند درخت فضیلت غرس کند؛ البته خداوند باید عنایت کند و این عنایت به واسطه نماز خواهد بود.

نماز افضل از هر چیزی است. از امام صادق علیه السلام پرسیدند: برترین چیزی که انسان را به خداوند نزدیک می کند چیست؟ حضرت فرمودند: من بعد از معرفت، چیزی به جز نماز سراغ ندارم:

«مَا أَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ»

بعد هم به آیه ای از سوره مبارک مریم را خواندند:

«أَلَا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عليه السلام قَالَ ﴿وَأَوْصَانِي

بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾^۱»^۲

۱. مریم، ۳۱: «و تا زنده ام به نماز و زکات سفارش کرده است.»

۲. الکافی، ج ۳، ص ۲۶۴: «بعد از شناخت و معرفت خداوند، هیچ طاعتی را برتر و پر بهاتر از نماز نمی شناسم؛ آیا ندیده اید که بنده صالح خدا عیسی بن مریم گفته است: و خداوند مرا به ادای نماز و پرداخت زکات سفارش کرد تا روزی که زنده باشم.»

خوشا به حال کسانی که به راستی مقید به نمازند. به تجربه اثبات شده که هم دنیا و هم آخرت را دارند و خداوند متعال یک زندگی منهای غم و غصه و دلهره و نگرانی، به آنان عنایت می کند.

متأسفانه ما شیعیان آن چنان که باید، به نماز اهمّیت نمی دهیم و مسجدهای ما خلوت است. موقع نماز، به جای آنکه مساجد شلوغ باشد و همه به سمت مسجد باشند، در خیابانها ترافیک عجیبی وجود دارد. وای به کسی که به نماز اهمّیت نمی دهد و در اوّل وقت به جای اینکه نماز بخواند، مشغول کار دیگری است:

﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾^۱

اگر خدا به کسی بگوید وای به تو! معلوم است که گرفتار است و غم و غصه و نگرانی و توهمات و تخیلات در زندگی او حاکم می شوند. وقتی اهمّیت به نماز داده نشود، پروردگار عالم دست عنایتش را از روی سر انسان بر می دارد و او در ضلالتها می افتد؛ لذا از همگان و به ویژه جوانها تقاضا دارم این دعای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در دل شب را، مرتّب بخوانید:

﴿اللَّهُمَّ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا﴾^۲

اگر هم نمی توانید عربی بخوانید، به فارسی بگویید: خدایا! مرا یک آن به خودم وامگذار. این ذکر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در دل شب هاست؛ چنان که

۱. الماعون، ۵۴: «پس وای بر نمازگزارانی، که از نمازشان غافلند.»

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۵: «خدایا به اندازه یک چشم برهم زدن، مرا به خودم وامگذار.»

زن‌های پیغمبر نقل می‌کنند که حضرت در سجده مثل باران گریه می‌کرد به اندازه‌ای که محلّ سجده ایشان از گریه تر می‌شد و می‌گفتند: «اللَّهُمَّ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا».

وقتی انسان به نماز اهمّیت ندهد و با خداوند رابطه عاطفی نداشته باشد، خداوند سبحان دست عنایتش را از روی سر او برمی‌دارد و وقتی دست عنایتش را از روی سر کسی برداشت، شیطان انسی و جنّی او را فریب می‌دهند. اگر پروردگار عالم یک لحظه انسان را به خودش وا گذاشت، آدمی به جایی می‌رسد که از نعمت‌های الهی سوء استفاده می‌کند و با آن نعمت‌ها، به جهنّم می‌رود. مهم‌تر از این‌ها اینکه وقتی انسان به خودش وا گذاشته شود، صفت رذیله در او رسوخ می‌کند و معنای صفات رذیله این است که انسان بی‌ادبی بار می‌آید:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾

توجه ویژه به نماز

رابطه نداشتن با خداوند متعال حقیقتاً مصیبت‌زاست و اگر هیچ آیه‌ای جز آیه ﴿قَوْلٍ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ نداشتیم، کافی بود که به اهمّیت توجه به نماز پی ببریم؛ زیرا تسامح و تساهل در نماز، باعث می‌شود که خداوند معلّم اخلاق آدمی نشود.

اهمّیت دادن به نماز را باید از اهل بیت علیهم‌السلام آموخت. وقتی موقع اذان و نماز

می شد، رنگ پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تغییر می کرد. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به اندازه‌ای نماز می خواندند که هیچکس نمی توانست با ایشان برابری کند؛ همه ائمه طاهرین عَلَيْهِمُ السَّلَام همینطور بوده‌اند.^۱

نقل می کنند در «لیلة الهیر» جنگ صفین، یعنی در سخت ترین شب‌ها که تیر مثل باران می بارید، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام موقع نماز شب، سجاده را در میان دو لشکر انداختند و نماز شبشان ترک نشد.^۲

به راستی دل شب خیلی کارها می تواند انجام دهد. به قول قرآن، انسان را به «مقام محمود» می رساند:

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾^۳

مقام محمود، رسیدن به مقام عنداللهی و رسیدن به مقام خلیفة اللهی است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام هنگام وفات، بهترین و بالاترین وصیت را کردند. حرف آخر حضرت این بود که فرمودند:

﴿لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مَنْ اسْتَخَفَّ بِالصَّلَاةِ﴾^۴

۱. ر.ک: نماز نجوای مؤمنان، ص ۲۴ تا ۲۹.

۲. ر.ک: بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۴۶.

۳. الاسراء، ۷۹: «و پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو [به منزله] نافلة ای باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند.»

۴. الکافی، ج ۳، ص ۲۷۰: «به شفاعت ما نمی رسد کسی که نماز را سبک بشمارد.»

کسی که نماز را سبک بشمارد، به شفاعت ما اهل بیت نمی‌رسد. سبک شمردن نماز، به معنای نخواندن آن نیست، بلکه یعنی فرد نماز می‌خواند، اما با جماعت و در مسجد نمی‌خواند؛ نماز می‌خواند، اما اول وقت نیست و بدون حضور قلب است. حضور قلب مشکل است، اما به هر حال، هر اندازه که می‌شود، باید به نماز اهمیت داد.

دعبل خزائی اشعار پرمغزی در منقبت اهل بیت علیهم‌السلام سرود که از نظر فصاحت و بلاغت در حدّ عالی بود و خدمت امام رضا علیه‌السلام آمد و آن را خواند، حضرت نیز خودشان چند بیت به این قصیده دعبل اضافه کردند. بعد امام رضا علیه‌السلام علاوه بر اینکه کیسه‌ای پول به او دادند، یک عبا هم به او دادند و فرمودند من در این عبا، بسیار نماز خوانده‌ام. در روایات می‌فرماید «هزار شب و هر شب هزار رکعت نماز»^۱ که این از باب مثال است؛ یعنی نمازهای بسیاری در این عبا خوانده‌ام.

قرآن کریم می‌فرماید اگر دنیای آباد می‌خواهید به نماز اهمیت بدهید:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۹: «أَنَّه خَلَعَ عَلَى دُعْبِلٍ قَوْبِصًا مِنْ خَزٍّ وَقَالَ لَهُ اأَحْتِظْ بِهَذَا الْقَمِيصِ فَقَدْ صَلَّيْتُ فِيهِ أَلْفَ لَيْلَةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ وَخَتَمْتُ فِيهِ الْقُرْآنَ أَلْفَ خَتْمَةٍ.»

۲. طه، ۱۲۴: «و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگي تنگ [و سختی] خواهد داشت، و روز رستاخیز او را نابینا محسور می‌کنیم.»

هر کس نماز را سبک بشمارد و از نماز اعراض کند، در دنیا و آخرت درد و بدبختی دارد. در دنیا یک زندگی ناخوش و توأم با فقر و نگرانی و توأم با اضطراب خاطر دارد و در آخرت هم کور وارد صف محشر می‌شود. چنین شخصی در قیامت به خداوند شکوه می‌کند که خدایا! من که در دنیا کور نبودم، پس چرا اکنون کور هستم؟

﴿قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا﴾^۱

در پاسخ به او خطاب می‌شود زیرا در دنیا ما را فراموش کردی:

﴿قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾^۲

در برخی از روایات، پانزده عقوبت برای کسی در نماز تسامح و تساهل دارد، ذکر شده است؛ یکی از عقوبت‌ها اینست که در دنیا به تنگی در معیشت و رزق و روزی دچار می‌شود و در آخرت هم خداوند نظر رحمت به او ندارد.^۳ هرچه در آیات و روایات بر اهتمام به نماز تاکید و اصرار شده است، ما در عمل با تسامح و تساهل از این امر می‌گذریم! مسلماً با این حالت، نمی‌توان خودسازی کرد و نمی‌شود از نماز برای نابودی درخت رذائل و کسب فضائل کمک گرفت و نمی‌توانیم به مقام آدمیت برسیم.

۱. طه، ۱۲۵: «می‌گوید: پروردگارا، چرا مرا نابینا محسور کردی با آنکه بینا بودم؟»

۲. طه، ۱۲۶: «می‌فرماید: همان طور که نشانه‌های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی، امروز همان

گونه فراموش می‌شوی.»

۳. ر. ک: *فلاح السائل*، ص ۲۲: «وَيَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَاتِ مِنْ رِزْقِهِ ... وَالثَّالِثَةُ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَلَا يُرَكِّبُهُ وَلَا لَهُ

عَذَابٌ أَلِيمٌ.»

از همه شما تقاضا دارم به نماز بسیار اهمیت دهید. این نمازهای سرسری خوب است و رفع تکلیف می‌کند، اما اینطور نیست که انسان را به مراتب و مقامات بالا برساند. نماز ادب می‌خواهد، نماز نافله می‌خواهد، نماز حضور قلب می‌خواهد. نماز باید مکالمه و معاشقه بین بنده و خدا شود. وقتی انسان حمد و سوره می‌خواند، کلام الله را خوانده و خداوند متعال با او حرف می‌زند و در مابقی نماز، این فرد با خداوند سخن می‌گوید. نماز که به مثابه یک مکالمه با خداست، اگر به راستی بالا رفته باشد و با حضور قلب و توجه باشد، به یک معاشقه با خدا تبدیل می‌شود؛ به جایی می‌رسد که دو رکعت نماز در دل شب، از دنیا و آنچه در دنیاست در نزد او مهم‌تر و باارزش‌تر می‌شود:

«لَرَكْعَتَانِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^۱

معلوم است وقتی کسی به این نعمت بزرگ اهمیت ندهد، در دنیا معیشتی تنگ و سخت دارد و در آخرت هم کور و کور وارد صف محشر می‌شود؛ چنان که در زمان فعلی، زندگی برای همه تلخ شده است و یکی از دلایل آن، اهمیت ندادن به نماز است. البته کم هستند افرادی که نماز نخوانند، اما کسانی که نماز خوب و خداپسند بخوانند، کم‌اند. نماز اگر به راستی نماز باشد، باعث می‌شود پس از اتمام، خداوند متعال به نماز گزار آفرین بگوید و مسلماً او را اصلاح خواهد کرد.

۱. *علل الشرائع*، ج ۲، ص ۳۶۳: «دو رکعت نماز در دل شب، نزد من از دنیا و آنچه در آن است،

دوست‌داشتنی‌تر است.»



فصل دوّم

راہکار دوّم:

اہتمام بہ قانون مساوات

درس گفتار سی و دوم:

قانون مواسات از منظر قرآن کریم



از مباحث گذشته، فهمیدیم که تهذیب نفس مشکل است و به تعبیر بزرگان، آدم شدن در سرحدّ محال است و کمک خداوند متعال را می‌خواهد؛ لذا باید انسان بتواند خدا را معلّم اخلاق خود قرار دهد؛ زیرا علاوه بر تلاش و کوشش انسان، تا کمک خداوند نباشد، آدمی نمی‌تواند تهذیب نفس کند:

﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيكُمُ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾^۱

دربارۀ اینکه چه کنیم خدا معلّم اخلاق ما شود، گفتیم که در سورۀ معارج، دستورالعملی داده شده و این دستورالعمل در حالی که آسان است، قطعاً انسان را به مراتب رفیعی می‌رساند و انسان می‌تواند به واسطه آن، خدا را معلّم اخلاق خود کند. و لا اقل اگر نتواند رذایل را ریشه کن کند، می‌تواند آن‌ها را کنترل نماید.

دستورالعمل سورۀ معارج، مرکب از پنج دستور است: اول نماز بود که اگر به راستی نماز، نماز باشد، انسان می‌تواند به واسطه آن خودسازی کند و فی الجمله دربارۀ این موضوع سخن گفتیم. اینک به بررسی دومین دستور می‌پردازیم.



۱. النور، ۲۱: «و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، هرگز هیچ کس از شما پاک نمی‌شد.»

دیگر گرای و تهذیب نفس

دستور العمل مطرح سوره مبارک معارج برای تهذیب نفس و رفع رذائل و کسب فضائل، مرکب از پنج دستور بود که در بحث قبل، اولین دستور که به اقامه نماز و مداومت و محافظت از آن اختصاص داشت، مطرح شد. دومین دستور آن است که قرآن کریم می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ، لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾^۱

چنان که در آیه دیگری نیز مشابه آن را فرموده است:

﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾^۲

۱. المعارج، ۲۴ و ۲۵: «و همانان که در اموالشان حقی معلوم است، برای سائل و محروم.»

۲. الذاریات، ۱۹: «و در اموالشان برای سائل و محروم حقی [معین] بود.»

اگر می خواهید خودسازی کنید، باید به هر اندازه که می توانید، دیگرگرا و به فکر دیگران هم باشید؛ چنان که قرآن شریف دستور داده است:

﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَن قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا
آتَاهُ اللَّهُ﴾^۱

قرآن در این آیه شریف، به مسلمانان آموزش می دهد که آنچه برای خود می خواهند، برای دیگران نیز بخواهند؛ یعنی همه باید همان گونه که به فکر رفاه معیشتی خود و خانواده هستند، به رفاه دیگران نیز بیندیشند.

کسانی که می توانند وسیله ازدواج دختران و پسرها را فراهم کنند یا برای بی خانمان ها، مسکن و محل زندگی فراهم کنند، باید چنین کنند و به اندازه ای که برایشان امکان پذیر است، در تأمین نیازهای مردم، از نظر خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج، کوشا باشند. اگر کسی هم به این اندازه نمی تواند، به اندازه وسع خود در این زمینه اقدام کند و چنانچه فردی به هیچ وجه نمی تواند، اقلاً برای اجتماع و دیگران دلسوز باشند و برای رفع مشکلات جامعه به ویژه مستمندان، دعا کند.

به طور خلاصه، اینکه قرآن کریم فرموده است «حق معلوم»، یعنی «قانون مواسات» را رعایت کنید:

﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ، لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾

۱. الطلاق، ۷: «بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه

خدا به او داده خرج کند.»

قانون مواسات در قرآن

قانون مواسات به این معناست که هر اندازه خداوند به انسان نعمت داده است، دیگران هم در آن شریک شوند. اگر مالی دارد، در مالش و اگر علم دارد، در علمش و اگر جاهت و شخصیت دارد، در جاهت او و اگر قلم دارد، در قلمش و بالاخره هر نعمتی که دارد، دیگران را در آن شراکت دهد و خودخور و خودخواه نباشد.

مطلب مهمی که باید به آن توجه داشته باشید، این است که عمل به قانون مواسات، کاری غیر از پرداختن خمس و زکات واجب و شرعی است. در قرآن کریم، راجع به وجوب زکات اصطلاحی فقها، بیش از یک آیه نیست که می‌فرماید:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً﴾^۱

این آیه در مدینه هم نازل شده است. همچنین راجع به خمس، بیش از یک آیه نداریم که می‌فرماید:

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...﴾^۲

این آیه نیز در مدینه نازل شده است؛ اما قرآن کریم صدها مرتبه درباره قانون مواسات، سخن گفته است. هم در مکه و هم در مدینه، آیه بعد از آیه و زمان بعد زمان و مکان بعد مکان چنین آیاتی نازل شده است.

۱. التوبة، ۱۰۳: «از اموال آنان صدقه‌ای بگیر.»

۲. الأنفال، ۴۱: «و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا.»

اگر بخواهیم آیات مربوط به قانون مواسات را شمارش کنیم، چندصد آیه می‌شود و این تعداد آیه، قابل توجه است.

تفاوت قانون مواسات با خمس و زکات در این است که در باب خمس و زکات، اگر کسی آن را نپردازد، حق الناس کرده و اگر حاکم اسلامی بتواند، زکات را از او می‌گیرد و اگر کسی خمس ندهد، مال امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در مالش وجود دارد و نمی‌تواند در اموالش تصرف کند. بنابر این بدهکار زکات و خمس، تا بدهی خود را ندهد، نمی‌تواند آن مال را تصرف کند، زیرا فقرا و امام زمان در اموالش شریک هستند؛ اما راجع به قانون مواسات، گرفتنی و حق الناسی نیست، بلکه یک تکلیف خیلی جدی است.

قرآن کریم در آیات فراوانی به قانون مواسات اشاره فرموده است؛ از جمله در آیات ابتدایی سوره بقره، می‌فرماید که اگر متقی هستید، باید دو بال داشته باشید، یکی بال رابطه با خدا و یکی بال رابطه با مردم:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ، الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ

بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^۱

در این آیات، اول نماز مطرح شده و بعد از نماز، رسیدگی به دیگران را

۱. البقرة، ۲ و ۳: «این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایپیشگان است، آنان که به غیب ایمان می‌آورند، و نماز را بر پا می‌دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.»

خواسته‌اند. بنابر این، انسان به واسطهٔ اقامهٔ نماز و نیز با رعایت قانون مواسات، می‌تواند خداوند متعال را معلّم اخلاق خود کند و در اثر عمل به این دستور، کم‌کم به مراتب بالایی برسد.

اهمیت قانون مواسات به اندازه‌ای است که اگر این تکلیف را ادا نکنند، گناه بزرگی مرتکب شده و جهنّم برای اوست؛ اما متأسّفانه معمولاً کسی به این قانون مواسات عمل نمی‌کند. اگر کسی خیلی مرد باشد، خمس و زکاتش را می‌دهد، اما اینطور نیست که به هر اندازه به فکر زن و فرزند خویش است، به فکر دیگران هم باشد.

آثار رعایت قانون مواسات

اگر به راستی قانون مواسات در جوامع پیاده شود، اولین نتیجه‌ای که می‌دهد، رفع فقر از جامعه است. اگر در جامعه‌ای فقیر زیاد هست، برای اینست که به قانون مواسات عمل نمی‌شود.

هنگامی که حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور فرمایند، با خرق عادت و معجزه به یک شبانه‌روز بر دنیا مسلط می‌شوند و شش شبانه‌روز در دنیا مستقر می‌شوند و اینها معجزه و خرق عادت است و به تعبیر قرآن، خدا می‌خواهد چنین شود و می‌شود و عدالت اسلامی سرتاسر جهان را فرا می‌گیرد، اما بعد از آن، حساب خرق عادت حساب معجزه نیست، بلکه حساب پیاده‌شدن قرآن و احکام اسلام است که اگر به راستی قرآن در میان مردم پیاده شود،

همه مردم از نظر خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج در رفاه قرار خواهند گرفت. به عنوان مثال امیرالمؤمنین علیه السلام پنج سال حکومت کردند و در این مدت، سه جنگ مصیبت بار جمل و صفین و نهروان، برای از بین بردن حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام واقع شد؛ اما بالاخره توانستند حدود پنج سال حکومت کنند. مرحوم مجلسی رحمته الله این روایت را در بحار الانوار نقل می کنند - روایت خیلی شیرینی است - که در نماز جمعه بعضی اوقات امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمودند: ای مردم! من خلیفه شما شدم و همه شما را از نظر خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج در رفاه کردم و یک نفر نیست که زن نداشته باشد و یک نفر نیست که خانه نداشته باشد و یک نفر نیست که از نظر خوراک و پوشاک در مضیقه باشد. بعد می فرمایند: ای مردم من کسی هستم که برای شما از فرات آب را آوردم.^۱ معلوم می شود از فرات، آب را به صورت لوله کشی یا هر طریق دیگری، برای همگان به کوفه آورده اند.

اگر به راستی قانون مواسات پیاده شود، اول نتیجه اش اینست که همه مردم در رفاه می شوند. اسلامی که مدعی است من می توانم جهان را اداره کنم، باید چنین باشد؛ یعنی باید در قرآن و دین، قوانینی وجود داشته باشد که بتواند جهان را اداره کند. از اولویتهای اداره جهان، رفع فقر و گسترش عدالت و

۱. بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۲۷: «مَا أَصْبَحَ بِالْكُوفَةِ أَحَدٌ إِلَّا نَاعِمًا إِنَّ أَدْنَاهُمْ مَنْزِلَةٌ لِيَأْكُلُ الْبُرِّ وَيَجْلِسُ فِي

الظِّلِّ وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ - همه مردم کوفه اکنون دارای وضعیتی خوبی هستند، حتی پایین ترین

افراد، نان گندم می خورد، خانه دارد، و از آب گوارای فرات استفاده می کند.»

ایجاد رفاه است که با عمل به قانون مواسات، امکان‌پذیر می‌شود. اگر به راستی به قانون مواسات عمل کنیم، فقر اجتماعی رفع می‌شود. این معنای قانون مواسات در قرآن است و این دستور، از شاهکارهای آیات الهی است که باید چنین باشیم، اما معمولاً نیستیم.

اگر مردم به قانون مواسات عمل کنند، خود را خدمتگزار یکدیگر خواهند دانست و به هر اندازه می‌توانند از کار دیگران گره‌گشایی می‌کنند. اگر کسی بتواند از کار دیگری گره‌ای بگشاید، اما چنین نکند، گناه کبیره مرتکب شده است. نقل شده است که امام صادق علیه السلام در منا منبر رفته بودند و در وسط منبر فرمودند: ای شیعیان ما! اینقدر دل ما را خون نکنید. فردی گفت: یابن رسول الله! ما مرید شما هستیم و شما را امام می‌دانیم، چگونه دل شما را خون کرده‌ایم؟ امام علیه السلام فرمودند: تو، چند روز قبل وقتی به منا می‌آمدی، پیاده‌ای خسته کنار جاده ایستاده بود و به تو گفتم مرا سوار کن و گرچه می‌توانستی او را سوار کنی، اما سوار نکردی و با بی‌اعتنایی گذشتی و اینگونه دل ما را خون کرده‌ای. کسی که به قانون مواسات عمل نکند، کسی که تجمل‌گرا باشد، در حالی که مردم در مضیقه مالی هستند، دل امام زمان را خون می‌کند.^۱

بدون رعایت قانون مواسات، فقر اجتماعی از بین نمی‌رود؛ ولی اگر این قانون رعایت شود، بسیاری از مشکلات معیشتی برطرف خواهد شد. به عنوان مثال،

۱. ر.ک: بصائر الدرجات، ص ۴۲۴ تا ۴۴۵.

اگر تجمل‌گرایی که الان در جامعه وجود دارد و متأسفانه بین تمامی اقشار نیز هست، برداشته شود و به جای آن رفاه‌گرایی قرار گیرد، آیا تمام مشکلات معیشتی رفع نمی‌شود؟ اگر ریخت‌وپاش‌های در عروسی‌ها، ولیمه‌ها، مسافرت‌ها و سوغاتی‌ها برداشته شود و ساده‌زیستی جایگزین آن گردد، آنگاه فقر از جامعه رفع می‌شود و کسی در ابتدایی‌ترین نیازهای خود، مانند مسائل ازدواج و جهیزیه و مسکن و خوراک و پوشاک نمی‌ماند. از نگاه قرآن کریم، تجمل‌گرایی گناه فراوانی دارد:

﴿وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ، فِي سُمُومٍ وَحَمِيمٍ، وَظِلٍّ مِّنْ يَحْمُومٍ، لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ، إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ، وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ﴾^۱

حقیقتاً معنا کردن و فهم این آیه مشکل است. می‌فرماید دست‌چپی‌ها در روز قیامت چقدر شوم و بدبخت هستند؛ آنها قبل از اینکه به جهنم بروند، زیر دود و هرم جهنم می‌سوزند. به آنها خطاب می‌شود این نوع عذاب، برای این است که در دنیا مترف و تجمل‌گرا بودید. تجمل‌گرایی شما سبب شد که گناه کنید. دزدی‌ها و حیف‌ومیل‌ها از آثار تجمل‌گرایی است و اقلأً هفت‌هشت صفت رذیله در اثر تجمل‌گرایی پدید می‌آید. قرآن کریم

۱. الواقعة، ۴۶ تا ۴۱: «و یاران چه کدامند یاران چه؟ در [میان] باد گرم و آب داغ، و سایه‌ای از دود تار، نه خنک و نه خوش، اینان بودند که پیش از این ناز پروردگان بودند، و بر گناه بزرگ پافشاری می‌کردند.»

می فرماید چون تجمل گرا بودید، گناهان بزرگی هم از شما سر زده است و امروز گرفتار هستید.

کدامیک از ما تجمل گرا نیستیم؟! نوع ازدواج ها و جهیزیه ها، شیوه زندگی ها، طرز رفت و آمدها به ویژه در عید نوروز با آن همه گناه و بی بند و باری ها، همگی از نمونه های تجمل گرایی است. راه دوری از این گناه و رذیله های منتج از آن، رعایت ساده زیستی است.

موضوع اقتصاد مقاومتی که در چندساله اخیر توسط مقام معظم رهبری مطرح شده است، باید به راستی مورد توجه واقع شود. البته پیاده شدن آن کار مشکلی است، اما نمی توانم و نمی شود در قاموس انسان راه ندارد و حتماً باید این نوع اقتصاد مقاومتی پیاده شود و الا هرچه پیش برویم، اقتصاد ما مریض خواهد بود و این جامعه، همیشه بدبخت و محتاج است. یکی از ارکان این اقتصاد مقاومتی، ساده زیستی است که باعث می شود جامعه محتاج به دیگران نباشد. اصل ساده زیستی، غنای عجیبی برای شخص و جامعه به همراه دارد:

«عَزَّ مَنْ قَنِعَ وَ ذَلَّ مَنْ طَمِعَ»^۱

اگر می خواهید عزیز باشید، ساده زیست باشد؛ آنگاه انسان می تواند به هر جا بخواهد، برسد. اگر با تلاش و کوشش و توجه همگانی، تجمل گرایی برداشته شود و همینطور که قرآن کریم می فرماید: «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» و

۱. *النهاية في غريب الحديث*، ج ۴، ص ۱۱۴: «کسی که قناعت پیشه کرد، عزیز شد؛ و کسی که طمع

کرد ذلیل شد.»

«وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ» و «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»، مسلمانان قانون مواسات را رعایت کنند، علاوه بر اینکه در تهذیب نفس قدم‌های مهمی برداشته‌اند، فقر هم از عموم جامعه رفع می‌گردد. فهم بسیاری از آیات قرآن کریم و روایت اهل بیت علیهم‌السلام در زمینه‌های اقتصادی، نیاز به علم اقتصاد ندارد. همین قانون مواسات که در اقتصاد اسلامی وجود دارد، می‌تواند به راحتی فقر اجتماعی را از بین ببرد. فقر برای یک جامعه، به راستی فلاکت‌بار است. به تعبیر روایات، فقر سخت است و انسان را به کفر نزدیک می‌کند:

«كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا»^۱

لذا باید برای رفع فقر، تلاش نمود و این تلاش و کوشش، واجب است. هم مردم وظیفه دارند و هم حکومت و مسئولین باید در این راه قدم بگذارند. اصلاً معنا ندارد در جامعه اسلامی فقر موجود باشد. اگر جامعه‌ای به نام اسلام بود و باز فقر در آن وجود داشت، اسلام این جامعه، اسلام واقعی نیست. ما معتقدیم که اسلام دینی جهانی است و برای رفع سختی‌ها از جوامع آمده است؛ لذا اول چیزی که آورده، اتحاد و برادری انسان‌ها و بعد از آن، رفع فقر عمومی است.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۰۷: «تزدیک است که فقر به کفر منجر شود.»

درس گفتار سی و سوم:

قانون مواسات در سیره اهل بیت علیهم السلام



درباره اینکه چه کنیم خداوند معلم اخلاق ما شود، گفتیم در سوره معارج دستور العملی داده شده است که برخلاف سختی تهذیب نفس، این راهکارها آسان است و پروردگار عالم وعده داده است که اگر کسی به این دستور العمل جامه عمل بپوشاند، معلم اخلاق او می شود و انسان با تلاش و کوشش خود، در زیر سایه عنایات الهی، می تواند تزکیه نفس کند و به مراتب والایی دست یابد.

راجع به اولین دستور از دستور العمل پنج گانه، یعنی موضوع اهمیت به نماز و مداومت بر آن، مقداری صحبت کردم. پس از آن درباره رابطه با مردم و قانون مواسات، مطالبی بیان شد که اگر جداً همه افراد به قانون مواسات عمل کنند، هم جامعه و هم شخصیت آنها، اصلاح خواهد شد. به دلیل اهمیت موضوع قانون مواسات و دیگرگرایی، این درس گفتار نیز به همین موضوع اختصاص دارد.



قانون مواسات در زمان پیامبر ﷺ

ملت‌ی پیروز و موفق و سربلند است که با گذشت و ایثار و فداکاری و مقدم‌داشتن دیگران بر خود، قانون مواسات را به خوبی احیا کند.

وقتی پیغمبر اکرم ﷺ به مدینه آمدند، دنیای روز، برای براندازی حکومت نوپای ایشان، قد علم کرد. در ده سال حضور حضرت در مدینه، حدود هشتاد و چهار جنگ برای مسلمان‌ها جلو آوردند و همه دشمنان نیز کمک می‌کردند تا پیامبر را شکست دهند. آنان از نظر تعداد و نیرو و امکانات، بسیار زیاد بودند، اما مسلمان‌ها از هر نظر در اقلیت و محدودیت قرار داشتند؛ اما با این وجود، پیروزی و موفقیت از آن مسلمان‌ها بود، زیرا ایثار و گذشت و فداکاری و مواسات، در میان آنان رواج داشت، در نتیجه توانستند با نبود

تجهیزات و امکانات، پیروز شوند؛ به گونه‌ای که در اواخر حیات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مکه فتح شد و پیامبر خبر دادند که دنیا نیز با این اسلام فتح خواهد شد. پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حلقه در کعبه را گرفتند و فرمودند:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَأَعَزَّ

جُنْدَهُ وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ»^۱

در زمان پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جامعه به این سمت در حرکت بود. به عنوان مثال، روزی پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای نماز می‌رفتند که به خانواده ابویوب انصاری رسیدند. ابویوب انصاری همان کسی است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از ورود به مدینه، مدتی در خانه او ساکن شده و میهمان او شدند.^۲ پیامبر دیدند ابویوب با خانواده‌اش، وسایلشان را کنار کوچه پهن کرده و آنجا نشسته‌اند. پس علت این امر را جویا شدند؛ ابویوب گفت: خانواده یکی از مهاجرین جایی برای زندگی نداشت و در منزل ما هستند و چون هر دو نمی‌توانستیم در خانه زندگی کنیم، دیدم اگر مهاجرین در کوچه بمانند، برای ما مایه ننگ است، اما اگر او سرپناه داشته باشد و من در کوچه باشم، طوری نیست و مایه

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۰۹: «معبود و خدائی جز خداوند یکتا نیست، یگانه است و او را شریکی نیست، وعده خود را به‌جای آورد، و بنده‌اش را نصرت و یاری داد و سپاه اسلام و حق را سروری و عزت بخشید، و گروه‌های کافران را مغلوب ساخت.»

۲. ر.ک: السیره النبویه (ابن هشام)، ج ۱، ص ۴۹۸؛ دلائل النبوه (بیهقی)، ج ۱، ص ۵۰۲؛ مناقب

آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۰۹.

افتخار است؛ لذا خانه‌ام را به خانواده مهاجر دادم و خودم در کوچه آمده‌ام! حال اگر جامعه‌ای با این اندیشه و نگاه حرکت کند، مسلماً وضعیتی او، به ویژه موضوع اقتصاد آن، اصلاح می‌شود؛ اما اگر چنین نباشد، به خصوص با وجود تحریم‌ها و حیف و میل‌ها و دزدی‌ها، وضعیتی اقتصادی و معیشتی سامان نمی‌گیرد. پس باید با ایثار و گذشت و فداکاری، جداً قانون مواسات در همه سطوح پیاده شود تا فقر اجتماعی رفع شود و کارها اصلاح گردد.

اهتمام عمومی به قانون مواسات

چنان که پیش‌تر نیز بیان کردیم، راجع به وجوب زکات اصطلاحی که فقها در رساله‌ها می‌نویسند و راجع به خمس که اهمیتی فراوانی در اسلام دارد، بیش از یک آیه برای هر کدام نداریم، اما راجع به قانون مواسات، صدها آیه وجود دارد. قانون مواسات علاوه بر اینکه بالاترین ثواب‌ها را دارد، موجب عاقبت‌به‌خیری، نظم اجتماعی، توازن اقتصادی و مهم‌تر از همه، باعث موفقیتی در تهذیب نفس است.

درباره پاداش و ثواب رعایت مواسات، روایات فراوانی وجود دارد. در بعضی از روایات آمده که اگر انسان بتواند حاجتی از مسلمانی برآورد، ثوابش از ده بار طواف خانه خدا بالاتر است.^۱ در برخی روایات معادل «یک

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۹۴: «قَصَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ حَتَّى عَدَّ عَشْرًا - برآورده

کردن حاجت مؤمن، افضل است از طواف و طواف و تاده طواف را شمردند.»

حج و عمره مقبول و مبرور^۱، گاهی «بیست حج و عمره مقبول»^۲ و حتی تا «هزار حج و عمره مقبول و مبرور»^۳ شمرده شده است. حجّی که الان عموم افراد می‌روند، صحیح است؛ اما یک درصد هم معلوم نیست مقبول و مبرور واقع شود، زیرا مقبول بودن عمل، به متقی بودن صاحب آن بستگی دارد:

﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^۴

بالتر از مرتبه مقبول بودن حج یا عمره، «مبرور» بودن آن است. مبرور بودن به این معناست که حج و عمره کسی علاوه بر پذیرفته شدن در درگاه پروردگار، موجب تشویق و تحسین الهی واقع شود و مسلماً این نوع از حج و عمره، بسیار نادر است. با این وجود، خدمت کردن به خلق خدا، چنین ثواب عظیمی را در پی خواهد داشت.

۱. همان: «مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يَطْلُبُ بِذَلِكَ مَا عِنْدَ اللَّهِ حَتَّى تُقْضَى لَهُ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِذَلِكَ مِثْلَ أَجْرِ حَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ مَبْرُورَتَيْنِ - هر کس در راه حاجت برادر مؤمنش گام بردارد تا آن را روا کند و مقصودش ثواب خدا باشد، خدای عزوجل برایش مانند پاداش یک حج و یک عمره پذیرفته بنویسد.»

۲. همان، ص ۱۹۳: «لَقَضَاءُ حَاجَةِ امْرِئٍ مُؤْمِنٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَشْرِينَ حَجَّةً - برآوردن حاجت مردی مؤمن، از بیست حج نزد خداوند محبوب تر است.»

۳. امالی الصدوق، ص ۲۳۷: «قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنَ أَلْفِ حَجَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ بِمَنَاسِكِهَا - برآوردن حاجت مؤمن از هزار حج مقبول با همه اعمالش برتر است.»

۴. المائده، ۲۷: «خدا فقط از تقوای پیشگان می‌پذیرد.»

مسلمان باید به فکر دیگران باشد و حوائج دیگران را بر حاجت خود، مقدم بدارد. نتیجه این تقدّم علاوه بر ثواب فراوان، این است که اقتصاد رو به سلامت می‌گذارد و همگان از نظر خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج در رفاه خواهند بود.

این امر، واضح و مسلم است و نیازی به فرمول‌های اقتصادی و درس اقتصاد هم ندارد، بلکه هم تجربه و هم اندیشیدن، آن را برای ما اثبات می‌کند که اگر تجمل‌گرایی از عروسی‌ها برداشته شود، آنگاه همه دخترها و پسرها می‌توانند ازدواج کنند. تجمل‌گرایی است که امروزه موجب بسیاری از بدبختی‌ها برای افراد و جامعه شده و اقتصاد را نیز فلج کرده است. اگر تجمل‌گرا نباشیم، دشمن هم هیچ غلطی نمی‌تواند بکند:

«عَزَّ مَنْ قَنَعَ وَ ذَلَّ مَنْ طَمَعَ»^۱

اگر به راستی قناعت باشد، یعنی اقتصاد اسلام پیاده شود، آنگاه دشمن، ولو همه دنیا باشد، هیچ کاری نمی‌تواند بکند. چنان‌که در جریان هشت سال دفاع مقدّس، با وجود همه سختی‌ها و مشکلات، اما با مقاومت و ایثار و فداکاری مردم، دشمن نتوانست هیچ غلطی انجام دهد. اما در زمان حاضر، تجمل‌گرایی اقتصاد ما را بیمار کرده و تحریم‌های اقتصادی توانسته است اثرگذار باشد.

۱. *النهایه فی غریب الحدیث*، ج ۴، ص ۱۱۴: «عزیز شد کسی که قناعت پیشه کرد؛ و کسی که طمع

کرد ذلیل شد.»

حیف و میل‌ها باید از سطح جامعه و نیز از میان دستگاه‌های حکومتی و دولتی برداشته شود. کسی که یک ریال از مال مردم را بردارد، با خود، آتش جهنم حمل کرده است. امیرالمؤمنین علیه السلام تأکید فراوانی بر نوع استفاده و خرج کردن از بیت‌المال داشتند. آن حضرت در نامه‌ای به استاندارهایشان می‌فرماید:

«أَدِقُّوا أَقْلَامَكُمْ وَقَارِبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ وَاحْذَرُوا عَنِّي
فُضُولَكُمْ وَأَقْصِدُوا أَقْصِدَ الْمَعَانِي وَإِيَّاكُمْ وَالْإِكْثَارَ فَإِنَّ
أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِضْرَارَ»^۱

حضرت به عمال خود دستور می‌دهند که وقتی به من نامه می‌نویسید، سر قلم را ریز کنید و درشت ننویسید؛ بین سطرها فاصله نیندازید؛ در نامه خود قلم فرسایی نکنید و فقط جان کلام را بنویسید، زیرا اگر جان کلام را ننویسید و بین سطرها فاصله باشد و قلم درشت باشد، کاغذ زیادی مصرف می‌شود و بیت‌المال مسلمان‌ها تحمل اینگونه ریخت و پاش‌ها را ندارد. اگر همگان اعم از مردم یا مسئولین فقط به همین یک جمله امیرالمؤمنین علیه السلام عمل کنند، آنگاه فساد اقتصادی رفع و نابود می‌شود.

۱. *الخصال*، ج ۱، ص ۳۱۰. «قلم‌های خود را ریز بتراشید و فاصله سطرها را کمتر کنید و جملات اضافی را حذف کنید و اصل مطلب را به عبارت مختصر بنویسید و مبادا قلم‌فرسایی کنید که به بیت‌المال مسلمانان نباید زبانی متوجه شود. (زیرا بیت‌المال مسلمانین تحمل این خرج‌های اضافی را ندارد.)»

قانون مواسات در زندگی معصومین علیهم السلام

قانون مواسات در زندگی و سیره اهل بیت علیهم السلام جلوه‌های فراوانی دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام در مدت نزدیک به پنج سال حکومت خود، توانستند با وجود همه موانع و مشکلات، عموم مردم را مستغنی کنند. ایشان با کمال شهامت در مقابل خوارج و سایر دشمنان می‌فرمودند: ای مردم! هم‌اکنون یک نفر فقیر در کوفه نیست و همه از نظر خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج، تأمین هستند و حتی آب را از فرات به کوفه آورده‌ام.^۱

این عبارات امیرالمؤمنین علیه السلام در وقتی بود که خود ایشان دیگر نمی‌توانستند به این نوع کارها پردازند، زیرا اداره حکومت، نمی‌گذاشت که خودشان چنین کارهایی را انجام دهند، اما قبل از آن و دوران به اصطلاح خانه‌نشینی، به تنهایی بیش از بیست مزرعه را آباد و احیا کردند. درباره یکی از قنات‌هایی که ایشان احداث و وقف فرمودند، راوی نقل می‌کند که روزی امیرالمؤمنین علیه السلام قنات می‌گنجد و ظهر هنگام از قنات بیرون آمدند و به من فرمودند: غذا چه همراه داری؟ گفتم کدوی پخته. فرمودند آن را حاضر کن. پس کدوی پخته را در مقابل ایشان آوردم و آن حضرت اول مستحبات را رعایت کردند و دست‌های مبارک را شستند و کدوی پخته را با لذتی به آرامی می‌خوردند، اما در همین حین یک جمله هم داشتند و پس از هر لقمه

۱. بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۲۷: «مَا أَصْبَحَ بِالْكُوفَةِ أَحَدٌ إِلَّا نَاعِمًا إِنَّ أَدْنَاهُمْ مَنْزِلَةَ لِيَأْكُلَ الْبُرِّ وَيَجْلِسُ فِي

الظِّلِّ وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ.»

می فرمودند لعنت خدا بر کسی که به واسطه شکم به جهنم برود:

«مَنْ أَدْخَلَهُ بَطْنُهُ فِي النَّارِ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ»

یعنی شکمی که می توان با کدوی پخته پر کرد، حیف نیست که با دزدی ها و گرانفروشی ها و حیف و میل ها پر کنیم و به این واسطه به جهنم برویم؟ بعد از غذا، حضرت مجدداً به درون قنات رفتند و شروع به کار کردند. ناگهان کلنگ به سنگی خورد و آب شروع به جوشش و فوران کرد و آب فراوانی از قنات بیرون آمد. امیرالمؤمنین علیه السلام سریع از قنات بیرون آمدند و در حالی که هنوز پاهای مبارک ایشان در چاه و بدنشان بیرون از چاه بود، به من گفتند من این قنات را وقف کردم، پس قلم و دواتی بیاور تا وقف نامه آن را بنویسم. من قلم و دوات آوردم و در همان جا مولا مزرعه را برای فقرا و ضعفا و برای تقویت اسلام وقف کردند.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام در بیست و پنج سال خانه نشینی، اینگونه برای رفاه عمومی تلاش می کردند و این کارها به خاطر اهتمام ایشان به قانون مواسات بوده است؛ اما حال اگر از شیعیان سؤال شود درباره قانون مواسات چه کرده اید، چه کسی می تواند بگوید من به قانون مواسات عمل کرده یا می کنم؟! در سوره توبه چنین آمده است:

۱. ربیع الابرار، ج ۵، ص ۳۴۶؛ همچنین ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۶۲؛ ج ۱۶، ص ۳۳۰

مناقب امیرالمؤمنین (الکوفی)، ج ۲، ص ۸۰ تا ۸۳

﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾

﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^۱

قرآن کریم می‌فرماید کسی که پول دارد و به دیگران نمی‌دهد؛ آن وقت‌ها با جمع‌آوری پول، گنج درست می‌کردند و امروزه در بانک می‌گذارند؛ یعنی کسی که خودخور است و همه چیز را فقط برای خود و زن و بچه‌اش می‌خواهد و انفاق نمی‌کند، عذاب دردناکی در انتظار اوست.

استاد بزرگوار ما علامه طباطبائی رحمته الله می‌فرمود: این آیه شریفه به معنای انفاق است و انفاق اینست که جای خالی برای مصرف پول باشد، حال نیاز فردی یا نیاز اجتماعی، اما انسان پول را در آنجا صرف نکند و مثلاً در بانک بگذارد؛ باید به چنین فردی هشدار عذاب داد: ﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾.

پس از این هشدار، قرآن می‌فرماید: در روز قیامت این پول‌هایی را که جمع کرده است، داغ می‌کنند و به سینه و به پشت و به پیشانی او می‌گذارند:

﴿يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ﴾

﴿وَأُظْهِرُوا لَهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ﴾

﴿تَكْنِزُونَ﴾^۲

۱. التوبه، ۳۴: «و [آنان را] از راه خدا باز می‌دارند، و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را

در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده.»

۲. التوبه، ۳۵: «روزی که آن [گنجینه]‌ها را در آتش دوزخ بگذازند، و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها

داغ کنند [و گویند]: این است آنچه برای خود اندوختید، پس [کیفر] آنچه را می‌اندوختید بچشید.»

اینکه انسان بتواند به خلق خدا خدمت کند، اما کوتاهی نماید، گناه بزرگی دارد؛ در مقابل هم اگر کسی بتواند به دیگران کمک و خدمت کند، ثواب بی شماری را نصیب خود خواهد ساخت. در ازای این خدماتها و توجه به دیگران است که انسان می تواند خودسازی کند، خلیفه الله شود و بالاخره مراتب کمال را طی نماید.

این دستورات و عمل به آنها، سخت و ناشدنی نیست، بلکه ما آن را مشکل می پنداریم. خدمت کردن به خلق خدا، برای امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار آسان و دوست داشتنی است؛ چنان که مشهور است زنی مشک آبی را حمل می کرد و به خاطر سختی ها و مشکلات در زندگی که بر اثر شهادت شوهرش بدان دچار شده بود، در راه به امیرالمؤمنین علیه السلام ناسزا می گفت. وقتی آن حضرت به او رسیدند، به وی کمک کردند و مشک آب را برای او بردند و سپس به وضعیّت خانوادگی آنها رسیدگی فرمودند.^۱

نگاهی به تاریخ زندگی معصومین علیهم السلام، نشان می دهد که اهتمام آنان به قانون مواسات، محدود به موارد خاص یا موقعیّت های ویژه نبوده و رسم و بنای همیشگی ایشان در زندگی چنین بوده است. به عنوان مثال، واقعه ای مانند آنکه سوره مبارک «هل اتی» درباره آن نازل شده و ایشار و گذشت حضرت زهرا علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را نشان می دهد، یک مرتبه واقع نشده است، بلکه رسم حضرت زهرا علیه السلام این بوده که دیگران را بر خود مقدم می داشتند:

۱. بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۵۱.

﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا، إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾^۱

موقع افطار بود و این خانواده گرسنه بودند و این غذا را می خواستند و بدان احتیاج داشتند، غذا هم تجمل گرایی نبود، نان جویی بود که خود حضرت زهرا علیها السلام پخته بودند؛ اما ایشان نان را به مسکین و یتیم و اسیر دادند، زیرا هیچ چیزی به جز خدا را در نظر نداشتند، برای اینکه خداوند متعال از خدمت به خلق خشنود می شود.

حضرت زهرا علیها السلام همیشه چنین بوده اند، حتی در دعا کردن نیز دیگران را بر خود و خانواده خود مقدم می شمردند. امام حسن علیه السلام نقل می کنند که مادرم بسیاری از شبها، خصوصاً شبهای جمعه از اوّل شب تا به صبح نماز می خواندند و مرتّب به دیگران دعا می کردند. وقتی از ایشان سؤال کردم چرا برای خود دعا نمی کنید، فرمودند پسر! اوّل همسایه:

﴿يَا بُنَيَّ الْجَارَ ثُمَّ الدَّارَ﴾^۲

در کتاب شریف کافی، نقل شده است که شخصی نزد امام صادق علیه السلام آمد و به حضرت گفت: استاندار اهواز شیعه است و من گرفتارم، به او بنویسید تا امسال از من مالیات نگیرد و گرفتاری مرا رفع کند.

۱. الانسان، ۹۸: «و به [پاس] دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادند. ما برای خشنودی

خداست که به شما می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم.»

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۲: «پسر! اوّل همسایه بعد خانه.»

حضرت در نامه‌ای اینگونه نوشتند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، سُرَّ أَخَاكَ يُسْرَكَ اللَّهُ»

یعنی هر که شیعه را خوشحال کند، خدا را خوشحال کرده و این شخص شیعه است. آن فرد نامه را نزد استاندار اهواز برد و چون شلوغ بود، منتظر شد تا مجلس خلوت شود. وقتی اطراف استاندار خلوت شد، نزد او رفت و نامه را به وی داد. استاندار تا فهمید نامه از طرف امام ششم علیه السلام است، ایستاد و نامه را روی چشم گذاشت و بوسید و گفت: چه کاری داری؟ آن مرد گفت: ورشکسته شده‌ام و مالیات بدهکارم و نمی‌توانم پرداخت کنم. استاندار مبلغ بدهی او را پرسید و سپس کاتب دیوان را خواست و از مال خودش، مالیات او را داد و گفت که مالیات سال بعد او را نیز از مال من بدهید. بعد هم اسب خودش را به او بخشید و مرتب به او می‌گفت: آیا خوشحال شدی؟

در آخر کار هم وقتی که مرد خواست برود، استاندار فرش آنجا را هم به میمنت آنکه وقتی نامه امام را گرفته، روی آن فرش نشسته بوده است، به مرد بخشید و او را همراهی کرد و کیسه پولی هم برای راه به او داد و گفت اگر پس از این، احتیاجی داشتی، به نزد من بازگرد.

آن شخص پس از مدتی نزد امام صادق علیه السلام آمد و قضیه را تعریف کرد. حضرت با هر جمله او خوشحال و برافروخته‌تر می‌شدند. آن شخص پرسید: یابن رسول الله! گویی رفتار و برخورد او با من، شما را خیلی خوشحال کرده

است؟! مرادم اینجاست که امام صادق علیه السلام در پاسخ او فرمودند: آری! والله خدا و رسولش خوشحال شده‌اند.^۱

در حقیقت گره‌گشایی از کار یک نفر مسلمان، فقط خوشحال کردن یک نفر نیست، بلکه هر کسی شیعه‌ای را خوشحال کند، اوّل خدا را خوشحال کرده، بعد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بعد ائمه طاهرين علیهم السلام و پس از آن، کسی را که حاجتش را برآورده کرده، خشنود کرده است.

مسلماً وقتی خداوند متعال از کسی خوشحال شود و سپس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از کسی خوشحال شوند، به وی توجه خاص می‌کنند، برای او دعا می‌فرمایند و عاقبت به خیر می‌گردد و بالاخره به مقام خلیفه‌اللهی می‌رسد.

۱. *الکافی*، ج ۲، ص ۱۹۰: «كَانَ النَّجَاشِيُّ وَهُوَ رَجُلٌ مِنَ الدَّهَاقِينِ عَامِلًا عَلَى الْأَهْوَازِ وَفَارِسَ فَقَالَ بَعْضُ أَهْلِ عَمَلِهِ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ فِي دِيْوَانِ النَّجَاشِيِّ عَلَيَّ خَرَجًا وَهُوَ مُؤْمِنٌ بِيَدَيْنِ بَطَاعَتِكَ فَإِنِ رَأَيْتَ أَنَّ تَكْتَبَ لِي إِلَيْهِ كِتَابًا قَالَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سُرَّ أَخَاكَ يَسْرُكَ اللَّهُ قَالَ فَلَمَّا وَرَدَ الْكِتَابُ عَلَيْهِ دَخَلَ عَلَيْهِ وَهُوَ فِي مَجْلِسِهِ فَلَمَّا خَلَا نَآوَلَهُ الْكِتَابَ وَقَالَ هَذَا كِتَابُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَبَّلَهُ وَوَضَعَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ وَقَالَ لَهُ مَا حَاجَتُكَ قَالَ خَرَجُ عَلَيَّ فِي دِيْوَانِكَ فَقَالَ لَهُ وَكَمْ هُوَ قَالَ عَشْرَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ فَدَعَا كَاتِبَهُ وَأَمَرَهُ بِأَدَائِهَا عَنْهُ ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِنْهَا وَأَمَرَ أَنْ يُنْتَهَبَ لَهُ لِقَابِلٌ ثُمَّ قَالَ لَهُ سَرَرْتُكَ فَقَالَ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِمَرْكَبٍ وَجَارِيَةٍ وَغُلَامٍ وَأَمَرَ لَهُ بِتَحْتِ ثِيَابٍ فِي كُلِّ ذَلِكَ يَقُولُ لَهُ هَلْ سَرَرْتُكَ فَيَقُولُ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَكَلَّمَهَا قَالَ نَعَمْ زَادَهُ حَتَّى فَرَعُ ثُمَّ قَالَ لَهُ ائْتِنِي بِكِتَابِ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي كُنْتُ جَالِسًا فِيهِ حِينَ دَفَعْتَ إِلَيَّ كِتَابَ مَوْلَايَ الَّذِي نَآوَلْتَنِي فِيهِ وَارْفَعْ إِلَيَّ حَوَائِجَكَ قَالَ فَفَعَلَ وَخَرَجَ الرَّجُلُ فَصَارَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بَعْدَ ذَلِكَ فَحَدَّثَهُ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ عَلَى جِهَتِهِ فَجَعَلَ يُسَرُّ بِمَا فَعَلَ فَقَالَ الرَّجُلُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كَأَنَّهُ قَدْ سَرَّكَ مَا فَعَلَ بِي فَقَالَ إِي وَ اللَّهِ لَقَدْ سَرَّ اللَّهُ وَرَسُولُهُ.»

کسب عاقبت به خیری با رعایت قانون مواسات

کسانی که خدمت گزار خلق باشند و تا حد امکان قانون مواسات را رعایت کنند، هم خودشان عاقبت به خیر می شوند و هم فرزندان و نسل آنان رو به سعادت و عاقبت به خیری می گذارند. در مقابل، هر کسی خودخور و خودمحور باشد، نه تنها بدبختی را برای خود رقم زده است، بلکه آتشی را برافروخته که فرزندان و خانواده او را هم می سوزاند.

نقل می کنند زمانی در اصفهان گرانی و قحطی آمده بود. شخصی گندم فراوانی داشت و نانوایان با التماس نزد او می رفتند و می گفتند گندم ها را به ما بفروش تا با آن برای مردم نان تهیه کنیم. او می پرسید: گندم را چقدر می خرید؟ آنها مثلاً گفتند: یک ریال؛ آن شخص گفت: بالاتر بروید! مرتب قیمت را افزایش می دادند و او هم می گفت بازم بالاتر. نانوایان وقتی می دیدند نمی توانند از او گندم بخرند، می رفتند. بالاخره پس از مدتی گرانی تمام شد و روزی پای این فرد، درد گرفت. به پزشکان متعددی مراجعه کرد و هر روز وضعیّت پای او بدتر می شد. تا اینکه دکتری از خارج آوردند و او را معاینه کرد. دکتر وقتی به پا نگاه کرد، گفت: باید این پا را ببریم و الا شخص می میرد. شخص دستش را روی مچ پا گذاشت و گفت از اینجا می بُرید؟ دکتر گفت بالاتر! بعد دستش را روی ساق پا گذاشت و مرتب بالا رفت و هر دفعه دکتر می گفت: بالاتر؛ تا به تمام پا رسید. او تمام اموال خود را صرف پا کرد، ولی خوب نشد و بعد هم مُرد.

همگان به راستی باید مواظب عمل به قانون مواسات باشند. عمل به این قانون، لازم و واجب است و از افضل فضائل به شمار می‌رود و می‌تواند انسان و اولاد او را عاقبت‌به‌خیر کند.

قانون مواسات علاوه بر عاقبت‌به‌خیری، انسان را با نشاط می‌کند، عمر و مال آدمی را پربرکت می‌نماید، اولاد پربرکت نصیب انسان می‌کند و از همه مهم‌تر اینکه: خدا به او توفیق می‌دهد که بتواند درخت رذالت را از دل بکند.

درس گفتار سی و چهارم:

برکات قانون مواسات



از بحث‌های گذشته نتیجه گرفتیم که هدف از خلقت اینست که انسان به مقام خلیفة اللّهی برسد:

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۱

لازمه رسیدن به مقام خلیفة اللّهی اینست که مهذب شویم و به تعبیر قرآن، به مثابه شجره طیبه قرآنی گردیم. گفتم برای رسیدن به هدف مشکل رسیدن به مقام آدمیت، در سوره معارج دستور العمل آسانی وجود دارد که عمل به آن، موجب می‌شود خداوند متعال معلم اخلاق انسان بشود. وقتی خداوند معلم کسی باشد، مهذب شدن و رسیدن به مقام آدمیت کار آسانی خواهد بود. اولین راهکار در این دستور العمل، رابطه کامل با نماز و مراقبت از آن بود که هم در ابتدای دستور العمل و هم در انتهای آن آمده است. دستور دوم، عمل به قانون مواسات و خدمت به خلق خدا بود که مطالبی پیرامون آن مطرح کردیم؛ اکنون نیز به دلیل اهمیت فراوان آن در تهذیب نفس و ارتقای معنوی انسان، این درس گفتار را به برکات و آثار قانون مواسات در زندگی فردی و اجتماعی اختصاص می‌دهیم.



۱. البقرة، ۳۰: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت.»

نتایج عمل به قانون مواسات

چنان که پیشتر بیان شد، دوّمین راهکار و دستورالعمل مطرح در سوره معارج، اهمیّت دادن به مردم، تعاون و مواسات و خدمت به خلق خداست:

«وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ، لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»^۱

انسان باید خودخور و خودخواه نباشد و اگر مالی دارد، بین خود و دیگران مشترک قرار دهد؛ البته در جاهای دیگر قرآن، فقط اموال را مطرح نمی کند و می فرماید هر چه دارد باید مشترک قرار دهد:

«وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^۲

۱. المعارج، ۲۴ و ۲۵: «و همانان که در اموالشان حقی معلوم است، برای سائل و محروم.»

۲. البقرة، ۳: «و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند.»

آدمی باید به اندازه وسعش به فکر دیگران باشد:

﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمَّا

آتاهُ اللَّهُ﴾^۱

اگر به این قانون مواسات عمل شود، برای تهذیب نفس خود انسان مهم و اثرگذار خواهد بود و می‌تواند برای رسیدن به هدف خلقت، خداوند را معلّم اخلاق آدمی کند. بال ارتباط با مرم در کنار بال ارتباط با خدا یعنی نماز، به راحتی انسان را به مراتب بالا و مقام‌های بلند سوق می‌دهد.

قانون مواسات علاوه بر آثار فردی در تهذیب نفس و رشد معنوی انسان، آثار اجتماعی و اقتصادی فراوانی نیز دارد. رفع فقر و تبعیض، فاصله طبقاتی، ایجاد رفاه عمومی و نظایر آن، از آثار عمل به این قانون است که دنیای آبادی را برای بشریت رقم می‌زند؛ چنان که در زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در پرتو عمل به همین قوانین اسلامی، اقتصاد اسلام پیاده می‌شود و همه مردم از نظر خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج در رفاه قرار می‌گیرند.

در کتاب کافی شریف، در حالی که مرحوم محدّث کلینی رحمته الله می‌خواسته در موضوعات مختلف، موجز و مختصر بنویسد، امّا راجع به قانون مواسات، حدود پانصد روایت نقل کرده است، زیرا ائمه معصومین علیهم السلام می‌دانستند که

۱. الطلاق، ۷: «بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه

خدا به او داده خرج کند.»

اگر قانون مواسات پیاده شود، زندگی خوب و بهشت گونه‌ای برای انسان‌ها فراهم خواهد شد.^۱

در میان همه آثار و نتایج، اثرات اخروی این عمل چشم گیر است به حدی که هیچ عبادتی به اندازه خدمت به خلق و رعایت مواسات، دارای اجر و پاداش نیست. قانون مواسات در نیل به مقام خلیفه الهی مؤثر است؛ مقامی که از رفاه اجتماعی و بهشت دنیایی و اخروی، بالاتر است و لذات فراوانی در دنیا و آخرت به دنبال دارد. کسی که در راه انفاق بیفتد، آنچه برایش لذت بخش است، رفاه و لذت دیگران خواهد بود.

بالاترین لذات برای اهل بیت علیهم السلام، موقعی بود که به دیگران خدمت می کردند و انفاق می نمودند. برای حضرت زهرا علیها السلام انفاق کردن و افطاری خود را برای خدا به دیگران دادن، بالاترین لذات را دارد؛ گرچه افطار نکردند، اما بالاترین لذت‌ها را چشیدند:

﴿إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَانُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا

شُكُورًا﴾^۲

ما نیز اگر بتوانیم قانون مواسات را پیاده کنیم، بالاترین لذت‌ها را پیدا خواهیم کرد؛ ولی متأسفانه در حال حاضر، این قانون رعایت نمی‌شود. ملتی که قانون

۱. ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۱۶۳ تا ۲۱۱ و ص ۶۳۵ تا ۶۷۲.

۲. الانسان، ۹: «ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما

نمی‌خواهیم.»

مواسات نداشته باشد، بیچاره و بدبخت است و هر ملّتی که در آن قانون مواسات زنده باشد، آن ملّت به تعبیر قرآن کریم، حیات طیب دارد:

﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا﴾^۱

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾^۲

اگر تجمل‌گرایی‌ها در ازدواج‌ها و جهیزیه‌ها و مسافرت‌ها نباشد و قانون مواسات جایگزین آن گردد، بسیاری از مشکلات جامعه از جمله مسئله تعزّب، بی‌خانمانی، تأمین جهیزیه و وسایل ازدواج و نظایر آن، مرتفع می‌شود.

آثار و نتایج رعایت این قوانین، به تجربه اثبات شده و در تاریخ هم آمده است. مرحوم کاشف الغطاء^{رحمته الله} از مراجع خیلی بزرگ است؛ به اندازه‌ای که صاحب جواهر الکلام، ایشان را به نام «استاد الاکبر» می‌نامند. روزی ایشان پس از اتمام درس، به طلبه‌ها گفت: من دختری در سنّ ازدواج دارم که اگر طلبه‌ای متدیّن و درس‌خوان باشد، دخترم را به ازدواج او درمی‌آورم. یکی از

۱. الأعراف، ۵۸: «و زمین پاک [و آماده]، گیاهش به اذن پروردگارش برمی‌آید؛ و آن [زمینی] که

ناپاک [و نامناسب] است [گیاهش] جز اندک و بی‌فایده بر نمی‌آید.»

۲. النحل، ۹۷: «هر کس، از مرد یا زن، کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای،

حیات [حقیقی] بخشیم.»

طلاب در وسط درس ایستاد و نشست. مرحوم کاشف الغطاء رحمته الله فرمودند بعد از درس به منزل ما بیا. او از شاگردان خوب ایشان، به نام آقا محمدتقی مسجدشاهی بود. طلبه به خانه استاد آمد و دختر و پسر یکدیگر را دیدند و پسندیدند. کاشف الغطاء به او گفت: چه چیز داری؟ او گفت: جز چند کتابی که برای درس است و این لباس هایی که پوشیده‌ام، هیچ ندارم. فرمود: مهریه، مهرالسنة حضرت زهرا علیها السلام باشد. این منزل ما یک اتاق دارد و شما در آنجا ساکن شوید؛ لذا عقد را خواندند و جهیزیۀ مختصری آوردند و در همان شب عروسی شد. یک ساعت پیش از اذان صبح، مرحوم کاشف الغطاء به در اتاق آنها رفتند و در زدند و گفتند: برایتان آب گرم آماده کرده‌ام، بلند شوید و نماز شب بخوانید. آنها هم غسل کردند و نماز شبشان را خواندند.

آقا شیخ محمدتقی مسجدشاهی رحمته الله که اینگونه ازدواج کرد و داماد مرحوم کاشف الغطاء رحمته الله شد، یکی از افتخارهای تشیع و یکی از مراجع بزرگ محسوب می‌شود که کتاب «هدایة المسترشدين» ایشان در اصول، نه تنها هنوز زنده است، بلکه سرمشق دیگران است. از نسل ایشان، خانواده معروف مسجدشاهی‌ها باقی ماند که بیش از دویست سال، مجتهدهای بزرگ و الایی داشته‌اند. این برکت، در اثر دوری از تجمل‌گرایی و ساده‌زیستی در ازدواج است؛ چنان که ازدواج ساده امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام برکات فراوانی داشت. اگر ما جداً شیعه هستیم و خود را پیرو ائمه معصومین علیهم السلام می‌دانیم، باید علاوه بر شعارهای زبانی و محبت قلبی، در عمل

نیز از ایشان پیروی کنیم و ازدواج‌هایی مثل ازدواج حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام را سرمشق خود قرار دهیم. اینگونه عمل کردن، مخصوص خود اهل بیت علیهم السلام نیست، بلکه مسلمان، باید در زندگی چنین باشد. از نظر قرآن کریم، تجمل‌گرایی گناه بزرگی است که عذاب عجیبی هم در پی دارد:

﴿وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ، فِي سُمْومٍ وَحَمِيمٍ، وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ، لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ، إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ، وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ﴾^۱

دست‌چپی‌ها در روز قیامت شوم و بدبخت هستند. اساساً ملتی که ساده‌زیستی را فراموش کند و به تجمل‌گرایی روی آورد، در دنیا و آخرت بدبخت است. یکی از ارکان اقتصاد بین‌المللی که فعلاً موجود است و بیشتر با فرمول‌های پیچیده ریاضی سروکار دارد، مسئله «ساده‌زیستی» است. اقتصاد اسلامی اما علاوه بر این رکن، رکن «تعاون و مواسات» را نیز داراست، به این معنا که هر انسانی باید به اندازه‌ی وسع و توان خود، به فکردیگران هم باشد تا هم دنیای خود و جامعه‌ی خویش را آباد کند و هم بتواند آخرت آبادی داشته باشد.

۱. الواقعة، ۴۶ تا ۴۱: «و یاران چپ؛ کدامند یاران چپ؟ در [میان] باد گرم و آب داغ. و سایه‌ای از دود تار. نه خنک و نه خوش. اینان بودند که پیش از این ناز پروردگان بودند. و بر گناه بزرگ پافشاری می‌کردند.»

قرض الحسنه جلوه‌ای از قانون مواسات

سنت قرض الحسنه که در اسلام مطرح شده، از جمله قوانین اقتصادی اسلامی است که در راستای قانون مواسات وضع شده است. اگر قرض الحسنه‌ای که قرآن کریم می‌خواهد و به آن دستور داده، در میان جامعه احیا شود، بسیاری از مسائل و مشکلات اقتصادی از بین می‌رود. قرآن شریف در چندین آیه، قرض الحسنه را قرض به خدا نامیده و وعده برکت و زیاد شدن آن را نیز داده است:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا

كثيرة﴾^۱

عموم مردم باید سنت قرض الحسنه را زنده و احیا کنند. خداوند متعال ضمانت کرده است که در برابر این قرض، در همین دنیا چندین برابر آن را برمی‌گرداند. به عبارت دیگر، قرض الحسنه مال را پربرکت می‌کند و زندگی را شیرین می‌سازد. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌فرمایند: قرض الحسنه هجده برابر پاداش و برکت دارد.^۲

در مقابل این ترغیب‌ها، نهی از ربا وارد شده است و هرچه قرض الحسنه دارای محسنات و فواید است، ربا دارای مضرات و آسیب‌هاست.

۱. البقرة، ۲۴۵: «کیست آن کس که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر بیفزاید؟»

۲. جامع الاخبار، ص ۱۸۴: «الصدقة عشرة أضعاف و القرض ثمانية عشر ضعفا.»

به تعبیر قرآن کریم، ربا جنگ با خداوند متعال است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ

مُؤْمِنِينَ، فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^۱

با وجود این نهی‌های شدید، اما متأسفانه در جامعه فعلی، فقیر و غنی، گرفتار و ام‌های ربوی شده‌اند و توجه ندارند که خداوند سبحان فرموده است با فراگیر شدن ربا، اموال اجتماع، بی‌برکت و نابود می‌شود:

﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ﴾^۲

اجتماعی که در آن ربا وجود داشته باشد، اموال و امکانات آن به نابودی کشیده می‌شود. امروزه با استفاده از عنوان قرض الحسنه، مضاربه، جعاله و مانند آن، رباخواری گسترش پیدا کرده است و این رویه، نه تنها خود انسان، بلکه عموم جامعه را نیز به سقوط و تباهی می‌کشاند. وقتی هم که با زشتی ربا و نیز آیات و روایات نهی‌کننده از آن مواجه می‌شویم، به تقلب در قانون پناه می‌بریم و آن را حيله‌های شرعی می‌نامیم. این رویه نه تنها انسان را به تعالی سوق نمی‌دهد و به جایی نمی‌رساند، بلکه دردهای بی‌درمان مادی و معنوی را نیز برای او به همراه خواهد داشت.

۱. البقرة، ۲۷۸ و ۲۷۹: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید؛ و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است واگذارید. و اگر [چنین] نکردید، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده وی، برخاسته‌اید.»

۲. البقرة، ۲۷۶: «خدا از [برکت] ربا می‌کاهد، و بر صدقات می‌افزاید.»

رفع احتیاج از همه موجودات

اهل دلی گفته بود: حال قبض و گرفتگی پیدا کردم. در نماز شب حال و ذوق نداشتم و حضور قلبم کم شده بود. هرچه فکر کردم ریشه مشکل از کجاست، به نتیجه نرسیدم؛ تا اینکه به من الهام شد: «شکت عنک عصفورة عند الحضرة» یعنی بچه گنجشکی از من نزد خدا شکایت کرده است. به یاد آوردم که چند روز قبل در راه مسجد مشاهده کردم که چند بچه در حال اذیت و آزار گنجشکی هستند و من با بی تفاوتی از کنار آن‌ها گذشتم. از یادآوری موضوع خیلی ناراحت شدم و با توبه، از خداوند درخواست کمک کردم. پس از چند روز، در صحرا دیدم بچه گنجشکی از درخت روی زمین افتاده و ماری قصد بلعیدن او را دارد. عصایم را بلند کردم و مار فرار کرد و بچه گنجشک را در لانه‌اش گذاشتم. بعد در عالم کشف به من گفتند کارت درست شد: «شکرت عنک عصفورة عند الحضرة». فهمیدم آن گنجشک نزد خداوند از من تشکر کرده است. پس از آن حالت قبض من مبدل به حالت بسط شد و مجدداً حال عبادت برای من پدیدار گردید.

به تجربه اثبات شده که خدمت به دیگران، حتی کمک به حیوانات، اثرات فوق‌العاده‌ای در زندگی مادی و معنوی انسان دارد و در پی آن، کم‌کم خداوند توفیق خودسازی و ریشه‌کنی رذائل و رسیدن به مراتب بالای آدمیت را عنایت می‌کند.

مرحوم آقای شفتی رحمته الله که یکی از علمای بزرگ بود و خدمت فراوانی به عالم اسلام کرد، مسجد سید اصفهان را بنا ساخت. این مسجد، خیلی عالی ساخته

شده و مدرسه خوبی هم دارد که در زمان ما، شصت هفتاد طلبه در آنجا درس می خواندند و بسیار پربرکت بود. خلاصه مسجد فوق العاده موفقی است. ساخت این مسجد بزرگ، هزینه بسیاری دارد و مرحوم سید شفتی رحمته الله که اکنون نیز مقبره ایشان در همین مسجد است، گفته بودند: من طلبه بودم و وضع خیلی بد بود. دو سه روز گرسنگی کشیدم و بالاخره از فشار گرسنگی مجبور شدم از یکی از طلبه های مدرسه، پولی برای غذا قرض کنم. با پول، مقداری نان و کله پاچه گرفتم و بعد از دو سه روز گرسنگی، می خواستم بخورم؛ ناگهان در راه دیدم سگی در کنار کوچه است و بچه هایش گرسنه اند و این سگ افتاده و شیر هم ندارد. با خودم گفتم ما که گرسنه ماندیم، بگذار امروز هم گرسنه باشیم. نان ها را در آبگوشت کله ریختم و پیش سگ گذاشتم.

قاعده الهی اینست که خرق عادت هایی داشته باشد تا ما بدانیم هیچ چیز دست ما نیست و همه چیز دست خداست. اگر خداوند به کسی نظر لطفی بکند، انسان به همه جا می رسد.

پس از این واقعه، خبر رسید که یکی از متمولین بزرگ در شفت مازندران از دنیا رفته و اموالش را برای مرحوم سید شفتی رحمته الله وقف کرده و به او بخشیده است. پول ها و اموال را که آوردند، ایشان تصمیم گرفت با آن پول، مسجد و مدرسه ای بسازد. به مرحوم آقای شفتی رحمته الله گفته بودند: ساخت چنین مسجدی پول بسیاری می خواهد! ایشان می گفت: خدا بزرگ است و خدا درست می کند. و خداوند متعال هم عنایت کرد و این مسجد با عظمت ساخته شد.

کمک به یک سگ، موجب شد که آقای شفتی رحمۃ اللہ علیہ که زمانی به غذای روزانه اش محتاج بود، مسجد به این بزرگی را بسازد.

نظیر این وقایع زیاد است که پروردگار عالم عنایت خاص می کند. اگر انسان بخواهد به هر جایی برسد، باید مدد و یاری خداوند را برای خودش فراهم کند و پروردگار عالم هم وعده فرموده که کمک می کند:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾^۱

در روایات آمده است که خداوند سبحان می فرماید اگر تو یک وجب به سوی من بیایی، من یک قدم می آیم؛ اگر تو یک قدم بیایی، من ده قدم می آیم.^۲ اگر کسی واقعاً از ته دل آهی بکشد، خداوند متعال همه گناهان او را می آمرزد. به راستی به خلق خدا کمک کنید، ولو یک گنجشک یا سگی باشد، آنگاه با عنایت خدا، مشکلاتان مرتفع می شود و حتی اگر فقیر باشید، می توانید مسجد با عظمت و پربرکتی بسازید.

برعکس این وقایع نیز فراوان وجود دارم که در اثر بی اعتنایی به احتیاج و خواسته خلق خدا، دست عنایت های الهی از سر انسان برداشته می شود.

۱. العنکبوت، ۶۹: «و کسانی که در راه ما کوشیده اند، به یقین راه های خود را بر آنان می نمایم.»

۲. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۵۶: «مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَ مَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا وَ مَنْ أَتَانِي مَشِيًّا أَتَيْتُهُ هَرَوَلَةً - کسی که به اندازه یک وجب به من تقرّب جوید، من به قدر یک ذراع به او نزدیک شوم و کسی که به اندازه یک ذراع به من تقرّب جوید، من به سوی او گام برمی دارم، و کسی که یک قدم به سوی من آید، من هروله کنان به سویش می آیم.»؛ همچنین ر.ک:

شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۱۰، ص ۱۵۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۹۸.

در گذشته، طی مسافرتی به مازندران، میهمان پیرمرد روشن ضمیری بودم. او برایم تعریف می کرد که در جوانی، نوکر یک کدخدا بوده و برای او کار می کرده است. روزی کدخدا او را خواست و کاری با او داشت. پیرمرد می گفت: نزد کدخدا رفتم و او در ایوان ایستاده بود و من پای ایوان ایستادم. وقتی صحبت می کرد، باران گرفت. باران های مازندران هم خیلی تند است. باران روی سر من می آمد و کدخدا حرف می زد و حتی نگفت که زیر ایوان بروم. همین موقع دل من سوخت. وای اگر دل مسلمانی از کسی بسوزد. این ماجرا گذشت و طولی نکشید که زندگی کدخدا به آتش کشیده شد و حکومت وقت هم او را از منصب برکنار کرد و کم کم به گدایی افتاد.

پیرمرد می گفت: پس از مدتی در ماه مبارک رمضان، موقع افطار در خانه نشسته بودم که افطار کنم، ناگهان دیدم که کدخدا با وضعیت ناجوری به خانه ام آمد و پاهایش پر از گِل است! به یاد واقعه آن روز که زیر باران ایستاده بودم و او زیر ایوان بود، افتادم؛ اما به روی خودم نیاوردم و همان موقع او را حلال کردم. کدخدا نشست و گفت که از آه و ناله زن و بچه و از گرسنگی آنان، به تو پناه آورده ام! پیرمرد می گفت: غذا و افطاری به او دادم و کمک مالی هم به او کردم و خودم هم برخی از احتیاجاتش را تا محل زندگیش بردم.

باید توجه داشت همان گونه که خدمت به خلق خدا در سرنوشت انسان مؤثر است، بی توجهی به آنان هم عواقب خطرناکی دارد؛ بنابراین هرچه می توانید به خلق خدا خدمت کنید و اگر نشد، لأقل به دیگران دعا کنید و برای آنها

دلسوزی نمایید. انسان واقعی، دلش برای همه هم نوعانش می تپد و از فقر و احتیاج و گرفتاری های مردم، دل نگران است. حضرت امام علیه السلام بارها و بارها در درس های اخلاق می گفتند: اگر بدانم کسی محتاج است، اگر لازم باشد، باید عبایم را هم بفروشم و او را از احتیاج در آورم. بنابر این توجه به همه مخلوقات الهی، به ویژه انسان ها، یک وظیفه سنگین همگانی است.

خلاصه آنکه دستورالعمل دوم سوره معارج، بسیار پراهمیت و ارزشمند است و موجب عاقبت به خیری و برکت در زندگی می شود. این دستورالعمل موجب می شود که در دنیا، انسان زندگی خوش و خرمی داشته باشد و اولاد شایسته هم نصیب او شود، اما مهم تر از این ها، موجب می شود که انسان بتواند بار سنگین خودسازی را به سر منزل مقصود برساند:

﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ، لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾



فصل سوّم

راہکار سوّم:

تقویت ایمان و باور قلبی بہ معاد

درس گفتار سی و پنجم:

عوامل کنترل غرائز انسان



بحث دربارهٔ دستورالعمل پنج‌گانه در سورهٔ مبارک معارج بود که قرآن کریم وعده فرموده است اگر کسی به آن عمل کند، به هدف از خلقت، یعنی مقام آدمیت دست می‌یابد و خداوند را معلم اخلاق خویش قرار می‌دهد و در نتیجه می‌تواند صفات رذیله را از دل بکند و فضائل را به‌جای آن غرس کند و شجرهٔ طیبه قرآن شود.

این دستورالعمل مانند سایر دستورالعمل‌های قرآن، برای کسانی که حقیقتاً بخواهند به مراتب و درجات معنوی برسند، سهل و امکان‌پذیر است. راجع به دوراهکار اول از این دستورالعمل، مطالبی بیان شد: یکی رابطه با خدا در قالب نماز که قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام به آن اهمیت بسیاری داده‌اند و دیگری رابطه با مردم و عمل به قانون مواسات. خود خوری و خودمحوری و فقط به فکر خود بودن، مانع نیل به مقام آدمیت است و اگر غالب مردم به مقام آدمیت نمی‌رسند، يك نکته‌اش در این است که به جملهٔ «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^۱ در اول قرآن، عمل نمی‌شود.

پس از این، در فصل حاضر، به سومین دستورالعمل یعنی «ایمان و باور قلبی به مسئلۀ معاد» می‌پردازیم.



۱. البقرة، ۳: «و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.»

اهمیت توجه به معاد

سومین دستور از مجموعه پنج دستورالعمل مطرح در سوره معارج، موضوع مهم «یاد معاد» و اندیشیدن به قبر و برزخ و قیامت است:

﴿وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ، وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ

مُشْفِقُونَ، إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَا مُنُّوا﴾^۱

توجه به مسئله مرگ و قبر و حساب روز قیامت و باور قلبی به معاد، انسان را در زندگی به خوبی کنترل می کند و یکی از بهترین عوامل پیش گیری از سقوط آدمی به شمار می رود که می تواند در پرتو آن، به خودسازی و تهذیب نفس، دست بزند.

۱. المعارج، ۲۶ تا ۲۸: «و کسانی که روز جزا را باور دارند. و آنان که از عذاب پروردگارشان

بیمناکند. چرا که از عذاب پروردگارشان ایمن نمی توانند بود.»

قرآن کریم به موضوع معاد، توجه ویژه‌ای نموده است و به‌طور کلی مسئله معاد از جایگاه خاصی در معارف دینی برخوردار است. در این دستورالعمل نیز، با اینکه دو راهکار قبلی، یعنی «نماز» و «قانون مواسات»، بسیار پراهمیت هستند، اما موضوع معاد از آن‌ها مهم‌تر است. بیش از یک چهارم از آیات قرآن شریف درباره معاد است و کمتر سوره‌ای در قرآن کریم یافت می‌شود که ذکری از معاد و زندگی پس از مرگ در آن نباشد و حتی شاید نتوان هیچ صفحه‌ای از قرآن یافت که در آن، اشاره‌ای به مسائل معاد نشده باشد. بزرگان تأکید کرده‌اند که انسان باید روزانه هفت‌هشت مرتبه به یاد معاد باشد. آدمی در طول شبانه‌روز، باید مکرر با خود بیندیشد که اگر فردا روز برزخ او و فرداشب، شب اول قبر وی باشد، آیا برای آن لحظات سخت و حسّاس، ذخیره و توشه‌ای فراهم کرده است؟! آیا نامه اعمال او، پر از گناه است یا از ثواب پر شده است؟! در پیشگاه الهی، برای محاسبه عملکردهای خود، چه پاسخی دارد؟ ...

نیروهای کنترل‌کننده انسان

اگر انسان و نیروهای درونی و غرائز او کنترل نشود، از هر شری، شرتر و از هر میکروبی، ضررش بیشتر است؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّمُ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾^۱

۱. الأنفال، ۲۲: «قطعاً بدترین جنبنده‌گان نزد خدا کران و لالانی‌اند که نمی‌اندیشند.»

پست تر از هر جنبه‌ای، کسی است که غرائز خود را کنترل نکرده باشد؛ زیرا در درجهٔ اول، انسان دلش می‌خواهد که جلو باز باشد:

﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾^۱

جلو باز بودن انسان به این معناست که می‌خواهد از هر راه ممکن، غرائزش را ارضا کند. قرآن شریف می‌فرماید چنین انسانی، به جایی می‌رسد که از هر جنبه‌ای پست تر می‌شود و ضررش از هر چه تصوّر کنید، بیشتر است؛ لذا ضرورت دارد که این انسان کنترل شود.

در میان علمای علم اخلاق و روان‌شناسان و جامعه‌شناسان، اعمّ از مسلمان و غیرمسلمان، اختلافی دربارهٔ این موضوع وجود دارد که چه عاملی می‌تواند غرائز انسان را کنترل کند؟ حدود هشت عامل مهم برای این امر نام برده شده است که عبارتند از: «علم»، «عقل»، «وجدان اخلاقی»، «تربیت»، «قانون»، «نظارت ملّی»، «ایمان عقلی» و «ایمان قلبی». من وقتی در قم بودم، دوازده شب دربارهٔ این نیروهای کنترل‌کننده، صحبت کردم که بحمدالله به صورت کتاب هم، مکرّر منتشر شده است.^۲

در ادامه به بیان و نقد برخی از این عوامل و نیروهای کنترل‌کننده، می‌پردازیم.

۱. القيامة، ۵: «ولی نه، انسان می‌خواهد که در پیشگاه او فسادکاری کند.»

۲. جهت آگاهی از تفصیل بحث نیروهای کنترل‌کننده، به کتاب «عوامل کنترل غرائز در زندگی انسان»

الف) علم

بعضی از بزرگان نظیر افلاطون‌ها معتقدند «علم»، نیروی کنترل‌کننده مناسبی برای انسان است. جامعه را عالم کنید و او را به خودش واگذارید، آنگاه جامعه کنترل می‌شود.

علم و دانش از منظر اسلام، خوب و نیکو و پراهمیت است و اساساً اسلام، دین علم است و به شدت بر آن تأکید ورزیده است. جهل یک مسلمان، دنیا و آخرت او را به باد می‌دهد و حتی قرآن کریم تصریح فرموده که برای مقابله با دشمن، باید عالم و دانشمند باشید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾^۱

قرآن می‌فرماید برای اینکه دشمن را بترسانید، باید از نظر تجهیزات و امکانات، مقدم بر دشمن بشوید. اگر جامعه ما به راستی عالم بود، الان تحریم‌های اقتصادی نمی‌توانست جامعه را فلج کند؛ اما متأسفانه در اثر جهل و نادانی، به غرب و دشمنان محتاجیم و آن‌ها نیز از این اوضاع، سوء استفاده می‌کنند.

به هر حال، علیرغم اهمیت علم و تأکید بر آن، اما این علم در همه جا نمی‌تواند انسان را کنترل کند؛ چنان‌که تأثیر رشد و ترقی علم، در رفتار و اخلاق جوامع غربی را شاهدیم و می‌بینیم که دنیای روز، هرچه علمش بیشتر می‌شود، درندگی او نیز بیشتر می‌گردد و علم نتوانسته درندگی او را کنترل کند. مثلاً رشد علمی در این کشورها به آنجا رسید که اتم را شکستند، ولی

۱. الأنفال، ۶۰: «و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید.»

اولین نتیجه شکافت اتم، دو بمب در ژاپن شد که چندین میلیون انسان را به خاک و خون کشید.

ب) عقل

بعضی از فلاسفه مخصوصاً فلاسفه غربی، معتقدند که «عقل» جامعه را بالا ببرد، جامعه خودبه خود کنترل می شود.

در قرآن شریف، سفارش فراوانی راجع به عقل و استفاده از آن شده است و در مقابل، به شدت از بی عقلی و بی فکری و غفلت، مذمت شده است. قرآن می فرماید اگر کسی عقل نداشته باشد، از حیوانات نیز پست تر است:

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾^۱

بنابر این، عقل از جایگاه ویژه و برجسته ای برخوردار است؛ اما باید دانست که عقل جامعه، به تنهایی نمی تواند انسان را کنترل کند، زیرا انسان ها از همان عقل سوء استفاده می کنند و آنگاه معاویه و عمرو بن عاص و صهیونیست و آمریکا پدیدار می شوند.

۱. الأعراف، ۱۷۹: «و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم. [چرا که] دل هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی کنند، و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند، و گوش هایی دارند که با آنها نمی شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه ترند آری، آنها همان غافل ماندگانند.»

ظلم‌هایی که امروزه در جهان وجود دارد، همگی نشان از درنده‌خویی و کنترل‌نشدن بشریت است؛ در حالی که همه آنها و از جمله سازمان‌های بین‌المللی و شورای امنیت و مانند آن، ادعای عقل هم می‌کنند. البته نباید گفت اینها عقل دارند، بلکه به تعبیر روایات، باید بگوییم اینها شیطنت دارند؛^۱ لذا عقل گرچه خوب و لازم است، اما نمی‌تواند غرائز را کنترل کند. اگر یکی از غرائز انسان مانند غریزه ریاست‌طلبی، گُل کند، آنگاه حاضر است دوسوم جهان را بکشد تا بر یک‌سوم باقیمانده حکومت کند. بسیاری از ظلم‌های جهانی، جنگ‌ها و کشتارها در کشورهای مختلف، از همین غرائز کنترل‌نشده مانند حبّ مال و جاه و قدرت سرچشمه می‌گیرد. لذا باید بگوییم عقل به تنهایی نمی‌تواند آدمی را کنترل کند و عامل دیگری هم باید در کنار آن باشد تا عقل را راهنمایی نماید.

۱. امام صادق علیه السلام در پاسخ به کسی که راجع به سیاست‌بازی معاویه، تصوّر می‌کرد او عاقل است، فرمودند: آنچه معاویه داشت، نیرنگ و شیطنت بود و در واقع، نمایش عقل بود، نه عقل: «قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ؟ قَالَ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اُكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ. قَالَ قُلْتُ فَأَلَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ فَقَالَ تِلْكَ الْكُرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ كَيْسَتْ بِالْعَقْلِ - گفتم عقل چیست؟ حضرت فرمودند: آنچه که به وسیله آن خداوند رحمان عبادت می‌شود و بهشت را به دست می‌آورند. پس گفتم آنچه معاویه داشت چه بود؟ فرمودند: آن نیرنگست، آن شیطنت است، آن نمایش عقل را دارد ولی عقل نیست.» [الكافی، ج ۱، ص ۱۱]. معاویه اگر عقل داشت مردم را به کشتن نمی‌داد، اگر عقل داشت، در مقابل ولایت عرض اندام نمی‌کرد.

ج) قانون

بسیاری «قانون» را عامل کنترل انسان معرفی کرده‌اند. گفته‌اند اگر جامعه قانون خوبی داشته باشد، آن قانون، جامعه را کنترل می‌کند. بعد از جنگ جهانی دوّم، نخبگانی از کشورهای مختلف گرد هم جمع شدند و سه سال کار کردند تا با ایجاد قانون جهانی، انسان‌ها را کنترل کنند. با تصویب منشور سازمان ملل، یک قانون دنیایی برای بشریت نوشته شد و مورد تأیید همگان قرار گرفت؛ اما الان این منشور سازمان ملل، برای جنگ‌ها و ظلم‌های واقع در یمن و سوریه و عراق و... چه کرده است؟ چرا نتوانسته قدرت‌ها و قدرت‌طلب‌ها را کنترل کند؟ پس معلوم می‌شود که قانون گرچه برای همه جوامع امری لازم و ضروری است و شگّی نیست که در مملکت بدون قانون، هرج و مرج به وجود می‌آید و همه مردم ملزم به رعایت قانون هستند، اما این قانون نمی‌تواند به خوبی، خصوصاً در شرایط و موقعیت‌هایی که رذائل طغیان می‌کند، افراد را کنترل نماید.

به عنوان مثال در حالی که قانون‌های خوب و مفیدی مانند قانون اساسی جمهوری اسلامی هست، اما باز هم ظلم‌ها و جنایت‌ها و حیف و میل‌ها و نظائر آن نیز هست. قانون باید باشد و اما اینکه این قانون بتواند آدم بسازد و خلیفه الله بسازد، ممکن نیست و شاهد آن، وجود همین وضعیّت فعلی در جامعه ما و سایر جوامع انسانی است که مفاسد فراوانی در آن‌ها وجود دارد. متن قانون، فساد اخلاقی، اداری، اجتماعی و اقتصادی را نفی و محکوم

می‌کند، اما با این وجود، شاهدیم که در جامعه فساد اخلاقی، اداری، اجتماعی و اقتصادی به وفور هست.

قوانین بین‌المللی، حقوق همه کشورهای و ملت‌ها را محترم می‌شمارد، اما دنیای کنونی، بر مبنای هرج و مرج و بی‌قانونی و ظلم و فساد می‌چرخد. وجود صهیونیست‌ها و داعشی‌ها و مانند آن‌ها، نشان از ناکارآمدی قانون در سطح جهانی دارد و لذا پی می‌بریم که قانون گرچه خوب و لازم است، اما نمی‌تواند آدم‌سازی کند و به نیروی دیگری احتیاج است.

(د) نظارت مّلی

برخی گفته‌اند «نظارت مّلی» عامل کنترل‌کننده مناسبی است. این عامل از عوامل قبلی، بهتر و کارآمدتر است و قرآن کریم آن را «امر به معروف و نهی از منکر» نامیده است. قرآن بر روی عمل به این فریضه، تأکید فراوانی دارد و امت اسلامی را از آن جهت بهترین امت‌ها می‌نامد که امر به معروف و نهی از منکر دارند:

﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ
عَنِ الْمُنْكَرِ ﴾^۱

در روایات شریف اهل بیت علیهم‌السلام می‌خوانیم:

۱. آل‌عمران، ۱۱۰: «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید: به کار پسندیده فرمان

می‌دهید، و از کار ناپسند بازمی‌دارید.»

«إِذَالَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلَمْ يَتَّبِعُوا
الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شَرَارَهُمْ فَيَدْعُو
خِيَارَهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ»^۱

وقتی که مسلمان‌ها امر به معروف و نهی از منکر نداشتند، مثل آمریکائی‌ها و صهیونیست‌ها بر سر آنها مسلط می‌شوند و هر چه خوب‌ها دعا می‌کنند، دعای آنها مستجاب نمی‌شود.

امر به معروف و نهی از منکر کنترل‌کننده خوب به شمار می‌رود، اما اشکال آن اینجاست که انسان همیشه نمی‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند؛ مثلاً اگر جوان‌ها بخواهند با بدحجابی مستقیم مبارزه کنند، بحران اجتماعی درست می‌شود. برای رفع مفاسد، نمی‌توان در دبیرستان و دانشگاه را بست، بلکه به آنها نیاز است؛ لذا فقها وقتی درباره امر به معروف و نهی از منکر کتاب می‌نویسند، متذکر می‌شوند که این عمل، شرایطی دارد. اشکال دیگر این نیروی کنترل‌کننده در آن است که بر فرض فراهم بودن همه شرایط در جامعه، فقط مخصوص امور آشکار است؛ در صورتی که بسیاری از مفاسد در خفا صورت می‌گیرد و بسیاری از مفاسد، ریشه‌ای درونی و پنهانی در انسان دارد و این نیرو برای کنترل آن‌ها، کارآمد نیست.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۷۲: «چون امر به معروف و نهی از منکر نکنند و پیرو نیکان خاندان من نشوند، خداوند بدهای آنها را بر ایشان مسلط می‌کند، پس از آن نیکانشان دعا می‌کنند، ولی خداوند مستجاب نمی‌کند.»

ه) ایمان قلبی

با توجه به ناکارآمدی عوامل کنترل کننده‌ای که از آنها نام بردیم، اینک باید توجه کنیم که آنچه می‌تواند این انسان را صددرصد کنترل کند، موضوع «ایمان قلبی» به معاد و توحید و مانند آن است. البته ایمانی که لقلقهٔ زبان و به صورت یک علم برای انسان باشد، گرچه خوب است، ولی نمی‌تواند انسان را به خوبی کنترل کند؛ بلکه این دانستن، باید رسوخی باشد و از لقلقهٔ زبانی بگذرد. اینکه در سورهٔ معارج می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بَيِّنَاتِ الدِّينِ»، منظور اعتقاد و ایمان رسوخی به موضوع معاد است. چنین ایمانی است که انسان را به هر کجا بخواهد، می‌رساند.

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی به جبهه می‌رفتند، معمولاً جوانان مؤمن و امینی را برای سرپرستی و سرکشی به امور خانواده‌های رزمندگان، در مدینه باقی می‌گذاشتند و در طول جنگ، آنها به تهیهٔ مایحتاج خانواده‌های رزمنده‌ها همّت می‌گماشتند.

روزی یکی از این افراد جوان، برای سرکشی به درب خانه‌ای رفت. نمی‌دانم آیا تقصیر مرد بود یا تقصیر زن یا تقصیر شیطان که ناگهان جوان، وارد خانه شد و دست خود را به آن زن گذاشت. به محض پیش آمدن این صحنه، زن فریاد زد: «النار، النار»؛ یعنی این کار آتش است. همین یک جمله، تبدیل به آتشی در دل آن جوان شد و چنان او را سوزاند که به سرعت از آنجا خارج شد و دیوانه‌وار در کوچه‌ها می‌گفت: «النار، النار». جوان به قدری متلاطم شد

که نتوانست در مدینه بماند؛ لذا وظایف خود را به دیگری سپرد و در حالی که به شدت می‌گریست، از شهر خارج شد و به بیابان رفت تا اینکه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جنگ بازگردند و درباره او حکم کنند.

سرانجام جنگ تمام شد و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مدینه مراجعت فرمودند. پس از بازگشت، پیامبر فرمودند توبه آن جوان پذیرفته شده است و کسی را به دنبال او فرستادند تا به مدینه بیاید. جوان به مدینه آمد و وقتی در مسجد به محضر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید که حضرت در حال سخنرانی بودند و از جمله آیات سوره مبارک تکاثر را قرائت می‌فرمودند:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَهْلَكُمُ التَّكَاثُرُ، حَتَّى زُرْتُمُ

الْمَقَابِرِ﴾^۱

در این سوره تکاثر می‌فرماید دنیا شما را مشغول کرده است. ناگهان نگاه می‌کنید و می‌بینید در قبر هستید و نمی‌دانید چه کنید! بعد قرآن می‌فرماید: ای کاش مرتبه اول از یاد معاد را به طور رسوخی داشتید و...؛ پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرآن را می‌خواندند و جوان که در مقابل حضرت نشسته بود، به شدت خجالت زده و شرمنده می‌شد. ناگهان در وسط منبر، آهی کشید و افتاد. مردم تصور کردند غش کرده است، اما وقتی به کنارش آمدند، دیدند که از شدت ناراحتی و شرمندگی، جان داده و مُرده است.

۱. التکاثر، ۱ و ۲: «تفاخر به بیشتر داشتن، شما را غافل داشت، تا کارتان [و پایتان] به گورستان رسید.»

یک آیه شریف و یک جمله پیغمبر، این چنین او را کنترل می کند. قرآن در همین دستورالعمل سوره معارج، می فرماید: اگر ایمان به معاد، البته ایمان رسوخی، داشته باشید، به خوبی می توانید خودسازی و تهذیب نفس کنید.

استاد بزرگوار ما حضرت امام خمینی علیه السلام می فرمودند: «همه جا محضر خداست و ما در محضر خدائیم، ادب حضور مراعات شود.» وقتی انسان ادب حضور را رعایت می کند که ایمان و اعتقادات، در قلبش رسوخ کرده باشد. آنگاه همیشه در رفتار خود، مراقب است؛ زیرا خودش را در مقابل خداوند و معصومین علیهم السلام می بیند:

﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَاَسْبِرْ لِي اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾^۱

جوانان عزیز! هر چه می خواهید انجام دهید، اما به این مطلب توجه داشته باشید که در محضر خدا و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرين علیهم السلام هستید؛ چنان که اکنون همه ما در محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشرف هستیم و عمل و نیت ما در حضور ایشان است.

نتیجه آنکه اگر ایمان رسوخی بشود، انسان را در سرحد عصمت بالا می برد و تهذیب نفس را ممکن و آسان می سازد.

۱. التوبة، ۱۰۵: «و بگو:» [هر کاری می خواهید] بکنید، که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار

شما خواهند نگرست.»

درس گفتار سی و هشتم:

کاربرد ایمان رسوخی و شهودی



بحث دربارهٔ دستورالعمل و راهکارهایی از قرآن کریم، برای رسیدن به مقام آدمیت بود. راهکارهایی که موجب گردد خداوند سبحان، معلم اخلاق انسان شود. پیش از این، راهکارهای اول و دوم، یعنی «نماز» و «قانون مواسات» مطرح شد و مطالبی پیرامون آنها بیان گردید. سومین راهکار داشتن ایمان قلبی (رسوخی) به موضوع مرگ و معاد بود. گفتیم که به طور کلی، اگر اعتقاد و ایمان در وجود کسی رسوخی شود، خود را در محضر مقدس خداوند متعال و ائمهٔ معصومین علیهم السلام می‌یابد و بر خود لازم می‌داند که ادب حضور را مراعات کند. در اثر این اهتمام، انسان نه تنها می‌تواند خودسازی کند، بلکه به مرور، به مقام عصمت هم دست می‌یابد. در ادامهٔ این موضوع، مطالبی را پیرامون ایمان رسوخی و اهمیت آن، مطرح می‌کنیم.



ایمان شهودی

ادب حضور در محضر خداوند سبحان و اهل بیت علیهم السلام اقتضا می کند که انسان مراقب عملکردهای خود باشد. این مراقبت، انسان را به آنجا می رساند که معاد و قیامت را خوبی می یابد. چنان که در روایت آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صبح هنگام جوانی را در مسجد دیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با نگاهی به او، متوجه شدند این جوان در حال سیر در عالم دیگری است. به او فرمودند: «كَيْفَ أَصْبَحْتَ؟» جوان جواب داد: «أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا؛ یعنی من به جایی رسیده ام که همه چیز را قلباً باور کرده ام و و قیامت را یافته ام. سپس جوان در توصیف این گونه یابیدن، گفت: گویی آتش جهنم و نعمت های بهشت را با شهود و دل می بینم و صدای اهل آن را با گوش می شنوم.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اصحاب خود رو کردند و فرمودند: این بنده‌ای است که خداوند قلب او را روشن کرده است.^۱

کسی که اینچنین قیامت را بیابد، خواه ناخواه این یابیدن، نیروی کنترل‌کننده برای او می‌شود و وی را به مقام آدمیت می‌رساند.

لازم است بدانید که «ایمان لسانی» یا «ایمان اعتقادی» یا حتی «ایمان عملی» گرچه لازم هستند، اما هیچکدام به‌عنوان نیروی کنترل‌کننده همیشه‌گی کافی نیست و باید انسان به «ایمان شهودی» دست یابد. این نوع از ایمان نیز در اثر عبادت‌های مشروع و رابطه با خداوند سبحان حاصل می‌شود:

﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾^۲

مقام شهود و یقین، نیروی کنترل‌کننده برای هر گناه و صفت رذیله‌ای است. ایمان شهودی همان مرتبه‌ای است که علمای علم اخلاق از آن سخن

۱. *الکافی*، ج ۲، ص ۵۳: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى بِالنَّاسِ الصُّبْحَ فَنظَرَ إِلَى شَابٍّ فِي الْمَسْجِدِ وَهُوَ يُخْفِقُ وَ يَهْوِي بِرَأْسِهِ مُصْفَرًّا لَوْنُهُ قَدْ نَجَفَ جِسْمُهُ وَ غَارَتْ عَيْنَاهُ فِي رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا فُلَانُ؟ قَالَ أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا! فَعَجِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ قَوْلِهِ وَقَالَ: إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ يَقِينِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ الَّذِي أَحْزَنَنِي وَأَشْهَرَ لَيْلِي وَأَطْعَمَ هَوَاجِرِي فَعَزَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا حَتَّىٰ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي وَقَدْ نُصِبَ لِلْحِسَابِ وَ حُشِرَ الْخَلَائِقُ لِدَلِكِ وَ أَنَا فِيهِمْ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ فِي الْجَنَّةِ وَ يَتَعَارَفُونَ وَ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِّئُونَ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ وَ هُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ مُصْطَرِحُونَ وَ كَأَنِّي الْآنَ أَسْمَعُ زَفِيرَ النَّارِ يَدُورُ فِي مَسَامِعِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَصْحَابِهِ: هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ.»

۲. *الحجر*، ۹۹: «و پروردگارت را پرستش کن تا اینکه مرگ تو فرارسد.»

می گویند و معتقدند به وسیله آن، انسان می تواند درخت رذالت را از دل بکند و درخت فضیلت به جای آن بکارد و بارور سازد. این نوع از ایمان، تنها از راه عبادت حاصل می شود و استدلال گرچه لازم است، اما هرگز نمی تواند انسان را به این مرتبه برساند.

تقویت ایمان استدلالی

در اینجا باید متذکر شویم که گرچه تقویت ایمان شهودی به واسطه ارتباط با خداوند متعال و عبادت حاصل می شود، اما این مطلب، به معنای بی توجهی به استدلال و دلایل عقلی نیست و در کنار رابطه با خداوند، ایمان استدلالی هم باید تقویت و مستحکم گردد؛ زیرا بدون چنین پایه های فکری، ایمان افراد با کوچکترین شبهات و وسوسه هایی، متزلزل می شود.

همه جوانان موظفند در اصول دین، مجتهد باشند؛ لذا علما و مراجع معظم تقلید، در ابتدای رساله های خود، بر تقلیدی نبودن اصول دین، تأکید ورزیده اند. نباید کسی در اعتقادات و اخلاق تقلید کند، بلکه تقلید، فقط در احکام شرعی جایز است. اگر کسی از شما بپرسد به چه دلیل خدا هست یا به چه دلیل انسان ها در محضر خداوند متعال هستند، باید بتوانید با دلیل و برهان، این مطالب را اثبات کنید. یک مسلمان واقعی باید بداند دلیل بعثت انبیاء چیست، قرآن چگونه کتابی است، چرا امامت لازم است، به چه دلیل معاد جسمانی هست و...؛ اگر این گونه نباشد و کسی - اعم از زن و مرد یا پیر و جوان - نتواند این چنین سؤال هایی را پاسخ بدهد، در نزد بزرگان و

استدلالیون، کفر اعتقادی دارد.^۱

در زمان ما، دشمنان به ویژه بهائی‌ها و صهیونیست‌ها با استفاده از حربۀ شبهه افکنی به جنگ با شیعیان و مسلمانان برخاسته‌اند. این شبهات، از هر شمشیری برنده‌تر و از هر جنگی خانمان‌سوزتر و از هر حربۀ ای خطرناک‌تر است. این حربۀ را با تقویت ایمان استدلالی باید از دست دشمن گرفت و الا با وجود شبهات موهوم و بدون پشتوانۀ استدلالی، دین و اعتقاد ما ضربه می‌خورد. اگر کسی به راستی به اعتقادات خود علم داشته باشد، هیچ شبهه‌ای نمی‌تواند به آن ضربه بزند؛ بنابر این از جمله دلایل موفقیت دشمن در استفاده از این حربۀ خطرناک، جهل ماست. دشمن و استکبار با استفاده از جهل و نادانی ما، شبهات را مطرح و پراکنده می‌کند و شبهات در افراد جاهل اثر می‌گذارد. البته برخی از دشمنان در کنار این شبهات، از عوامل دیگری مانند شهوت و پول‌پرستی هم استفاده می‌کنند که فعلاً موضوع بحث ما نیست؛ اما عمدۀ موفقیت دشمن در پیشبرد اهداف خود، در اثر جهل ماست که در صورت نداشتن قوت در استدلال، با کوچکترین شبهات، به راحتی منحرف خواهیم شد؛ لذا ایمان استدلالی حتماً باید باشد.

۱. در بخش سوّم از رسالۀ توضیح المسائل حضرت آیت‌الله العظمی مظاهری «مدظله العالی» یک دوره از اصول عقاید اسلامی که شامل چهار مسئله اعتقادی است، همراه با براهین و ادله مربوطه، به صورت قابل فهم برای عموم افراد و با استفاده از شواهد قرآنی، مطرح و بررسی شده است. ر.ک: رسالۀ توضیح المسائل، بخش سوّم: اعتقادات، ص ۴۳۷ تا ۵۵۴.

لزوم رسوخ ایمان در قلب

علیرغم اهمیّت ایمان استدلالی، اما این نوع از ایمان برای بحث ما کاربرد لازم را ندارد. واضح است که وقتی ایمان اعتقادی کاربردی برای کنترل همیشگی انسان نداشته باشد، ایمان لفظی و استدلالی کاربرد بیشتری نخواهد داشت.

بسیاری از افراد، ایمان و اسلام را دوست دارند و برای تشیّع حرف می‌زنند و مجالس عزاداری جشن‌های گوناگون برپا می‌کنند؛ اما صرفاً چنین عملکردی، کاربرد چندانی ندارد؛ بلکه باید ایمان در دل رسوخ کرده باشد. به قول استاد بزرگوار ما حضرت امام خمینی علیه السلام ایمانی لازم است که انسان، به آن باور و یقین داشته باشد.

به عنوان مثال، اگر در جلسه‌ای ماری وارد شود، همه جلسه به هم می‌ریزد، ولو اینکه همه اهل آن، ارادت خاصی نیز به سخنران داشته باشند، اما چون ماری به جلسه آمده و یک‌هزارم برای هرکسی احتمال دارد که مار او را بگزد، همین درصد احتمالی، کلّ مجلس را به هم می‌زند. به این امر «باور» می‌گویند که وجود یک‌هزارم آن، در رفتار افراد مؤثر است؛ حال اگر این احتمال یک‌هزارم، به صددرصد تبدیل شود، اثرات فوق‌العاده آن مشخص می‌گردد. این‌گونه باورهاست که انسان را به مراتب اعلای انسانیت سوق می‌دهد. این‌گونه باورهاست که شخصیت‌های بی‌ظنیری مانند حضرت علی اکبر علیه السلام می‌سازد. نقل می‌کنند که وقتی امام حسین علیه السلام به طرف کربلا در حرکت بودند، در نزدیکی کربلا وقتی روی اسب سوار بودند ندایی را

شنیدند و پس از آن فرمودند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» حضرت علی اکبر علیه السلام از علت بیان استرجاع سؤال کرد. امام علیه السلام فرمودند که منادی ندا می کرد این قافله در حرکت است و مرگ به دنبال آن هاست. حضرت علی اکبر علیه السلام فرمود: «أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ؟» آیا ما بر حق نیستیم و این راهی که می رویم بر حق نیست؟ امام علیه السلام فرمودند: بله حق است. سپس علی اکبر علیه السلام یک جمله دارد که به آن ایمان عاطفی و باور می گویند، گفت: «فَإِنَّا إِذَا لَا نُبَالِي أَنْ نَمُوتَ مُحِقِّينَ»؛ پدر جان! اگر حق هستیم، باکی بر مرگ نیست؛ امام علیه السلام خوشحال شدند و به او آفرین گفتند.^۱

چنان که بیان شد، آنچه باعث می شود باور و یقین قلبی، انسان را به این مراتب برساند، ایمان استدلالی نیست و به ایمان رسوخی نیاز است. ایمان رسوخی نیز از راه ارتباط با خدای سبحان و عبادت او حاصل می شود:

﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾

قرآن کریم می فرماید آیا می خواهید ایمان قلبی و ایمانی که صد درصد کنترل کننده شما باشد، به دست بیاورید، تنها راه آن «عبادت» است. در ازای چنین ایمانی است که دنیا در برابر دیدگان انسان، پوچ و بی ارزش می شود و آنگاه اگر دنیا را به او بدهند تا به مورچه ای ظلم کند، چنان نخواهد کرد؛ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

«وَاللَّهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتُ أَفْلا كِهَاعلى أَنْ

أَعْصِيَ اللهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ»^۱

شیعه باید چنین باشد و این حالات فقط از ایمان رسوخی سرچشمه می گیرد؛ ایمانی که در اثر عمل و عبادت پیدا می شود. انسان باید برای کسب این نوع از ایمان، به واجبات مخصوصاً نماز به صورت جماعت و در مسجد و با تعقیبات اهمیت بدهد. به مستحبات به ویژه نماز شب و انس باقرآن و عشق به قرآن و اهل بیت علیهم السلام توجه نماید و مهم تر از این دو، اجتناب از گناه داشته باشد؛ زیرا گناه، آتش و جهنم است و موجب ایجاد انواع عذاب در قیامت می شود.

البته «علم الیقین» هم خوب و لازم است، اما نمی تواند نیروی کنترل کننده باشد و آنچه می تواند چنین اثری داشته باشد، «عین الیقین» و «حق الیقین» است. اگر کسی به راستی در اثر عبادت و ترک معصیت، ایمان قلبی پیدا کند، در حقیقت به نیروی کنترل کننده ای دست یافته که او را در همه شرایط کنترل و مهار می کند و می تواند به مقابله با رذائل برخیزد؛ آنگاه نه شیطان برون و نه شیطان درون، نمی تواند انسان را به گمراهی بکشاند.

شیطان در چندین مرتبه به خداوند متعال تشر زده است. ببینید کار یک عالم جسور و بی دین به کجا می رسد! یکی از تشرهای شیطان به خدا، همین است

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴: «به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان هاست به من دهند

تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جویی را از مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد.»

که گفت خدایا! من همه این بنده‌ها را نابود و جهنمی می‌کنم: خطاب شد: با بنده‌های مخلص من هیچ کاری نمی‌توانی انجام دهی؛ یعنی شیطان از کسانی که در اثر عبادت ایمان پیدا کرده‌اند، فرار می‌کند. قرآن کریم در چند آیه از قول شیطان نقل می‌کند که گفت:

﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ

الْمُخْلِصِينَ﴾^۱

«مخلص» کسی است که در اثر عبادت، ایمان رسوخی و باور پیدا کرده باشد؛ شیطان که به شدت دشمن انسان و به‌ویژه مخلصین است، چرا با آنان کاری ندارد؟ زیرا نمی‌تواند در آنان اثری داشته باشد؛ لذا می‌گوید همه را گمراه می‌کنم الا مخلصین. یعنی شیطان نمی‌تواند تسلطی بر شجره طیبه قرآن داشته باشد و انسان مخلص، از شر شیطان درون و برون و حتی رفیق بد، مصونیت پیدا می‌کند.

خلاصه آنکه ایمان درونی و اعتقاد قلبی به توحید و معاد، از راه عبادت حاصل می‌شود و رسوخ ایمان در قلب، مایه نجات انسان از رذائل و بدی‌ها می‌شود و در تنگناها او را کنترل کرده و نجات می‌بخشد.

۱. ص، ۸۲ و ۸۳: «[شیطان] گفت: پس به عزت تو سوگند که همگی را جدا از راه به در می‌برم، مگر

آن بندگان پاکدل تو را.»



فصل چہارم

راہکار چہارم:
حفظ عفت و غیرت

درس گفتار سی و هفتم:

فضیلت حیا



قرآن کریم وعده فرموده است که با عمل به دستورالعمل پنج‌گانه در سورهٔ مبارک معارج، انسان به مقام آدمیت دست می‌یابد می‌تواند خداوند متعال را در زندگی، معلّم اخلاق خویش قرار می‌دهد.

در گفتارهای پیشین، سه راهکار از مجموعهٔ این دستورالعمل مطرح شد. راهکار اول موضوع نماز و اهتمام به آن بود که هم در ابتدای دستورالعمل و هم در انتهای آن مطرح گردیده است. راهکار دوم موضوع ارتباط با مردم و عمل به قانون مواسات است که در نیل به مقام آدمیت اهمیت به‌سزایی دارد و به تفصیل مطالبی پیرامون آن بیان شد. سپس تقویت ایمان و باور قلبی به معاد به عنوان راهکار سوم، مطرح گردید و گفته شد که اگر ایمان در وجود کسی رسوخ کند، هم باعث کنترل غرائز او در شرایط گوناگون می‌شود و هم عاملی برای ارتقای معنوی انسان است. اینک این فصل را به طرح راهکار چهارم، یعنی «حفظ عفت و غیرت» اختصاص می‌دهیم و ابتدا به مسئلهٔ حیا می‌پردازیم.



عَفَّتْ وَ غَيْرَتْ نَتِيجَةُ حَيَا

دستور العمل دیگری که در سوره مبارک معارج مطرح شده، دستور به «حفظ عفاف و داشتن غیرت» است:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفْرُوجِهِمْ حَافِظُونَ، إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ، فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾^۱

۱. المعارج، ۲۹ و ۳۱: «و کسانی که دامن خود را حفظ می کنند، مگر بر همسران خود یا کنیزانشان که [در این صورت] مورد نکوهش نیستند. و هر کس پا از این [حد] فراتر نهد، آنان همان از حد درگذرند گانند.»

عفت و غیرت دو فضیلت بزرگ و مهم در اسلام هستند که هر دو از میوه‌های فضیلت «حیا» شمرده می‌شوند. اگر به حیا اجتماعی ضربه‌ای وارد شود، این دو فضیلت نیز تحت تأثیر واقع می‌شوند و بی‌عفتی و بی‌غیرتی در جامعه حکم‌فرما می‌گردد؛ لذا باید از هر سه فضیلت حیا و عفت و غیرت، مراقبت نمود و به آنها توجه داشت و علاوه بر اهتمام فردی در تقید به آن، در جامعه نیز احیا شوند و مورد توجه باشند.

لزوم رعایت حیا

از جمله فضائل مقدس و مهم در آموزه‌های اسلام، فضیلت «حیا» است؛ این فضیلت به اندازه‌ای پراهمیت است که در روایات می‌فرمایند اگر کسی حیا ندارد، در حقیقت دین و ایمان ندارد:

«لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ»^۱

یا در روایت دیگری، داشتن حیا را نشانه عقل و درایت می‌دانند:

«أَعْقَلَ النَّاسِ أَحْيَاهُمْ»^۲

کسی که دین دارد، حیا هم دارد، اگر کسی بی‌حیاست، دین و عقل ندارد. قرآن کریم درباره فرعون، می‌فرماید که او توانسته بود مردم را استعمار کند

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۶: «کسی که حیا ندارد، ایمانی ندارد.»

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۵۶: «عقل‌ترین مردم، باحیاط‌ترین آنهاست.»

و علاوه بر ادّعی سلطنت، ادّعی خدایی هم می کرد و مردم نیز این ادّعا را پذیرفته بودند:

﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾^۱

در کنار این مسئله، قرآن شریف و روایات، نکته‌ای را هم متذکر می شوند که او برای رسیدن به مقصود، اوّل حیا و غیرت را از مردم گرفت و بعد ادّعی خدایی کرد و مردم هم قبول کردند. قرآن کریم می فرماید کار فرعون این بود:

﴿يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ﴾^۲

مفسّرین این آیه را دو گونه معنا کرده‌اند: یکی معنای مشهور که می گویند پسرها را سر می برید برای اینکه جوانمردی پیدا نشود و بخواهد مزاحم او باشد و دخترها را هم به ذلّت برای کلفتی نگاه می داشت؛ اما معنای دیگر اینکه گفته شده «يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ»، یعنی غیرت را از مردها می گرفت و مردها بی غیرت می شدند و «يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ»، یعنی حیا را از زن‌ها می گرفت. وقتی در جامعه‌ای زن حیا نداشت و مرد غیرت نداشت، آنگاه می توان سوار این جامعه شد؛ همین روشی که دنیای غرب امروزه در کشورهای مختلف، برای تسلّط بر آنان پیگیری می کند. بنابر این توجّه به موضوع حیا، چه در حوزه فردی و چه در جامعه، امری لازم و ضروری است.

۱. النازعات، ۲۴: «و گفت: پروردگار بزرگتر شما منم!»

۲. قصص، ۴: «پسرانشان را سر می برید، و زنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می گذاشت.»

اقسام حیا

فضیلت حیا از جنبه‌های گوناگون به اقسامی منقسم می‌شود. در ادامه به دو نوع از اقسام حیا اشاره کرده و توضیح مختصری دربارهٔ آنها بیان می‌کنیم.

الف) حیا در روابط بین افراد

یک قسم از حیا، به درون خانه و خانواده مربوط می‌شود که زن و مرد باید از نظر لباس و پوشش، متعارف باشند و وسائل ابتدال مانند ماهواره و فیلم‌های مبتذل در خانه نباشد. خانواده‌ها باید توجه داشته باشند که اگر بی‌حیایی در خانه‌ای رسوخ کرد، زمینه‌ساز شقاوت و بدبختی فرزندان و همهٔ اهل خانه خواهد بود.

قسم دوم از حیا، حیای اجتماعی است. زن و مرد باید در جامعه از پوشش مناسب برخوردار باشند و با لباسشان بنمایانند که باحیا هستند؛ لذا چادر برای خانم‌ها، خوب حیا را حفظ می‌کند و لباس حیا برای زن‌ها، چادر آنهاست. مردها نیز باید مواظب باشند که لباس‌های جلف نپوشند و از رنگ‌های نامناسب استفاده نکنند؛ زیرا اینها یک نحو بی‌حیایی است و علاوه بر اینکه حرام است، به شخصیت مرد هم ضربه می‌زند.

مردها باید ریش مناسب و لباس مناسب داشته باشند، لباس تنگ با رنگ‌های زننده نپوشند، از لباس شهرت اجتناب کنند و در مقابل، زنان نیز با چادر خود، حیا را به نمایش بگذارند. داشتن ظاهر باحیا در اجتماع، امری لازم و ضروری است، اما متأسفانه امروزه به فراموشی سپرده شده است و لباس‌های

نامناسب بین زنان و مردان، مشهور شده است؛ انصافاً وضع لباس زن و مرد فعلاً در جامعه نه اصلاً به تشیع و به اسلام نمی خورد. مصداق روایاتی است که می فرمایند پوشیده و برهنه اند:

«گاسیاتُ عاریات»^۱

این وضعی که الان در جامعه وجود دارد، واقعاً رنج آور است و نوع پوشش عمومی در اجتماع، لباس اسلامی نیست؛ همان است که در روایتی، امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند وقتی بباید که زن ها در حالی که پوشیده اند، برهنه اند و در حالی که برهنه اند، پوشیده اند:

«يَطْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَاقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَهُوَ شَرُّ الْأَزْمِنَةِ
نِسْوَةٌ كَاشِفَاتُ عَارِيَاتٍ مُتَبَرِّجَاتٍ مِنَ الدِّينِ دَاخِلَاتُ فِي
الْفِتَنِ مَا يَلَاتُ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتُ إِلَى اللَّذَاتِ مُسْتَحِلَّاتُ
لِلْمُحَرَّمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتُ»^۲

این رفتارهای ناهنجار، در جامعه فتنه ایجاد می کنند و با فتنه انگیزی و تحریک، افراد را به جهنم سوق می دهد. این جمله آخر امیرالمؤمنین علیه السلام که

۱. مسند احمد، ج ۲، ص ۲۲۳، صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۶۸.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۰: «در آخر الزمان و نزدیک قیامت که بدترین زمان هاست، زنانی پیدا شوند، خیابان گرد، عریان، از دین بیگانه، دنبال فتنه ها و هوس باز و پیرو شهوت ها و شتابان به لذت ها، حلال داننده گناهان و به دوزخ ابدی گرفتار.»

فرموده اند «فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ»، خیلی تکان دهنده است و باید به شدت از افتادن در این دام بر حذر بود.

قسم سوّم حیا، حیا در چشم است که این هم الان در جامعه فُبَحش رفته است. زن‌ها به مردها و مردها به زن‌ها نگاه آلوده دارند و گناهِش خیلی بزرگ است. قرآن کریم به زنان و مردان دستور می‌دهد که چشم آلوده نداشته باشید:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ أَبْصَارَهُمْ﴾^۱

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾^۲

نگاه‌های آلوده پاکی اجتماع را از بین می‌برد؛ بنابراین اگر می‌خواهید جامعه‌ای مزگی داشته باشید، باید به یکدیگر نگاه آلوده نکنید.

قسم دیگر حیا، حیا در زبان است. انسان باید مؤدب باشد. انسان باید حرف‌های رکیک در زبان نداشته باشد. بعضی‌ها به اندازه‌ای بی حیا شده‌اند که در خانواده، هنگام صحبت با بچه‌هایشان، زبان رکیک دارند. انسان مسلمان از این کارها باید بر حذر باشد.

انسان باید صد درصد زبانش کنترل باشد و این کنترل زبان فقط این نیست که انسان دروغ نگوید و غیبت نکند. بلکه باید دروغ نگوید و غیبت نکند و حرف‌های مالا یعنی نزنند؛ اما مطلب مهم‌تر آن است که باید زبان انسان،

۱. النور، ۳۰: «به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند.»

۲. النور، ۳۱: «و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند.»

مؤدّب باشد؛ در صدا کردن دیگران، در تعارف با یکدیگر، در گفتگوی بین زن با شوهر و شوهر با زن، والدین با بچه‌ها و بالاخره همه با یکدیگر باید مؤدّبانه حرف بزنند و با یک عفت و تَلَطُّف و حیای خاصی باید با یکدیگر برخورد کنیم.

مطلب دیگری که باید راجع به حیا توجه داشت، شیوهٔ راه رفتن در اجتماع است که گاهی به راستی جلوه‌ای از بی‌حیایی است. مخصوصاً راجع به برخی خانم‌ها که بعضاً به گونه‌ای راه می‌روند که جلب نظر می‌کنند. رعایت ادب و حیا در طرز نشستن، طرز راه رفتن، نگاه کردن، معاشرت اجتماعی و نظایر آن، همگی دستور اسلام است و باید رعایت شود.

ب) حیا در روابط معنوی

تقسیم دیگری از حیا که مهم‌تر از اقسام قبلی است، رعایت حیا و ادب در رابطه‌های معنوی است که به چند شاخه تقسیم می‌شود.

اول: حیا در مقابل خداوند متعال؛ انسان باید در مقابل پروردگار عالم حیا داشته باشد و با انجام نافرمانی الهی، بی‌حیایی مرتکب نشود.

استاد بزرگوار ما حضرت امام خمینی علیه السلام همیشه می‌فرمودند: «همه جا محضر خداست، ما در محضر خداییم، ادب حضور باید مراعات شود.»

گناه کردن در مقابل خداوند سبحان، بی‌حیایی است. توهین کردن به دیگران در مقابل پروردگار عالم، بی‌حیایی است و بالاخره ادب حضور در مقابل خداوند و رعایت حیا، یعنی گناه نکردن، چه در خلوت و چه در جلوت.

خداوند سبحان همه جا حاضر و ناظر است و بر همه حالات انسان آگاه است:

﴿يَعْلَمُ خَائِبَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾^۱

آنچه در دل هاست و آنچه نگاه‌های مخفیانه می‌بینند، خداوند می‌داند و در برابر او، باید ادب حضور را مراعات کنید.

دوم: حیا در مقابل پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه طاهرين عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ قرآن کریم روی این مطلب، پافشاری و تأکید دارد و فرموده است:

﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ

وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ

تَعْمَلُونَ﴾^۲

هر کاری می‌خواهید انجام دهید، اما به این مطلب توجه داشته باشید که خداوند می‌بیند، پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌بینند و ائمه طاهرين عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى می‌بینند و در روز قیامت هم باید در برابر این شاهدان، پاسخ‌گوی اعمال خود باشید.

در روایات فراوانی ائمه طاهرين عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌فرمایند همه اعمال خوب و بد شما هر روز بر پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرضه می‌شود، پس با گناهانتان بدن آن حضرت

۱. غافر، ۱۹: «[خدا] نگاه‌های دزدانه و آنچه را که دل‌ها نمان می‌دارند، می‌داند.»

۲. التوبه، ۱۰۵: «و بگو:» [هر کاری می‌خواهید] بکنید، که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست، و به زودی به سوی دانای نمان و آشکار بازگردانیده می‌شوید؛ پس شما را به آنچه انجام می‌دادید آگاه خواهد کرد.»

را نلرزانید و ایشان را ناراحت نکنید. وای به کسی که در اثر کارهایش، موجب ناراحتی و رنجش پیامبر شود.^۱ اگر انسان در حضور یک شخصیت محترم، گناهی مرتکب شود یا حتی اشتباهی از او سر بزند، چون در حضور آن شخصیت قرار دارد، فوراً در صدد جبران خطای خویش بر می آید. حال اگر آدمی باور داشته باشد که هر عملی که انجام می دهد، در محضر امام زمان خویش است و آن حضرت او را می بیند، قطعاً در عمل خود، حیای بیشتری را رعایت می کند.

این اعتقادات و این نوع نگاه، به راستی نیروی کنترل کننده در زندگی خواهد بود. لا اقل برای کسب دنیا هم باشد، باید در مقابل خداوند و معصومین علیهم السلام حیا داشته باشیم.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹: «مَا لَكُمْ تَسْوُؤَنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَقَالَ رَجُلٌ كَيْفَ تَسْوُؤُهُ؟ فَقَالَ: أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيَةً سَاءَهُ ذَلِكَ فَلَا تَسْوُؤُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ سُرُوءَهُ - شما را چه می شود که پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ناخوش و اندوهگین می کنید؟ مردی گفت: ما چگونه او را ناخوش می کنیم؟! حضرت فرمودند: مگر نمی دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می شود و چون گناهی در آن بیند، اندوهگین می شوند؟ پس پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را آزاد ندهید و با اعمال نیک خود، او را مسرور سازید.» همچنین ر.ک: بصائر الدرجات، ص ۴۲۴ تا ۴۴۵.

درس گفتار سی و هشتم:

فضیلت عفاف و حجاب



در گفتار پیشین، پس از طرح راهکار چهارم در دستورالعمل پنج‌گانهٔ سورۀ معارج، بیان شد که «عفت و غیرت» دو فضیلتی هستند که ریشه در فضیلت «حیا» دارند و برای حفظ و حراست از این فضائل، باید فضیلت حیا به صورت عمومی گسترش یابد؛ بنابراین به بررسی اقسام حیا در دو حیطة کلی پرداختیم: یکی حیا در روابط بین افراد، مانند حیا در روابط خانوادگی، حیا در رفتارهای اجتماعی، حیا در چشم و گوش و راه رفتن و نظایر آن، و دیگری حیا در روابط معنوی که مهم‌ترین اقسام آن حیا در برابر خداوند متعال و حیا در حضور معصومین علیهم‌السلام بود.

با توجه به مقدمهٔ مطرح شده، اینک به بحث دربارهٔ لزوم توجه به عفت و غیرت در حوزه‌های گوناگون فردی و اجتماعی می‌پردازیم و مراتب و آثار عفت و در کنار آن حجاب را بیان می‌کنیم.



عفت و غیرت در اجتماع

موضوع عفت به ویژه در اجتماع، از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است و اسلام تأکید فراوانی بر پای‌بندی به آن دارد، ولی امروزه شاهدیم که عفت در سایه ضربه خوردن حجاب، کمرنگ شده است. در جامعه فعلی، چادر که یک ارزش در اسلام است، بی‌ارزش شده و همین امر، بی‌بندوباری‌ها و بی‌عفتی‌ها و بی‌غیرتی‌ها را به دنبال داشته است.

متأسفانه، بی‌غیرتی و بی‌عفتی در جامعه شهرتی پیدا کرده است و علاوه بر اینکه گناه است و غذاب اخروی در پی دارد، بلاهای گوناگونی را نیز در همین دنیا به همراه آورده است.

قرآن کریم می‌فرماید که اگر فساد اخلاقی در جامعه‌ای زیاد شد، این جامعه باید گوشمالی شود و در دنیا و آخرت، عذاب داشته باشد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾^۱

آیه شریفه نمی‌فرماید عذاب فقط مربوط به آخرت است، بلکه می‌فرماید عذاب دردناک ﴿فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾، یعنی علاوه بر جهنم اخروی، دنیایش هم جهنم می‌شود.

دولت و ملت باید حقیقتاً برای فساد اخلاقی چاره‌ای بیندیشند، ولی هر دو راجع به این بی‌عفتی‌ها و بی‌غیرتی‌ها، بی‌تفاوت شده‌اند و حتی بعضی اوقات دامن هم به آتش زده می‌شود که این آتش، دامن همه را می‌سوزاند و خود انسان را هم نابود می‌کند.

مراتب حفظ عفاف از نظر قرآن

در قرآن کریم، بیش از بیست آیه راجع به عفت و غیرت وجود دارد و در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز بیش از صدها روایت، درباره این موضوع نقل شده است؛ لذا مسئله عفاف و حجاب زن‌ها و غیرت مردان، فوق‌العاده اهمیت دارد.

۱. النور، ۱۹: «کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند، شیوع پیدا کند،

برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود.»

قرآن کریم برای آنکه از فساد جلوگیری کند، ابتدا می‌فرماید باید چشم‌چران نباشید. زن و مرد باید نگاه آلوده نداشته باشند، زیرا همین چشم‌چرانی منجر به فساد اخلاقی می‌شود، بنابراین برای رفع مفسد اخلاقی، ابتدا باید مردها و زنها، مراقب نگاه‌های خود باشند و از چشم‌چرانی و نگاه آلوده به شدت برحذر باشند:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ
أَزْكَى لَهُمْ﴾^۱

قرآن دستور می‌دهد که مردان چشم‌چران نباشند زیرا این کار، به فساد اخلاقی منجر می‌شود و اگر کسی بخواهد جامعه پاک باشد، لازم است ابتدا چشم و دل خودش را پاک کند؛ سپس خطاب به زنها می‌فرماید:

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾^۲

ای زنان! شما نیز نگاه‌های خود را کنترل کنید و فروافکنید. کنترل نگاه و اجتناب از نگاه‌های آلوده، مرتبه اول در حفظ عفاف و حجاب از نگاه قرآن کریم است.

قرآن شریف در مرتبه دوم، به زنان می‌فرماید که بدانید زینت شما، فقط برای شوهران شماست؛ پس آن را برای دیگران نمایان نکنید:

۱. النور، ۳۰: «به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند، که این برای آنان پاکیزه‌تر است.»

۲. النور، ۳۱: «و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند.»

﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾^۱

خانم‌ها! مواظب باشید که صورت زینت شده و آرایش شما را نامحرم نبیند. مراقب باشید زینت‌های خود را جز برای شوهر و محارم، آشکار نکنید؛ زیرا منجر به فساد اخلاقی می‌شود.

در مرتبه سوم، قرآن کریم می‌فرماید مواظب باشید که در راه رفتن، در لباس پوشیدن و در ظاهر و صورت، جلب نظر نکنید، زیرا همین جلب کردن نظرها و دیده‌ها، موجب فساد اخلاقی است. ای زنان مسلمان! مراقب باشید که نوع راه رفتن شما در اجتماع و حرف زدن و برخورد شما با دیگران، باعث فساد نشود:

﴿وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجُ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾^۲

قرآن شریف علاوه بر اینکه می‌فرماید زینت خانم‌ها باید نمایان نباشد، می‌فرماید اصلاً باید «تبرج» و خودنمایی نباشد. موضوع تبرج هم برای آقایان مصداق دارد و هم برای خانم‌ها مطرح می‌شود. مردان نباید به گونه‌ای در جامعه حضور یابند که تبرج شود و به خاطر پوشش و آرایش و زینت، زن‌ها را به خود جلب کنند. تبرج مرد فقط برای همسرش و تبرج زن فقط باید برای شوهرش باشد.

۱. النور، ۳۱: «زیورهایشان را جز برای شوهرانشان آشکار نکنند.»

۲. الأحزاب، ۳۳: «و مانند روزگار جاهلیتِ قدیم زینت‌های خود را آشکار مکنید.»

چهارمین مرتبه و موضوعی که قرآن کریم برای حفظ عفاف مطرح می‌فرماید و به زنان اختصاص ندارد و مردان را نیز شامل می‌شود، مسئله نوع گفتار و طرز صحبت کردن است که باید همراه با «قاطعیت» باشد. اگر زن به نوعی صحبت کند که نظر مرد را جلب کند، کار حرامی انجام داده است:

﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾^۱

قرآن شریف از حرف زدنی که جلب توجه کند منع می‌فرماید و سپس علت آن را هم بیان می‌فرماید که در اثر حرف زدن جذّاب و نازک‌بار، افرادی که مریض در شهوتند، در تو طمع می‌کنند و این طمع نامحرم، کم‌کم به جاهای باریکی می‌رسد.

پنجمین مرتبه‌ای که قرآن برای حفظ عفاف خواسته است، اینکه می‌فرماید باید مقنعه داشته باشید:

﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ

عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾^۲

باید زیر گلو، گوش، همه سر و گردن و سینه تو، به واسطه این مقنعه پوشیده باشد؛ اما قرآن کریم به این مقدار از پوشش اکتفا نمی‌کند و می‌فرماید ای زن! تو باشخصیت هستی و هر مسلمانی شخصیت دارد، باید کاری کنی که

۱. الأحزاب، ۳۲: «پس به ناز سخن مگویند تا آنکه در دلش بیماری است طمع ورزد.»

۲. النور، ۳۱: «و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که [طبعاً] از آن پیدا است. و باید روسری

خود را بر گردن خویش [فرو] اندازند.»

این شخصیت تو محفوظ باشد و بهترین چیزی که شخصیت تو را حفظ می کند، چادر است؛ یعنی روی مقنعه، باید چادر داشته باشید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ

عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ﴾^۱

قرآن شریف به خانم‌ها می فرماید باید مقنعه سر کنید و علاوه بر آن، علامت شخصیت تو در جامعه، چادر توست. بعد قرآن کریم می فرماید نه فقط چادر داشتن، بلکه ﴿يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ﴾؛ باید خوب رو بگیری و این علامت شخصیت توست.

در مرتبه بعد، قرآن کریم می فرماید باید بین زنان و مردان، اختلاط وجود نداشته باشد و بالاتر از این، حتی راجع به زنان پیغمبر اکرم ﷺ می فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ

ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾^۲

باید بین زن و مرد اختلاط نباشد، زیرا این اختلاط، ناپاکی و فساد به همراه می آورد. این آیه خطاب به زن‌های پیغمبر است، وقتی درباره زنان پیغمبر

۱. الأحزاب، ۵۹: «ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش‌های خود را بر خود

فروتر گیرند. این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیک تر است.»

۲. الأحزاب، ۵۳: «و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید؛ این برای

دل‌های شما و دل‌های آنان پاکیزه تر است.»

اینگونه صحبت شود، دیگران و زنان سایر مسلمانان باید حساب کار خود را بکنند و بدانند اختلاط بین زن و مرد، موقوف و ممنوع است. اگر می‌خواهید جامعه بدون فساد باشد و طاهر و مطهر گردد، باید اختلاط بین زن و مرد وجود نداشته باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی برای حکومت به کوفه آمدند، در بازار هم رفت و آمد می‌کردند. اوایل که به بازار رفتند، دیدند که بین مسیر رفت و آمد زن‌ها و مردها، اختلاط هست و بسیار ناراحت شدند؛ لذا موقع خطبه‌های نماز، داد امیرالمؤمنین علیه السلام بلند شد که مگر غیرت ندارید که اختلاط بین زن و مرد در بازار شما هست؟

«يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُوَافِقْنَ الرَّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أ

مَا تَسْتَحْيُونَ؟ وَقَالَ علیه السلام: لَعْنُ اللَّهِ مَنْ لَا يَغَارُ»^۱

وقتی در جامعه بین زن و مرد اختلاط به وجود بیاید، همین مفسد تکان‌دهنده‌ای که الان در اجتماع می‌بینیم، به وجود می‌آید و بنیان را می‌کند. بسیاری از مفسد فعلی، ریشه در همین اختلاط‌ها و گفت‌وگوهای شهوت‌انگیز بین زن و مرد دارد.

قرآن شریف حتی مقداری بالاتر از این در عفاف و حجاب را خواسته است

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۱۱۵: «ای مردم عراق! به من خبر رسیده که زنان شما در راه با مردان مواجه

می‌شوند، آیا حیا نمی‌کنید؟ و فرمودند: لعنت خدا بر کسی که غیرت ندارد.»

و به زنان و مردان می‌فرماید که در مقابل بچه‌های ممیّز، ولو بالغ نیستند و فرزندان خودتان هستند، متعارف لباس بپوشید و برخورد کنید. اگر لباس خواب است، فقط برای همسر و هنگام خلوت است.^۱ بنابراین قرآن کریم دربارهٔ حجاب و عفاف، بسیار محکم برخورد کرده است؛ زیرا شخصیّت زن و مرد به آن وابسته است.

آثار رعایت عفاف و حجاب

اسلام با آموزه‌های خود، خواسته است که زن فقط متعلّق به شوهر و شوهر متعلّق به همسرش باشد و دل آن‌ها به سوی مردان و زنان دیگر متمایل نشود.

۱. النور، ۵۸ و ۵۹: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»، وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، باید غلام و کنیزهای شما و کسانی از شما که به [سن] بلوغ نرسیده‌اند سه بار [در شبانه روز] از شما کسب اجازه کنند: پیش از نماز بامداد، و نیمروز که جامه‌های خود را بیرون می‌آورید، و پس از نماز شامگاهان. [این،] سه هنگام برهنگی شماست، نه بر شما و نه بر آنان گناهی نیست که غیر از این [سه هنگام] گرد یکدیگر بچرخید [و با هم معاشرت نمایید]. خداوند آیات [خود] را این گونه برای شما بیان می‌کند، و خدا دانای سنجیده کار است. و چون کودکان شما به [سن] بلوغ رسیدند، باید از شما کسب اجازه کنند؛ همان گونه که آنان که پیش از ایشان بودند کسب اجازه کردند. خدا آیات خود را این گونه برای شما بیان می‌دارد، و خدا دانای سنجیده کار است.»

زندگی این گونه، هم منافع فراوان شخصی و اجتماعی دارد و هم تقدّس خاصی به بنیان خانواده می‌بخشد. بالاترین تقدّس‌ها اینست که زن مختص به شوهر و شوهر مختص به زن باشد و این شیوه، رفاه و آسایش فردی، خانوادگی و اجتماعی را در پی خواهد داشت؛ اما اگر به حرف قرآن توجه نکنیم، دلهره‌ها و اضطراب‌خاطر‌ها و نگرانی‌ها پیدا می‌شود. در جامعه کنونی، اعتماد بسیاری از همسران به یکدیگر، از آنها سلب شده است و شیطان مرتّب در فکر و ذهن آنان وسوسه و شک ایجاد می‌کند و باعث تفحص‌های بیجا می‌شود و گاهی از اوقات نیز این رفتارها، به طلاق منجر می‌شود.

ریشه ازدیاد بسیاری از طلاق‌ها، در همین نشست و برخاست‌ها و در همین دل‌دادن زن و مرد نامحرم به یکدیگر و در همین دوستیابی بین زن و مرد نامحرم است که قرآن کریم می‌فرماید ای کار، مانند زناست. قرآن شریف می‌فرماید زن و مرد شایسته کسی است که رابطه نامشروع ندارد. دوستی بین زن و مرد، مختص زن به شوهر و شوهر به همسرش است که باید تا سرحدّ عشق با یکدیگر مهربان و صمیمی باشند و به همدیگر اطمینان صددرصد داشته باشند. خود را برای یکدیگر بدانند و ذره‌ای در دل خود، به نامحرم متمایل نباشند. اگر تمایلی به نامحرم به وجود آمد، ولو بسیار کم باشد، گناهش در حدّ زناست:

﴿مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ﴾^۱

۱. النساء، ۲۵: «پاکدامن باشند نه زناکار، و دوست‌گیران پنهانی نباشند.»

﴿مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ﴾^۱

زن شایسته و مرد شایسته کسی است که زنا نمی کند و زنا نمی دهد و دوست نامحرم هم ندارد.

مرد باید غیرت داشته باشد. غیرت مرد اینست که از طرفی خودش به دنبال زنان و دختران مردم نباشد و از جهت دیگر، حاضر نباشد زنش با نامحرم بگوید و بخندد و در مجالس لهو، نشست و برخاست کند. شیطان از کم شروع می کند و به غیرت ضربه می زند، اما به کم قانع نیست و نعوذ بالله بی غیرتی و بی عفتی را به آنجا می رساند که مرد حاضر است زنش بد باشد تا خودش هم به هوی و هوش خویش برسد!

قضیه دوستیابی ها و مشکلات ناشی از آن، ریشه در توجه نکردن به فرمایشات قرآن کریم دارد و موجب بلا برای افراد و خانواده ها و اجتماع آنان می شود. مشکلات و مفسد اخلاقی فعلی در اجتماع، همه بلاست و بلایش بزرگ است و برای نجات، باید این غیرت را حفظ کنیم، باید این عفاف و حجاب را زنده کنیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام راجع به زن ها می فرمایند: سه صفت که برای مردها خوب نیست، برای زن ها خیلی خوب است و برای آنها فضیلت است؛ یکی تکبر، دیگری بخل و سوّم ترس:

۱. المائده، ۵: «در حالی که خود پاکدامن باشید نه زناکار و نه آنکه زنان را در پنهانی دوست خود

«خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ الزَّهْوُ وَالْجُبْنُ وَ
 الْبُحْلُ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَزْهُوَّةً لَمْ تُمْكِنَ مِنْ نَفْسِهَا وَإِذَا
 كَانَتْ بِخِيَلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَمَالَ بَعْلِهَا وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً
 فَرَقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا»^۱

امیر المؤمنین علیه السلام نمی خواهند بگویند زن‌ها راجع به مادر شوهرها متکبر باشند یا در خانه بخیل و خسیس باشند یا بترسند که تنها در خانه زندگی کنند و شوهر و همه اهل خانه باید پیش آنها باشند. امیر المؤمنین علیه السلام نکات دقیقی در این روایت دارند؛ می‌فرمایند: خانم! در مقابل نامحرم متکبر باش. چادر علامت شخصیت توست، حرف زدنت با نامحرم و نشست و برخاست با نامحرم، باید متکبرانه و با قاطعیت باشد. اگر زن قاطعیت را از دست داد، مرد نانجیب و بی‌غیرت در او طمع می‌کند.

زن باید بخیل باشد. هر چه بیشتر بتواند باید بهتر رو بگیرد و خود را در معرض نمایش نگذارد. چادر حضرت زهرا علیه السلام تا روی پا و تا روی زمین بود.^۲ معنای

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۳۴: «بهترین خصلت‌های زنان، بدترین خصلت‌های مردان است: کبر، بخل، ترس. هرگاه زن دارای کبر باشد جز در برابر شوهر سر فرود نیاورد. و چون بخیل باشد مال خود و شوهرش را حفظ کند. و وقتی ترسو باشد از هر چه به او روی آورد دوری نماید.»

۲. ر. ک: بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۱۶؛ شرح نهج البلاغه (ابن ابی‌الحدید)، ج ۱۶، ص ۲۴۹ (صدر خطبه مشهور حضرت زهرا علیه السلام درباره غصب فدک و خلافت): «لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِجْمَاعُ أَبِي بَكْرٍ عَلَى مَنَعِهَا فَذَكَ، لَأَنْتَ حَمَارُهَا وَأَقْبَلْتُ فِي لَمَّةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَنِسَاءِ قَوْمِهَا تَطَأُ ذُبُوبَهَا، مَا تُحْرِمُ مَشِيئَتَهَا مَشِيئَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ ... - چون این خبر به حضرت فاطمه علیه السلام

بخل زن، آن است که راجع به عفت خود مراقب باشد و خویشتن را در معرض نمایش نگذارد.

زنان باید در مقابل نامحرم، ترسو باشند. در زمان‌ها و ساعت‌های خلوت، از خانه بیرون نیایند و در رفت و آمدها احتیاط کنند، زن باید از نامحرم بترسد تا از خطرات بسیاری در امان باشد.

یک مرد نامحرم و یک زن نامحرم، حتی اگر به یکدیگر اطمینان صددرصد دارند، نمی‌توانند در یک خانه زندگی کنند و این حرام است. نمی‌توانند حتی در یک اتاق در بسته و محدود، نماز بخوانند و چه بسا بی‌عفتی‌ها و بی‌غیرتی‌ها، از همین مسائل جزئی شروع می‌شود.

چقدر خوب بود که به این فرمایشات امیرالمؤمنین علیه السلام توجه می‌کردیم و به آنها جامه عمل می‌پوشانیم، اما متأسفانه بی‌توجه شده‌ایم و حتی به‌عنوان کار فرهنگی در دانشگاه و دبیرستان، اختلاط ایجاد می‌کنیم و وضعیتی نامناسبی در آنها پدید آمده است.

همه اینها مصیبت و بلاست و ریشه جامعه را می‌سوزاند و موجب نارضایتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شده و کم‌کم باعث می‌شود دست عنایت الهی از سر انسان برداشته باشد.

رسید که ابوبکر تصمیم گرفته فدک را از ایشان باز گیرد، آن حضرت پارچه‌ای (مقنعه) را به سر و صورت و گردن خود پیچید و لباسی که از فرق تا قدم او را می‌پوشانید (چادر) بر بدن خود قرار داد و همراه با گروهی از خدمتکاران و زنان خویشاوند خود به طرف مسجد حرکت کرد (تا در میان زنان مشخص نباشد) و آن‌چنان عبا به سر افکنده بود که دامن آن روی زمین کشیده می‌شد و به زیر قدمش می‌آمد؛ راه رفتن او همانند راه رفتن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود تا بر ابو بکر وارد شد...»

درس گفتار سی و نهم:

فضیلت غیرت و اقسام آن



در دستورالعمل سورهٔ معارج، موضوع عفت و غیرت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چنان‌که آموزه‌های عمومی قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز با تأکید فراوان خود بر این بحث، اهمیت این موضوع را روشن‌تر می‌کنند.

قرآن کریم با بیش از بیست آیه در این موضوع و روایات اهل بیت با بیش از صدها روایت، متضمن این معنا هستند که انسان مؤمن، باید بر فضیلت‌های عفت و غیرت، در همهٔ اقسام آن، مراقبت خاصی داشته باشد.

در گفتار قبل، بحث عفت و به تبع آن حجاب که بیشتر متوجه زنان بود، مطرح شد و علاوه بر مراتب حفظ عفاف و حجاب از منظر قرآن کریم، به آثار آن نیز اشاره گردید.

در این گفتار به موضوع غیرت پرداخته می‌شود که گرچه مشهور شده مخصوص مردان است، اما همهٔ اقسام آن به مردان اختصاص ندارد و در برخی موارد، زنان را نیز شامل می‌شود.



اهمیت غیرت

«غیرت» نیز به مانند عفت، کلمه فوق العاده مقدسی است که متأسفانه هم فراموش شده و هم جایگاه آن در اجتماع و انظار عمومی ضربه خورده است. این فضیلت، نشانه مروّت و مردانگی است، بلکه آن گونه که از روایات برمی آید، نشانه ایمان است. از این رو، کسی که غیرت ندارد، نامرد و بی ایمان است:

«إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ»^۱

غیرت، همان ملکه ای است که آدمی را به دفاع از مسائل مهم عرفی یا شرعی و تلاش در راه حفظ و حراست آنها برمی انگیزد و لذا قرآن کریم کسی را

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۴: «همانا غیرت از ایمان سرچشمه می گیرد.»

مؤمن می‌داند که از حریم اسلام، با شدت و قدرت دفاع می‌کند:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾^۱

به این تلاش مدافعانه «حمیت» هم گفته می‌شود.

در روایت فراوانی می‌فرمایند کسی که بی غیرت باشد، در دنیا گرفتار است و گره‌های کوری در زندگیش می‌آید. علاوه بر این، بی توجهی به غیرت، موجب قساوت قلب در دنیا می‌شود و رذائل فراوان دیگری را نیز به دنبال دارد. قرآن کریم راجع به قساوت قلب می‌فرماید بعضی اوقات دل انسان، از سنگ هم سخت تر می‌شود:

﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ

قَسْوَةً﴾^۲

بعضی اوقات انسان سنگدل می‌شود و دیگر رأفت و رحمت و مهربانی چه در خانه و چه در خارج از خانه، در دلش نیست. بنابر این، یکی از نتایج بی غیرتی، قساوت قلب است که خود، آثار بد و ناپسندی را به دنبال دارد. نگاهی به وضعیّت جامعه کنونی، مؤید این مطلب است که چون به غیرت و عفت عمومی ضربه خورده است، جامعه نیز گرفتار شده و به قول عوام، آب خوش از گلویش پایین نمی‌رود. همه گرفتاری‌های اجتماعی هم، فقر عمومی

۱. الفتح، ۲۹: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ يَا مَعْشَرَ الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا فِي الْبَقَرَةِ...»

مهربانند.»

۲. البقره، ۷۴: «سپس دل‌های شما بعد از این [واقعه] سخت گردید، همانند سنگ، یا سخت تر از آن.»

و قضیه تجرّد و بی‌کاری نیست، بلکه زندگی اجتماع، یک زندگی تاریک و پر از دلهره و اضطراب خاطر و نگرانی و غم و غصه می‌شود. البته گاهی این صفت به سبب وهم و نادانی مخاطب، نابجا استفاده می‌شود و از این رو بالعرض مذموم می‌گردد و به دلیل استفاده نابجا از آن، به آن «تعصّب و حمیت جاهلی» و حتی «حسد»^۱ گفته می‌شود.

غیرت، میراثی فرهنگی

مطلبی که باید متذکّر شوم و موجب تأسف است، اینکه شخصیت ایرانی که در سابقه خود بسیار باغیرت بوده است، چرا این چنین بی‌غیرت شده است؟ شما اگر آثار تاریخی مانند تخت جمشید را ببینید، متوجّه می‌شوید که عکس‌های آن، معمولاً همه مرد هستند. اصلاً حرمسرا، دو کیلومتر آن طرف‌تر از تخت جمشید است و با یک حفاظت عجیبی، این حرمسرا ساخته شده است. در حکومت‌های بزرگ بعدی مانند صفویه نیز چنین بوده است. انسان با مشاهده این آثار، غیرت خاصی را در آنها مشاهده می‌کند و متوجّه می‌شود که آنان، بسیار غیرتمند بوده‌اند.

همین ساختمان فعلی عالی‌قاپو، حرمسرای دارد که بسیار محفوظ است و از نگاه نامحرم دور است و بالاخره غیرت و عفت، در ساختمان‌های آنها حسابی مراعات شده است؛ هم حرمسراهای سلاطین، هم خانه‌های مهمّ ممولین و

۱. چنان‌که در روایتی می‌فرمایند: «غَيْرَةُ النِّسَاءِ الْحَسَدُ» [الكافی، ج ۵، ص ۵۰۵].

هم خانه‌های معمولی فقرا و ضعفا، همگی نشانه‌هایی از عفت و غیرت دارند؛ در حالی که میراث‌های فرهنگی اروپاییان، پر از بی‌عفتی و بی‌غیرتی و بی‌حفاظتی و ناهنجاری است.

من متأسفم که چرا این همه طرف‌دار میراث‌های فرهنگی که به این ساختمان‌ها و عمارت‌ها افتخار می‌کنند، چرا به غیرت ایرانی و عفت ایرانی افتخار نمی‌کنند؟ این نشانه‌های عفت و غیرت، یکی از امتیازهای ایران است، ولی امروزه توجه به این فضائل کم‌رنگ شده است. ملتی که عفت و غیرت نداشته باشد، دنیای استکباری به راحتی می‌تواند بر آن استیلاء پیدا کند.

اقسام غیرت

غیرت داشتن، با توجه به مسئله‌ای که باید به آن غیرت ورزید و متعلق آن، اقسام گوناگونی دارد.

الف) غیرت شخصی

قسم اوّل از غیرت، «غیرت شخصی» است. ناموس‌داری یک شرافت برای مرد است و حفاظت از ناموس، همان غیرت اصطلاحی است که باید مورد توجه واقع شود. متأسفانه در اجتماع فعلی، غیرت شخصی ضربه خورده است؛ چنان‌که عفاف و حجاب در خانم‌ها مخدوش شده است. خیال هم نکنید که این ضربه‌ها ناچیز است، بلکه می‌تواند دین و اعتقاد یک مملکت را به باد دهد. می‌ارزد ملتی مال دنیا را به دشمن بدهد تا عفت و غیرتش پابرجا

باشد؛ ولی متأسفانه دشمنان اول عفت و غیرت را می‌برند و بعد نفت یک مملکت را مصادره می‌کنند؛ مانند اتّفاقی که در تاریخ آندلس (اسپانیای فعلی) رخ داد. بنابراین عفت شخصی و غیرت شخصی که آن را ناموس‌داری نیز می‌نامیم، فوق‌العاده اهمیت دارد.

نقل شده است که عصر عاشورا، در حالی که امام حسین علیه السلام به شدت زخمی بودند و از اسب روی زمین افتادند، ناگهان دیدند این مردم نانجیب، رو به خیام حرم رفتند. غیرت امام حسین علیه السلام گل کرد و هرچه تلاش کردند بلند شوند، نتوانستند. راوی می‌گوید که دیدم با سختی روی زانو به طرف دشمن رفتند و فریاد زدند:

«وَيْلَكُمْ يَا شِيعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينَ وَ
كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ»^۱

ای مردمان بدبخت! اگر دین ندارید، اگر معاد ندارید، غیرت داشته باشید؛ آزادمرد و جوانمرد باشید. کسی جلو آمد و گفت حسین چه می‌گویی؟ حضرت فرمودند: من با شما جنگ دارم و شما با من جنگ دارید. عیال و فرزندان من با شما چه کرده‌اند؟ پس این نانجیب مردم از طرف خیمه‌ها برگشتند و به حضرت جسارت‌ها کردند.

۱. **اللّهوف**، ص ۱۲۰: «وای بر شما ای شیعیان آل ابی‌سفیان! اگر دین ندارید و از روز قیامت

نمی‌هراسید، لااقل در این دنیایتان آزادمرد باشید.»

ب) غیرت عمومی و اجتماعی

قسم دوم از غیرت، «غیرت عمومی» است. اسلام می گوید ای مردها! همه زن های جامعه، به منزله خواهر شما و به منزله حریم شما هستند، همینطور که باید از حریم و خویشان خودتان محافظت کنید، باید از زن ها و عموماً از ناموس اجتماع، مراقبت کنید. عفت عمومی از نظر قرآن کریم و از نظر روایات اهل بیت علیهم السلام، از عفت شخصی خیلی بالاتر است؛ از این رو در روایات آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ وَلِغَيْرَتِهِ حَرَمٌ

الْفَوَاحِشَ ظَاهِرَهَا وَبَاطِنَهَا»^۱

خداوند متعال، غیور است و تمامی غیوران را دوست می دارد و از غیرت اوست که اعمال ناشایست آشکار و پنهان را حرام کرده است.

متأسفانه بعضی از مسئولین راجع به عفت شخصی، خوب مراعات می کنند و زن ها و دخترهایشان با چادر، روگیری خوبی دارند، اما راجع به ناموس عمومی بی تفاوت هستند و این رفتار، بسیار تأثیر برانگیز است. افراد همینطور که راجع به ناموس خودشان مراعات می کنند و حساسیت دارند، باید راجع به ناموس اجتماع هم چنین باشند. اسلام در باب امر به معروف و نهی از منکر همین مطلب را بیان می کند که باید علاوه بر آنکه مواظب زن و بچه خودتان هستید، راجع

۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۳۶: «خداوند تبارک و تعالی غیرتمند است و هر غیرتمندی را دوست می دارد،

و برای همین غیرت است که فواحش را چه ظاهر باشد و چه پنهان، حرام کرده است.»

به اجتماع هم بی تفاوت نباشید. بی غیرتی و بی تفاوتی نسبت به عفت اجتماعی، از بی غیرتی در قسم اول، کمتر نیست و ما در برابر یکدیگر وظیفه داریم:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۱

همه ما به منزله شبان و نگهبان برای یکدیگر هستیم. همه باید یکدیگر را از گرگ انسانی نجات دهند و مراقب باشند که گرگ شهوت، نه تنها زن و فرزند خودشان را نبرد، بلکه این گرگ، زن‌ها و دختران دیگران را نیز از بین نبرد و به فساد نکشد.

غیرت عمومی واجب و لازم است و قاعده امر به معروف و نهی از منکر به ما می‌گوید که باید به آن اهتمام ورزیم. تمام زن‌ها به منزله خواهرهای ما و همه خانه‌ها به منزله خانه و حریم ماست؛ همین‌طور که تجاوز در حریم ما ممنوع است و به آن حساسیت داریم، راجع به خانه‌های دیگران و ناموس آنان نیز باید چنین باشیم.

به عبارت دیگر، مسلمان آنست که غیرتش هم برای خودش و هم برای دیگران باشد و بالاترین خیانت اینست که کسی درباره همسر و ناموس خودش حساسیت داشته باشد، اما نگاه شهوت‌آمیز به زن مردم بکند! همین‌طور که انسان دوست ندارد کسی به زن و به دخترش تجاوز کند، به همان اندازه باید دوست نداشته باشد که به زن یا دختر دیگران تجاوز بکند. این قسم از غیرت نیز متأسفانه در اجتماع از بین رفته و ضربه خورده است.

۱. جامع الاخبار، ص ۱۱۹: «تمام شما به منزله نگهبان و شبان یکدیگر هستید و تمام شما نسبت به

دیگران مسؤولیت دارید.»

ج) غیرت راجع به وطن و سرزمین

قسم سوّم از غیرت، غیرت راجع به «وطن» است. ما باید وطن خودمان را دوست بداریم:

«حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيْمَانِ»^۱

مسلمان کسی است که وطنش را دوست داشته باشد و در راه رشد و ترقّی آن، تلاش کند. انسان باید برای وطن خود، قداستی قائل باشد و از آن در برابر دشمنان، محافظت کند. غیرت دربارهٔ وطن به این معناست که نگذاریم دشمن، در وطن ما فساد اخلاقی ایجاد کند، در راه استقلال کشور تلاش کنیم و خلاصه در اندیشهٔ تعالی مملکت خود باشیم.

همان گونه که هر انسانی دوست دارد در خانه و خانوادهٔ او، عفت حکم فرما باشد، باید وطن را نیز خانوادهٔ بزرگ خود محسوب کند و نسبت به آن، غیرت داشته باشد. باید به هر اندازه می‌تواند، به فکر خانهٔ بزرگ خود یعنی کشورش باشد.

متأسفانه الان وضعیّت به گونه‌ای شده که در همه جا، بر خلاف نظر اسلام، خودخوری و خودخواهی حکم فرما گردیده و کمتر افرادی به فکر دیگران هستند و نه تنها به فکر دیگران نیستند، بلکه حق‌داران را نیز فراموش کرده‌اند. به راستی تا چه اندازه به فکر شهدا و خانوادهٔ آنها و نیز معلولین و مجروحین دفاع مقدّس هستیم؟ اگر اینها و استقامتشان نبودند، معلوم نبود ایران اکنون

۱. سفینهٔ البحار، ج ۸، ص ۵۲۵؛ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۳۴۵؛ تفسیر ابن عربی، ج ۲، ص ۳۱۰.

«دوست داشتن وطن از روی ایمان است.»

چه وضعیتی داشت. ما باید علاوه بر اینکه صد درصد برای ایشان احترام قائل هستیم، راجع به شخصیت آنان و هدفی که داشته‌اند، یعنی حفظ و حراست از سرزمین و وطن، غیرت داشته باشیم. اگر خدای نکرده دل آن‌ها را با بی‌عفتی و بی‌غیرتی و فساد اخلاقی به درد بیاوریم، گناه بزرگی مرتکب شده و معلوم نیست که موفق به توبه بشویم.

د) غیرت دینی

قسم آخر از غیرت، «غیرت دینی» است که به مسلمانان بسیار سفارش شده که راجع به دین، غیرت داشته باشید. این غیرت از تمام اقسام دیگر، بهتر و نیکوتر و دفاع از حریم اسلام، از واجب‌ترین واجبات است و در اسلام هیچ چیز واجب‌تر از آن نیست. بر هر فرد مسلمانی واجب است، هر آنچه را که دوست دارد، در راه اسلام فدا کند. اگر دنیا را به شما بدهند و بخواهند که دین را بگیرند، معامله نکنید. یک شیعه باید این گونه باشد که دینش را در برابر دنیا معاوضه نکند. امیرالمؤمنین علیه السلام با یک جمله که پیامی برای ماست، وظیفه شیعیان و علامت آن‌ها را مشخص فرموده‌اند. ایشان می‌فرمایند:

«وَاللّٰهُ لَوْ اَعْطِيَتْ اَلْاَقَالِيْمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتِ اَفْلاَكِهَا عَلٰى اَنْ

اَعْصِيَ اللّٰهَ فِي نَمَلَةٍ اَسْلَبَهَا جُلْبَ شَعِيْرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ»^۱

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴: «به خدا قسم اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمان‌های آن‌هاست به من بدهند

تا خداوند را با ربودن پوست جوی از دهان مورچه‌ای معصیت کنم، به چنین کاری دست نمی‌زنم!»

به خدا قسم اگر عالم هستی را به من بدهند و بگویند که با ظلم به مورچه‌ای، پوست جو را بی جا از دهان او بگیر، من که علی هستم این کار را نمی‌کنم. حقیقتاً نشانه یک شیعه این است؛ اگر چنین هستید و نسبت به دین خود، حساسیت دارید، غیرت دینی دارید و اگر چنین نیستید، به کمر مولا امیرالمؤمنین علیه السلام ضربه می‌زنید. اینکه می‌گویم ضربه و شکستن کمر امیرالمؤمنین علیه السلام، تعبیر خود حضرت است که بارها می‌فرمودند:

«مَا قَصَمَ ظَهْرِي إِلَّا رَجُلَانِ عَالِمٌ مُتَهْتِكٌ وَ جَاهِلٌ مُتَنَسِّكٌ»^۱

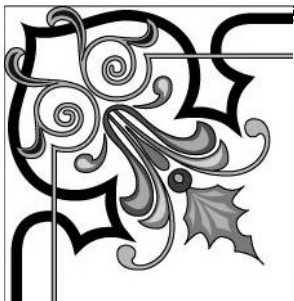
دو طایفه کمر علی علیه السلام را شکستند: یکی افراد لجوج و خودخواه که حرف امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی‌شنیدند و یکی هم آن کسانی که معصیت کار بودند و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام جدا شدند. اکنون نیز چنین است و دو دسته کمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را می‌شکنند: یک دسته آن کسانی که زیر بار گفته مراجع نمی‌روند و دیگر کسانی که به دستورات دینی عمل نمی‌کنند. متأسفانه این نوع از غیرت دینی هم ضربه خورده است.

غیرت نوع اول و دوم مخصوص مردان بود، اما غیرت قسم سوم و قسم چهارم، عمومی است و باید زن و مرد، درباره جامعه و دین خود، غیرت داشته باشند؛ لذا علاوه بر مردان، خانم‌ها نیز باید غیرت دینی داشته باشند؛ اگر به زنی

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۸: «دو نفر پشت مرا شکستند: یکی عالمی بی‌باک که پرده شریعت را

درد و دیگری جاهلی که بدون علم عبادت کند.»

بگویند دنیا را بگیر و در مقابل آن چادرت را بردار، نباید حاضر باشد. اگر به دختر خانم بگویند خواستگار تو آدم خوبی است و از هر نظر شرایط مناسبی دارد، اما می‌خواهد از این به بعد، تو محجبه نباشی، نباید قبول کند. پای‌بندی عمومی به عفت و غیرت، در هر یک از اقسامی که بیان شد، موجبات سعادت و کمال فردی و اجتماعی را فراهم نمود.



فصل پنجم

راهکار پنجم:

امانت‌داری و پای‌بندی به عهد و پیمان

درس گفتار چهارم:

اهمیت امانت‌داری و پای‌بندی به عهد و پیمان



تا کنون چهار راهکار از دستورالعمل پنج‌گانهٔ سورۀ مبارک معارج، برای دستیابی انسان به مقام آدمیت مطرح شد که عبارت بودند از: ۱. اهمیت دادن به نماز؛ ۲. ارتباط با مردم و عمل به قانون مواسات؛ ۳. تقویت ایمان و باور قلبی به معاد؛ ۴. عفت و غیرت.

توجه به این راهکارها، باعث می‌شود که خود خداوند سبحان، تربیت اخلاقی انسان را بر عهده گیرد. وقتی خداوند معلم اخلاق کسی باشد، مسلماً تهذیب نفس برای او آسان خواهد بود و انسان در پی تلاش خود زیر سایهٔ عنایت الهی، به مقام آدمیت به عنوان هدف خلقت، دست می‌یابد.

در گفتار حاضر به آخرین دستورالعمل از این مجموعه یعنی موضوع «امانت‌داری و پای‌بندی به عهد و پیمان و شهادت» پرداخته می‌شود.



ادای امانت و شهادت

آخرین دستورالعمل از مجموعه راهکارهای خودسازی، با استناد به آیات مبارک سوره معارج، دستور به «امانت‌داری، پای‌بندی به عهد و پیمان‌ها و ادای شهادت» است:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ

قَائِمُونَ﴾^۱

مسئله پای‌بندی به پیمان‌ها و ادای امانت، نه تنها از واجبات شرعی، بلکه از واجبات عقلی است و کسی در اصل وجوب آن، شک و تردید ندارد؛ اما با

۱. المعارج، ۳۲ و ۳۳: «و کسانی که امانت‌ها و پیمان خود را مراعات می‌کنند و آنان که بر شهادت‌های

خود ایستاده‌اند.»

این حال، متأسفانه جامعه ما، چه عوام و چه خواص، راجع به آن بی تفاوت یا اقلاً کم توجه شده‌اند. امانتی که در دست انسان است، باید به خوبی حفظ شود و آدمی موظف است به تمام، آن را به صاحبش رد نماید.

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام، وفای به عهد و نداشتن خلف وعده، از نشانه‌های مؤمن شمرده شده است:

«الْكَرِيمُ إِذَا وَعَدَ وَفَى»^۱

انسان کریم و گرامی، هرگاه وعده‌ای بکند، به آن وفادار خواهد بود و خلف وعده از او سر نمی‌زند.

همچنین از واجبات مؤکد، ادای شهادت در محاکم صالحه و نزد قاضی با شرایط خاص خود است که در مقابل آن، کتمان شهادت قرار دارد و از محرّمات شمرده می‌شود. قرآن شریف کتمان شهادت هنگام ادا را، گناه قلبی دانسته و آن را از علامت‌های پلیدی دل برمی‌شمرد:

«وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ»^۲

مجموعه این وظایف، از مصادیق حق الناس نیز به شمار می‌رود که انسان موظف است در برابر آن، به خوبی، به وظیفه خویش عمل کند.^۳

۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۵۲.

۲. البقره، ۲۸۳: «و شهادت را کتمان مکنید، و هر که آن را کتمان کند قلبش گناهکار است.»

۳. جهت اطلاع از احکام مترتب بر «خلف وعده» یا «خیانت در امانت» به رساله توضیح المسائل، بخش

دوم: مسائل اخلاقی، ص ۳۹۷ تا ۳۹۹ مراجعه کنید.

اهمیت حق الناس

در آیات قرآن کریم و در روایات معصومین علیهم السلام، هم اصل موضوع حق الناس و هم امانت داری و پای بندی به عهد و ادای شهادت، به عنوان مصادیقی از حق الناس، بسیار مورد اهمیت و سفارش است. در روایات آمده است که خداوند متعال قسم خورده در قیامت، از هر چه بگذرد، از حق الناس نخواهد گذشت.^۱ همچنین از روایات فهمیده می شود که در روز قیامت، راجع به حق الله، ملائکه سؤال می کنند؛ اما حق الناس به اندازه ای اهمیت دارد که خود خداوند از آن سؤال می کند. در قیامت، ایستگاهی به نام «مرصاد» هست که قرآن می فرماید خدا آنجاست:

﴿إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ﴾^۲

در آن گردنه و در آن پلیس راه، خداوند سبحان از حق الناس سؤال می کند که درباره آن چه کردید و با مال مردم، چگونه رفتار نمودید. هم از قرآن و

۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۴۳: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا بَرَزَ لِحَلْقِهِ أَقْسَمَ قَسَمًا عَلَى نَفْسِهِ فَقَالَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يَجُوزُنِي ظُلْمٌ ظَالِمٌ وَلَا وَكْفٌ بِكَفٍّ وَلَا مَسْحَةٌ بِكَفٍّ وَلَا نَطْحَةٌ مَا بَيْنَ الْقَرْنَائِ إِلَى الْجَمَاءِ فَيَقْتَصُّ لِلْعِبَادِ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ حَتَّى لَا تَبْقَى لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ مَظْلَمَةٌ ثُمَّ يَبْعَثُهُمْ لِلْحِسَابِ - خداوند تبارک و تعالی چون بر خلقش عیان شد، به خودش سوگند یاد کرده و فرموده است: به عزت و جلالم سوگند که ستم هیچ ستمکاری (بدون کیفر) از من نگذرد، گرچه زدن مشت به مشت باشد یا مالیدن (دستی) به دستی باشد و گرچه شاخ زدن شاخ داری به بی شاخی باشد؛ پس برای بندگان از یک دیگر قصاص گیرد تا ستمی از کسی بر کسی (بدون کیفر) نماند، سپس آنها را برای حساب برانگیزد.»

۲. الفجر، ۱۴: «زیرا پروردگار تو سخت در کمین است.»

هم از روایات فهمیده می‌شود که این مرحله، بسیار سخت و مشکل است. چنانچه کسی حق‌الناس بدهکار باشد و در دنیا آن را ادا نکرده باشد، برای جبران آن، اگر عبادتی دارد، عبادتش را به طرف مقابل می‌دهند؛ اگر نمازی یا روزه‌ای دارد یا حجّی رفته است و کمکی به کسی کرده است و بالاخره هر چه دارد، به بستانکار می‌دهند تا او راضی شود. اگر عبادتی ندارد، از گناه بستانکار برداشته و بر دوش بدهکار می‌گذارند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید برخی از افراد گرچه اعمال خوبی داشته‌اند، اما این اعمال خوب، نظیر گرد و غبار پراکنده در هوا، نابود می‌شود:

﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنَّ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾^۱

اعمال نیک و خیرات و انفاقات و عبادات، بر اثر حق‌الناس پراکنده و نابود می‌شود و انسان از ثمره آن بهره‌ای نمی‌برد.^۲

بزرگان مراقبت فراوانی بر موضوع حق‌الناس داشته‌اند. حاضر بودند گرسنگی‌ها بخورند و مشقت‌ها بکشند، اما حق‌الناس بر ذمه آنها نباشد. خوشحال به حال کسی که بمیرد و حق‌الناس بر ذمه او نباشد. مسئله حق‌الناس به اندازه‌ای مشکل است که امیرالمؤمنین علیه السلام در دل شب، مثل باران گریه می‌کردند و یکی از حرف‌هایشان این بود که از حق‌الناس به خداوند پناه می‌بردند. در حالی که می‌دانید امیرالمؤمنین علیه السلام راجع به حق‌الناس، تا چه

۱. الفرقان، ۲۳: «و به هر گونه کاری که کرده‌اند می‌پردازیم و آن را [چون] گردی پراکنده می‌سازیم.»

۲. ر.ک: سیروسلوک؛ توبه، ص ۱۸۵ تا ۲۰۷.

اندازه مواظبت می کردند. نقل شده است که یکی از دختران امیرالمؤمنین علیه السلام (ظاهراً حضرت زینب علیها السلام) در وقتی که حضرت بر دوسوّم جهان حکومت می کردند، برای روز عید، نیاز به گردن‌بندی داشت؛ لذا کسی را نزد مسئول بیت‌المال فرستاد و از او خواست گردن‌بندی که در بیت‌المال است، به عنوان «عاریه مضمونه» برای او بدهد.

عاریه مضمونه به این معناست که اگر یک دفعه ناخواسته خسارتی به آن جنس وارد شد یا اگر گم شد، ضامن باشد.

ابن‌ابی‌رافع که رئیس بیت‌المال بود، دید که عاریه‌دادن به دیگران کار خوبی است و خصوصاً اینکه این گونه، دل دختر امیرالمؤمنین علیها السلام را شاد می‌کند و آبروی او را هم حفظ کرده است. بنابراین گردن‌بند را به او داد. اتفاقاً امیرالمؤمنین علیه السلام گردن‌بند را نزد دخترشان دیدند و ناراحت شدند. ابن‌ابی‌رافع را خواستند و فرمودند این گردن‌بند چه شد؟ ابن‌ابی‌رافع قضیه را گفت و تأکید کرد که دختر ایشان، گردن‌بند را عاریه مضمونه گرفته تا پس از استفاده، برگرداند. امیرالمؤمنین علیه السلام اوّل گردن‌بند را از دخترشان گرفتند و بعد فرمودند چرا چنین کردی؟! آیا همه زنان چنین امکانی را دارند؟ تو نباید از بیت‌المال استفاده کنی، ولو عاریه مضمونه باشد.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام با آن همه مقام زینب علیها السلام که علت مبقیه برای اسلام بود، اما

۱. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۳۷؛ همچنین ر.ک: تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۵۲؛ تاریخ الامم و

الملوک (تاریخ طبری)، ج ۵، ص ۱۵۶؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۹۹.

به او تشرّ می‌زند که چرا تو که دختر من هستی باید از بیت‌المال این چنین استفاده کنی؟ لذا امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در پنج سال حکومتشان، فوق‌العاده مواظب حقّ النَّاس و بیت‌المال بودند؛ اما باز هم در دل شب، از سختی آن، به خداوند پناه می‌بردند.

امانت‌داری پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیش از آنکه به رسالت مبعوث شوند، مکارم اخلاقی فراوانی را از خود بروز دادند که هر یک از آن خصلت‌ها، در طول رسالتشان کارایی‌های فراوانی هم داشت که از جمله آن خصوصیات، امانت‌داری آن حضرت بود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در آن محیط پر از فساد و تباهی و بی‌اعتمادی و ناجوانمردی، به دلیل امانت‌داری و عقل و درایتشان، به «امین» مشهور شده بودند^۱ و با اینکه خرافات و بت‌پرستی و ظلم و تجاوز در جامعه‌ی حجاز به حدّ اعلا و نهایت خود رسیده بود، اما وجود انسانی پیامبر امین و درست‌کردار، همگان را به خویش معطوف می‌ساخت؛ به طوری که حتی در دوران رسالت نیز علیرغم اختلاف عقیدتی، مردمان مگه امانات خود را به ایشان می‌سپردند. در تاریخ می‌خوانیم وقتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ناگزیر شدند مخفیانه از مگه به مدینه هجرت کنند، حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را مأمور به بازگرداندن امانات مردم کردند.^۲

۱. دلائل النبوه (بیهقی)، ج ۲، ص ۶۲.

۲. السیره النبویه (ابن هشام)، ج ۱، ص ۴۸۵.

امانت‌داری نشانه انسان مؤمن

لذا مسئله «امانت‌داری» را باید از وظایف مهم هر انسانی برشمرد. اگر چیزی نزد کسی به امانت باشد و آن را خوب حفظ و نگهداری نکند یا به صاحبش رد ننماید، مسئول خواهد بود. در روایات فراوانی موضوع امانت‌داری، از علامت‌های انسان مؤمن شمرده شده است:

«إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ عَلَامَاتٍ يُعْرِفُونَ بِهَا صِدْقَ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءَ

الْأَمَانَةِ...»^۱

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام در خانه کعبه به دنیا آمدند و مادرشان فاطمه بنت اسد با افتخاری ایشان را روی دست گرفته و بیرون آمدند، همگان دور ایشان جمع شده بودند تا این معجزه بزرگ را مشاهده کنند. مسجدالحرام پر از جمعیت بود و همه به طفل و مادرش نگاه می‌کردند، اما چشم‌های امیرالمؤمنین علیه السلام بسته بود و باز نمی‌کردند، حتی به صورت پدرش حضرت ابی طالب علیه السلام نیز نگاه نکردند تا اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را گرفتند. امیرالمؤمنین علیه السلام چشم‌ها را باز کرده و سلام کردند و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جواب شنیدند؛ در صورتی که آن وقت‌ها، سلام کردن به معنای امروزی نبود و به جای سلام، می‌گفتند: «انعم صباحا». ^۲ اما امیرالمؤمنین علیه السلام سلام کردند و

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۳۹: «همانا برای اهل دین نشانه‌هایی است که با آن شناخته می‌شوند از جمله

راست گفتاری و ادای امانت و...»

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۵۵.

بعد از سلام، ابتدای سوره مبارک مؤمنون را خواندند! در حالی که هنوز پیامبر اکرم ﷺ اصلاً مبعوث نشده بودند؛ اما امیرالمؤمنین علیه السلام آیات ابتدایی این سوره را خواندند:^۱

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي

صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ،... وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾^۲

مؤمن آنست که نماز می‌خواند، اما نه نماز معمولی، بلکه نماز مؤدب و نماز با دل و خاشعانه... تا رسیدند به اینجا که: مسلمان واقعی آنست که به امانتش خوب عمل می‌کند و با امانت‌داری، مراعات امانات مردم را می‌کند و اگر هم تعهدی با کسی کرده است، به تعهدش عمل می‌نماید.

لذا امیرالمؤمنین علیه السلام قبل از بعثت و هنگام تولد می‌فرمایند که ای مسلمان و ای شیعه من! باید راجع به امانت‌ها و عهد و پیمان‌ها اهمیت بدهید و امانت‌دار باشید و خلف وعده ننمایید.

۱. ر.ک: الامالی الطوسی، ص ۷۰۸.

۲. المؤمنون، ۱ و ۲: «به نام خداوند رحمتگر مهربان به راستی که مؤمنان رستگار شدند، همانان که در نمازشان فروتنند... و آنان که امانت‌ها و پیمان خود را رعایت می‌کنند.»

درس گفتار چهل و یکم:

اقسام امانت و امانتداری



امانتداری و پای بندی به عهد و پیمان و ادای شهادت، به عنوان آخرین راهکار از دستورالعمل پنج گانهٔ سورهٔ معارج، مطرح گردید و نیز بیان شد که ادای امانت، از مصادیق حق الناس بوده و در معارف دینی از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. در ادامهٔ موضوع امانتداری، به مهم ترین اقسام امانت و امانتداری اشاره می شود که سه قسم از آن در حوزهٔ مباحث مالی هستند و عبارتند از: ۱. امانتداری راجع به مال مردم که از اولین و بدیهی ترین امانت هایی است که مطرح می شود؛ ۲. امانتداری در امور اداری که هرکس در هر جایی مسئولیتی دارد، باید با انجام به موقع و صحیح وظایف، حق امانتی را که در دست اوست به خوبی ادا کند؛ ۳. امانتداری دربارهٔ اموال بیت المال که از حساسیت ویژه ای برخوردار است. و چهار قسم دیگر آن، عبارت است از: امانتداری در گفتارها و اسرار؛ امانتداری در امانت های الهی؛ امانتداری در ثقلین؛ متعهد بودن به پیوند زناشویی.

اینک به اختصار، به شرح هر کدام از اقسام امانت و امانتداری می پردازیم.



اقسام امانت و امانت‌داری

امانت‌ها و عهدها اقسام گوناگون و مفهومی گسترده‌ای دارند و کسی که خود را شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌داند، باید در همه این اقسام، امانت‌دار و متعهد باشد و مراعات آنچه را در اختیار اوست، بنماید. اینک به شرح مختصری از برخی از مهم‌ترین اقسام امانت‌داری و عهدهایی که بر عهده انسان قرار می‌گیرد، می‌پردازیم.

۱. امانت‌داری راجع به مال مردم

اولین و ابتدایی‌ترین نوع امانت، راجع به مال مردم است. این مال مردم گاهی به عنوان امانت گرفتن مال شخصی است که سر موعد مقرر و در زمان طلب صاحب مال، باید صحیح و سالم بازگردانده شود؛ گاهی هم در بازار و

معاملات مطرح می‌شود، مانند آنکه اگر نسیه گرفت، باید فوراً سر وقت نسیه را رد کند یا لااقل از آن طلب کار عذرخواهی نماید و با اجازه او، تأخیر بیندازد. اما اگر نسیه مردم را ندهد و تأخیر بیندازد یا العیاذ بالله اصلاً حاشا کند، چنان که الان در بازار مسلمان‌ها فراوان شده است، این همان است که در روز قیامت اعمال خویش را می‌گیرند و به طلبکارش می‌دهند و اعمال بد طلب کار را به او می‌دهند و صد درصد جهنمی می‌شود.

مطلبی که باید اینجا متذکر شویم و موجب تأسف است، قضیه مضاربه‌ها به صورتی است که اکنون مرسوم شده است. فردی به عنوان مضاربه، از افراد مختلفی پول می‌گیرد و وقتی مال فراوانی جمع کرد، یکدفعه ناپدید می‌شود. عجب هم از این مردم ساده لوح و طمعکار است؛ هرچه می‌گوییم این کار را نکنید، باز می‌بینیم زن همه طلاها و اموالش را فروخته و به عنوان مضاربه ماهیانه بیست درصد، به دیگری می‌دهد و با یک کلاه شرعی، ربا را حلال می‌کنند و بعد از یکی دو ماه، ناگهان طرف مقابل یا ناپدید می‌شود یا منکر اصل معامله می‌گردد. اینها کار مسلمان نیست و حقه‌بازی است که در روایات می‌خوانیم در روز قیامت خیال می‌کند در حال حرکت به سمت بهشت است، اما بالاخره در جهنم باز می‌شود و او را به جهنم می‌اندازند.

در کنار موضوع مضاربه، مسئله معاملات هرمی پیش آمده که به مثابه مضاربه غربی است و آن هم علاوه بر اینکه اکل مال به باطل است و حرام و رباخواری است، نوعی خیانت در مال مردم به شمار می‌رود.

این قسم از خیانت در امانت، متأسفانه در بازار و در میان مردم فراوان شده است؛ پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمایند آنها که این کار را می کنند، مسلمان نیستند. اینها به خداوند توکل ندارند و از راه ربادادن و رباخواری می خواهند به جایی برسند و با این کار خود، یک جامعه را بدبخت می کنند.

۲. امانت‌داری در امور اداری

قسم دوّم ادای امانت، موضوع امانت‌داری در اداره‌هاست. اداره‌ها باید کم‌کاری و بی‌کاری و بدکاری نداشته باشند. تراکم پرونده‌ها و رسیدگی نکردن به آنها، همگی نشان از وجود حق‌النّاس و بی‌توجهی به ادای امانتی است که یک مسئول در اختیار دارد.

در سیره امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام می خوانیم در حالی که ایشان بر دوسوم جهان حکومت داشتند، خودشان در مسجد کوفه به قضاوت می نشستند و در مکانی به نام «دکّة القضاء» به امور قضائی و صدور حکم و نظائر آن، می پرداختند. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام اصلاً و ابداً جمع پرونده نداشتند و هر روز کارها را به اتمام می رساندند. اما امروزه شاهدیم که در ادارات گوناگون، انباشتی از پرونده‌ها هست و اینها نشان از خیانت در امانت و ظلم است.

جمع شدن پرونده‌ها در نظیر دادگستری‌ها و شهرداری‌ها، نشانگر کم‌کاری و بدکاری و بی‌کاری در این اداره‌ها یا مشکلات قانونی است که مسئولان باید برای رفع آن چاره‌ای بیندیشند.

۳. امانت‌داری در اموال بیت‌المال

قسمت دیگری از امانات، راجع به امانت‌داری در بیت‌المال است. امروزه بی‌توجهی به بیت‌المال، به صورت عجیبی فراگیر شده است؛ اگر بین فرمایشات معصومین علیهم‌السلام در صیانت از بیت‌المال و عملکردهای فعلی خود مقایسه‌ای انجام دهیم، واقعاً متعجب خواهیم شد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نامه‌ای به استاندارهای خود می‌فرماید:

«أَدِقُّوا أَقْلَامَكُمْ وَقَارِبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ وَاحْذِفُوا عَنِّي
فُضُولَكُمْ وَأَقْصِدُوا أَقْصِدَ الْمَعَانِي وَإِيَّاكُمْ وَالْإِكْثَارَ فَإِنَّ
أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِضْرَارَ»^۱

فرموده‌اند ای استاندار من! وقتی به من نامه می‌نویسی، سر قلمت را ریز کن و درشت نباشد و بین سطرها فاصله نباشد، جان کلام را بنویس و قلم‌فرسایی نکن، زیرا اگر سر قلمت درشت باشد و اگر بین سطرها فاصله بیندازی و اگر قلم‌فرسایی کنی، مرکب و کاغذ بیشتری مصرف می‌شود و اموال بیت‌المال تحمل چنین ضررهایی را ندارد و نباید چنین هزینه‌هایی به آن تحمیل شود. این نظر اسلام درباره استفاده از بیت‌المال و نوع مصرف آن است.

۱. *الخصال*، ج ۱، ص ۳۱۰. «قلم‌های خود را ریز بتراشید و فاصله سطرها را کمتر کنید و جملات اضافی را حذف کنید و اصل مطلب را به عبارت مختصر بنویسید و مبادا قلم‌فرسائی کنید که به بیت‌المال مسلمانان نباید زبانی متوجه شود. (زیرا بیت‌المال مسلمانان تحمل این خرج‌های اضافی را ندارد.)»

بیت‌المال برای تقویت اسلام و ایجاد رفاه عمومی مردم در جامعه اسلامی است و همگان اعمّ از مسئولین رده بالا و مسئولین رده پائین، باید مواظب بیت‌المال باشند و کسی حق ندارد به صورت خودسرانه، از آن استفاده کند زیرا در این صورت، کار او خیانت در امانت محسوب می‌شود.

نه تنها در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام توجه به بیت‌المال و حفاظت از این امانت عمومی چشم‌گیر است، بلکه روش هر مسلمان و شیعه حقیقی چنین است، همان‌گونه که امثال سلمان فارسی و برخی دیگر از اصحاب در استفاده از بیت‌المال، توجه ویژه‌ای داشته‌اند.

۴. امانت‌داری در گفتارها و اسرار

قسم دیگری از متعهدبودن و امانت‌داری، راجع به گفتار و رفتار و اسرار دیگران است. خود این قسم، در سه شاخه مهم مطرح می‌شود:

الف) حفظ اسرار دیگران؛

ب) موضوع نمّامی و سخن چینی؛

ج) جاسوسی.

الف) حفظ اسرار دیگران

همه افراد باید مواظب باشند که سرّ دیگران را فاش نکنند. حتی اگر گناهی از کسی دیده شد، انسان حق ندارد این طرف و آن طرف آن را مطرح کند. مسئله شهادت هم قوانین خاصی دارد که انسان باید نزد قاضی شرعی، علیه

کسی شهادت بدهد و الا غیر از این، کسی حق ندارد سرّ دیگران را فاش کند. حتی اگر دیده کسی کار ناشایسته‌ای کرده است، حق ندارد این طرف و آن طرف فاش کند. در قرآن کریم، انتشار و اشاعه همین کارهای زشت، نهی شده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ

أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾^۱

اگر کسی اسرار دیگران را فاش کند، اسرارش را فاش خواهند کرد و عذاب دردناکی در همین دنیا و عذاب دردناک‌تری در آخرت دارد. حتی قرآن شریف نمی‌فرماید کسی که سرّ دیگری را فاش کند، بلکه می‌فرماید اگر دوست داشته باشید که سرّ کسی فاش شود و آبروی کسی برود، این گناهش بزرگ است و در دنیا و آخرت کیفر دارد.

اسرار مردم، پیش ما امانت است و باید امانت‌داری کنیم. به خصوص زن و شوهر با هم اسراری دارند که هر دو باید مراقب اصرار هم باشند و هیچ‌یک حق ندارد اسرار دیگری را ولو به پدر و مادرش بگوید. اسرار بین زن و شوهر، یک امانت است و باید محفوظ بماند. انسان باید مواظب باشد که اسرار خانوادگی‌اش را از خانه بیرون نبرد.

۱. النور، ۱۹: «کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند، شیوع پیدا کند،

برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود.»

در روایات فراوانی می‌فرمایند علامت اسلام و تشیع اینست که اسرار دیگران را نگاه بدارید و به احدی نگویند. اگر کسی عمل پنهانی فرد دیگری را فاش کند، گناهش مثل اینست که خودش آن عمل ناشایسته را انجام داده باشد. پس شیعه حقیقی کسی است که سرپوش باشد و آبروی دیگران را نبرد. متأسفانه این امر، فضیلتی فراموش شده است و می‌بینیم که برخی از افراد مقدس و نمازخوان و مسجدی، سرپوش نیستند و اسرار دیگران را که فاش می‌کنند! این کار خیانت در امانت است و گناه بزرگی محسوب می‌شود.

ب) موضوع نمایی و سخن چینی

بحث نمایی و سخن چینی یکی از اقسام خیانت در امانت است که البته با افشای اسرار متفاوت است. نمایی و سخن چینی به این معناست که کسی نزد شما غیبت کند و شما این غیبت را به کسی که پشت سرش غیبت شده، منتقل کنید. این گناه به اندازه‌ای بزرگ است که پروردگار عالم وقتی بهشت را خلق کرد، به عزت و جلالش سوگند خورد که نمّام و سخن‌چین را به بهشت وارد نکند.^۱

۱. الخصال، ج ۲، ص ۴۳۶: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا خَلَقَ الْجَنَّةَ خَلَقَهَا مِنْ لَبْتَيْنِ لَبْتَةٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَبْنَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ جَعَلَ حَيْطَانَهَا الْيَاقُوتَ وَ سَقَفَهَا الزَّبْرَجَدَ وَ حَصْبَاءَهَا اللُّؤْلُؤَ وَ تُرَابَهَا الزَّعْفَرَانَ وَ الْمِسْكَ الْأَذْفَرَ فَقَالَ لَهَا تَكَلَّمِي فَقَالَتْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ قَدْ سَعِدَ مَنْ يَدْخُلُنِي فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ بِعِزَّتِي وَ عَظَمَتِي وَ جَلَالِي وَ ارْتِفَاعِي لَا يَدْخُلُهَا مُدْمِنٌ حَمْرٍ وَ لَا سِكِّيرٌ وَ لَا قَتَاتٌ وَ هُوَ السَّمَامُ ... - خداوند عزوجل بهشت را که آفرید از دو نوع خشت آفرید: یکی خشت طلا و یکی خشت نقره و

اگر کسی به راستی نَمَام و سخن‌چین باشد، پروردگار عالم او را نمی‌آمرزد و معنای اینکه او را نمی‌آمرزد، یعنی موقِّق به توبه نمی‌شود. متأسفانه بعضی‌ها عادت دارند که حرف‌ها را این‌طرف و آن‌طرف نقل می‌کنند تا حرف جدیدی بیابند و مجدداً آن را منتشر کنند. معمولاً این افراد توفیق توبه پیدا نمی‌کنند و با این گناه بزرگ به صف محشر می‌روند. قرآن کریم در ابتدای سوره همزه می‌فرماید:

﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾^۱

این آیه را بسیاری از مفسرین معنا می‌کنند که وای به کسی که نَمَام و سخن‌چین است و وای به کسی که غیبت دیگران را می‌کند. «همزه» را به معنای نَمَامی و سخن‌چینی معنا کرده‌اند. این «وای» قرآن، خیلی خطرناک است و یک معنایش اینست که خداوند می‌فرماید وای به کسی که نَمَام و سخن‌چین است؛ یعنی دنیا و آخرتش را خراب می‌کند. معصومین علیهم‌السلام در روایات می‌فرمایند: «ویل» یک چاهی در جهنم است؛^۲ نَمَام و سخن‌چین را به

دیوارهایش را یاقوت و طاقش را از زبرجد و سنگریزه‌اش را لؤلؤ و خاکش را زعفران و مشک خوشبو قرار داد. سپس به آن فرمود که با من سخن بگوی؛ بهشت عرض کرد: خدائی به جز تو خدای زنده و پایدار نیست و سعادت‌مند است آن که در من جای دارد. پس خدای عزوجل فرمود: به‌عزت و بزرگی و شکوه و بلندی مقام سوگند که به بهشت داخل نمی‌شود دائم الخمر و خود فروش و سخن‌چین و...»

۱. الهمزه، ۱: «وای بر هر بدگوی عیبجویی.»

۲. ر.ک: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۱۰؛ جامع‌الاجبار، ص ۷۳.

جهنم می‌برند و سلولش در آن چاه قرار دارد و در آنجا غل و زنجیر شده است. گناه نمّامی و سخن چینی در جامعه ما فراوان شده است و متأسفانه افراد، حرف نمّام را قبول هم می‌کنند که خود این قبول حرف هم، گناه بزرگی است.

نقل شده است کسی نزد مرحوم آیت الله العظمی آقا حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته الله (این مرد بزرگ و متقی که مؤسس حوزه علمیه قم بود) آمد و درباره دیگری نمّامی و سخن چینی کرد.

مرحوم حاج شیخ فرمودند آن فرد را که نمی‌دانم این حرف‌ها را گفته یا نه، اما تو را می‌دانم که فاسق و فاجر هستی، زیرا نمّامی و سخن چینی می‌کنی و هر که چنین کند، فاسق و فاجر است و حرفش را نباید قبول کنیم:

﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾^۱

آن فرد با یک خجالتی بلند شد و رفت. اگر همه این گونه رفتار کنیم و جلوی غیبت و نمّامی و سخن چینی را بگیریم، چقدر از مشکلات و سوء تفاهم‌ها برطرف می‌شود؟ اصلاً اگر کسی در مجلسی باشد که از کسی غیبت شد، واجب است از او دفاع کند. اگر دشمن به شهری هجوم آورد، چطور بر همه واجب است که دفاع کنند و آن دشمن را نابود کنند، ضربه به آبروی مردم، از این هجوم دشمن، خیلی بالاتر است. اگر دفاع نکردید، گناه همان غیبت‌کننده را دارید.

۱. الحجرات، ۶: «اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک واری کنید.»

همه مراجع تقلید می‌گویند غیبت کردن حرام است و گناهش بزرگ است، اما کسی که غیبت را می‌شنود و دفاع نمی‌کند به همان اندازه غیبت‌کننده گناه دارد. متأسفانه ما خیلی غیبت می‌کنیم و اصلاً هم از آبروی دیگران دفاع نمی‌کنیم و این رفتارهای، در دنیا و آخرت، بلا به همراه خود دارد. لذا این قسم از امانت‌داری، مهم‌تر از حفظ امانت‌های مالی است؛ زیرا آبروی دیگران از مال آنها مهم‌تر است.

ج) جاسوسی

شاخه سوم از این قسم امانت‌داری، موضوع «جاسوسی» است. جاسوسی کردن گناه بزرگی است و گاهی یک نظام را به هم می‌ریزد و متلاشی می‌کند. گاهی دشمن هزینه می‌کند تا کسی برای او جاسوسی و خبررسانی کند، گاهی هم انسان به رایگان برای دشمن جاسوسی و خدمت می‌کند. قرآن کریم در این باره، آیه منحصر به فردی دارد و می‌فرماید:

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ

مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ﴾^۱

این جمله «فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ»، برای هیچ گناه دیگری در قرآن نیامده و فقط در اینجا آمده است و معلوم می‌شود که گناه خیلی بزرگ است. می‌فرماید

۱. آل عمران، ۲۸: «مؤمنان نباید کافران را - به جای مؤمنان - به دوستی بگیرند؛ و هر که چنین کند، در

هیچ چیز [او را] از [دوستی] خدا [بهره‌ای] نیست.»

حق ندارید با کفار رابطه داشته باشید و اسرار نظام را برای آنها فاش کنید یا عیوب را به دشمن بگویید یا خبر و گزارش به آنها بدهید؛ زیرا دشمن خوشحال می‌شود. بعد قرآن می‌فرماید که دست عنایت خداوند، روی سر جاسوس نیست و وای به کسی که دست عنایت خدای سبحان روی سرش نباشد. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دل شب‌ها، مثل باران گریه می‌کردند و در سجده می‌فرمودند:

«اللَّهُمَّ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا»^۱

یعنی خدایا مرا یک لحظه به خودم وانگذار. اگر دست عنایت پروردگار از روی سر کسی یا جامعه‌ای برداشته شود، زندگی برای آنان تاریک و وحشتناک می‌شود.

در این آیه که مربوط به جاسوسی است، همین را می‌گوید که دست عنایت خداوند روی سر افراد جاسوس نیست؛ لذا باید همه و همه مواظب باشند که خواسته یا ناخواسته، جاسوس دشمن نباشند و اسرار را پخش نکنند. آیه دیگری که راجع به جاسوسی است، می‌فرماید:

«وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»^۲

زیر پرچم دشمن نروید که اگر رفتید، لاجرم جایگاه شما آتش است و هیچ کس نمی‌تواند شما را نجات دهد.

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۵: «خدایا به اندازه یک چشم برهم زدن، مرا به خودم وا مگذار.»

۲. هود، ۱۱۳: «و به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما می‌رسد.»

البته گاهی نیز این جاسوسی‌ها مربوط به ارگان‌های داخل یک نظام است که فرد، اسرار آن ارگان را در جمع‌های خانوادگی پخش می‌کند. در حالی که هر ارگانی برای خودش اسراری دارد و این اسرار باید محفوظ بماند و منتشر نشود.

۵. امانت‌داری در امانت‌های الهی

قسم دیگری از ادای امانت و پای بندی به عهدها، مربوط به ما و خداست. خداوند متعال نعمت‌هایی را به عنوان امانت و ودیعه به انسان‌ها عطا فرموده و از آنها خواسته است که امانت‌دار خوبی برای آنها باشند. در ادامه، به چند امانت بزرگ که در نزد انسان‌ها قرار گرفته است، اشاره می‌شود.

الف) روح الهی

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴾^۱

۱. الأحزاب، ۷۲: «ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، و [لی] انسان آن را برداشت؛ راستی او ستمگری نادان بود.»

مفسّرین بزرگوار نظیر مرحوم ملامحسن فیض کاشانی رحمته الله در تفسیر صافی و مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله در المیزان، هر یک، کلمه «امانت» در این آیه را به نحوی تفسیر کرده و معنای «اختیار»^۱ یا «ولایت»^۲ و نظایر این‌ها را برای این کلمه اراده کرده‌اند؛ لکن علاوه بر اینکه امانت از معنای عام برخوردار است، تصوّر من این است که مراد از این امانت، «دل» انسان است. روح مقدّسی که در وجود انسان نهادینه شده است، در حقیقت امانت و ودیعه‌ای الهی نزد اوست:

﴿قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ﴾^۳

دل انسان، یعنی این بُعد روحانی او، به اندازه‌ای مقدّس است که مسجود ملائکه است. به اندازه‌ای محترم است که پروردگار عالم وقتی آن را خلق می‌کند، به خود آفرین می‌گوید:

﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^۴

خداوند سبحان به خودش بارک الله می‌گوید که چنین مخلوقی را آفریده است! روح، مربوط به خداست و در قرآن کریم هم خداوند متعال آن را به خودش نسبت داده است:

۱. تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۲۰۸.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۵۴.

۳. بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۹: «قلب انسان مؤمن عرش خداوند رحمان است.»

۴. المؤمنون، ۱۴: «آنگاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.»

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾^۱

روح را در این جسم می‌دمم و وقتی دمیدم، همه شما سجده کنید. این روح مسجود ملائکه بود و مقام والایی دارد و احدی هم نمی‌داند که حقیقت آن چیست،^۲ اما می‌دانیم که انسان روح مقدّسی دارد که باید آن را حفظ کند. باید در برابر این ودیعه الهی، امانتدار بود. چه چیز به این روح ضرر می‌زند؟ همه گناهان، مانند دروغ، غیبت، نمّامی و سخن‌چینی، مال مردم خوردن و... نابودکننده روح هستند. در روایت آمده است که اگر کسی گناهی مرتکب شود، یک نقطه سیاه در قلب و روح او پیدا می‌شود؛ اگر توبه کرد، پاک می‌شود ولی اگر توبه نکرد و گناه دوّم آمد، سیاه‌تر می‌شود و نقطه روی نقطه تا بالاخره روح و قلب می‌میرد.^۳ چنین فردی دیگر رستگار نمی‌شود و قرآن کریم می‌فرماید وای به کسی که قلبش، سیاه و سخت شده باشد:

۱. الحجر، ۲۹: «پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده درافتید.»

۲. ر.ک: معرفت نفس، ج ۱، ص ۳۰ تا ۱۲۴.

۳. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۴۶: «إِذَا أَذْنَبَ الْعَبْدُ كَانَ نُقْطَةً سَوْدَاءَ عَلَى قَلْبِهِ فَإِنْ هُوَ تَابَ وَأَقْلَعَ وَاسْتَغْفَرَ صَفَا قَلْبُهُ مِنْهَا وَإِنْ هُوَ لَمْ يَتُبْ وَلَمْ يَسْتَغْفِرْ كَانَ الدُّنْبُ عَلَى الدُّنْبِ وَالسَّوَادُ عَلَى السَّوَادِ حَتَّى يُعْمَرَ الْقَلْبُ فَيَمُوتَ بِكَثْرَةِ غَطَاءِ الدُّنُوبِ عَلَيْهِ - هنگامی که بنده گناه کند، نقطه سیاهی بر قلب او پیدا می‌شود، پس اگر توبه کرد و از گناه باز ایستاد و از خدا طلب آمرزش نمود، قلب او از آن نقطه سیاه صفا پیدا می‌کند. و اگر توبه نکرد و استغفار ننمود گناه بر گناه واقع می‌گردد و سیاهی بر سیاهی می‌نشیند تا اینکه قلب او را می‌پوشاند؛ پس قلب او در اثر زیادی گناه می‌میرد و پرده گناه آن را فرو می‌گیرد.»

﴿فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۱

انسان باید به راستی، مواظب این روح و این بُعد معنوی باشیم؛ در غیر این صورت، خداوند متعال به شدت از ما بازخواست می کند که چرا این امانت را حفظ نکردید و مراقب آن نبودید.

حفظ و تقویت و جلای این امانت الهی نیز به وسیله عبادات و از جمله نماز و روزه و کمک به دیگران امکان پذیر است.

ب) اموال شخصی

اگر انسان مالی را در اختیار دارد، باید بداند که این اموال، مربوط به خداست و نزد او امانت است. قرآن کریم اموال را مال خدا و تنها امانتی در دست انسان می داند که باید در مسیر خواسته شده، صرف کند:

﴿وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾^۲

خداوند سبحان می فرماید که ای انسان! پول و مال را من به تو داده ام، پس خودخور و خودمحمور نباش و ابتدا یک پنجم آن که خمس اموال است، پرداز (همین مسئله ای که امروزه در جامعه، کم کم فراموش شده است)؛ بعد هم از مالی که به شما داده شده، هم خودت استفاده کن و هم به هر اندازه ای که می توانید، به دیگران رسیدگی و کمک کنید.

۱. الزمر، ۲۲: «پس وای بر آنان که از سخت دلی یاد خدا نمی کنند.»

۲. النور، ۳۳: «و از آن مالی که خدا به شما داده است به ایشان بدهید.»

کسی که همهٔ اموال خدادادی را برای خودش بخواد، گویی در این امانت، خیانت کرده است. در جامعهٔ فعلی، تجمل‌گرایی‌ها و فقط به فکر خود بودن، مصداقی از خیانت در این امانت است.

ج) اعضا و جوارح

یکی دیگر از امانت‌های الهی، اعضا و جوارح هر انسانی است. چشم، گوش، دست و پای ما، نعمت‌های خداوند و امانت‌های ارزشمندی نزد ماست که کسی آنها را با هیچ چیزی معاوضه نمی‌کند.

پروردگار متعال این نعمت‌ها را به رایگان در اختیار آدمی قرار داده و از او خواسته است که در آنها خیانت نکند. خیانت در این نعمت‌ها چیست؟ خیانت یعنی استفادهٔ نابجا از نعمت‌ها، مانند چشم‌چرانی، گوش دادن به صداهای حرام، برنامه‌های غلط و رفتن در مسیر گناه و...

بزرگان، شکر نعمت را به معنای استفادهٔ صحیح از آن نعمت‌ها در مسیری که خواسته شده، دانسته‌اند: «صَرَفُ الْعَبْدِ جَمِيعَ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَا أَنْعَمُهُ لِأَجَلِهِ»؛ بنابراین این وقتی کسی در این نعمت‌ها امانت‌دار خوبی است که از آنها بجا و به موقع و در راه درست استفاده کند.

۱. شرح الکافی (ملا صالح مازندرانی)، ج ۱، ص ۱۶۰: «بنده هر چه را که خدا به او عطا فرموده، همه را

در راهی مصرف کند که به خاطر آن هدف و مقصد خلق شده است.»

۶. امانت‌داری در ثقلین

قسم دیگری از امانت‌داری که بسیار مهم است، امانت‌داری راجع به امانتی است که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در میان ما باقی گذاشته و بر آن تعهد هم گرفته‌اند. پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دو چیز مهم نزد همهٔ مسلمین به امانت گذاشته‌اند و بر حفظ و حراست از آنها، بسیار پافشاری کرده‌اند: یکی «قرآن» و دیگری «عترت». شاید پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بیش از هزار جا، این روایت ثقلین و مشابه آن را فرموده‌اند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِن تَمَسَّكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا
بَعْدِي كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى
يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ»^۱

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند من از میان شما می‌روم و دو امانت گران‌بها نزد شما باقی می‌گذارم: یکی قرآن و دیگری عترت. این دو دوش‌به‌دوش

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۸۰: «من از میان شما می‌روم و دو چیز گرانقدر را باقی می‌گذارم که در صورت تمسک به آن دو، پس از من هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم؛ آن دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض پر من در آیند»؛ این روایت به عبارات مختلفی نقل شده که مهم‌ترین دلیل اختلاف عبارات آن، تعدد صدور آن در مواقع مختلف است. جهت اطلاع از مصادر روایت ر.ک: بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۰۶ تا ۱۵۲؛ إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ج ۹، ص ۳۰۹ تا ۳۷۵؛ ج ۱۸، ص ۲۶۱ تا ۲۸۹؛ ج ۲۴، ص ۱۶۱ تا ۲۳۶؛ ج ۳۳، ص ۳۹ تا ۵۰. همچنین مرحوم میرحامد حسین هندی تمامی مجلدات «۱۸ تا ۲۱» ام کتاب عقبات را به بحث پیرامون سند و دلالت این حدیث اختصاص داده است.

یکدیگر هستند و تا قیامت از هم جدا نمی‌شوند تا پیش حوض کوثر، نزد من بیایند؛ مواظب باشید در این امانت‌ها خیانت نکنید و به قرآن عمل نمایید و از اهل بیت علیهم‌السلام متابعت کنید.

هر که از این دو امانت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم متابعت نداشته باشد، در امانت ایشان خیانت کرده است و مسلماً گناه خیانت در امانت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، گناه بسیار بزرگی است.

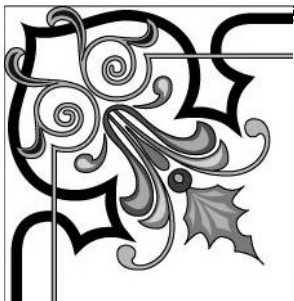
۷. متعهد بودن به پیوند زناشویی

از دیگر اقسام امانت‌داری و پای‌بندی به عهدها، تعهد به پیوندی است که زن و شوهر بر اثر ازدواج با یکدیگر برقرار می‌کنند. قبلاً اشاره کردیم که زن و شوهر باید رازدار یکدیگر باشند و حرف‌های خصوصی بین خود را افشا نکنند؛ اینک به این نکته می‌پردازیم که عفت و نجابت زن به شوهرش تعلق دارد و مرد نیز باید نسبت به همسرش، غیرت و تعهد داشته باشد.

زن متعلق به شوهرش و مرد متعلق به زنش است و زنان و مردان باید مراقب باشند که نعوذبالله در این امانت، به همسر خود خیانت نکنند. خیانت به همسر از جانب هر کدام باشد، گناه بزرگی است؛ به اندازه‌ای گناه بزرگ است که در روایات معصومین علیهم‌السلام می‌فرمایند کسی که در عفت به همسرش خیانت کند، در قیامت به جهنم می‌رود و از بوی گند بدنشان، جهنمیان هم

آزرده خاطر می شوند و نزد خداوند متعال شکایت می کنند.^۱ در پایان مبحث، این نکته را نیز متذکر می شویم که امانت، مفهومی گسترده تر از آنچه در عرف مردم شایع است دارد و حفظ همه انواع امانت‌ها و پای بندی به همه پیمان‌ها و تعهد‌ها، چه پیمان‌های میان مردم با یکدیگر و چه پیمان‌های با خداوند و رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، برای کمال نفس، امری لازم و ضروری است.

۱. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۸۶؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۰۷: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَهَبَّ اللَّهُ رِيحاً مُنْتِنَةً يَتَأَذَى بِهَا أَهْلُ الْجُمُعِ حَتَّى إِذَا هَمَّتْ أَنْ تُنْسِكَ بِأَنْفَاسِ النَّاسِ نَادَاهُمْ مُنَادٍ هَلْ تَدْرُونَ مَا هَذِهِ الرِّيحُ الَّتِي قَدْ آذَتْكُمْ فَيَقُولُونَ لَا وَ قَدْ آذَنَّا وَ بَلَّغَتْ مِنَّا كُلَّ الْمُبْلَغِ قَالَ فَيَقَالُ هَذِهِ رِيحُ فُرُوجِ الرُّنَاةِ الَّذِينَ لَقُوا اللَّهَ بِالرُّنَاةِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَالْعَنُوهُمْ لَعْنَهُمُ اللَّهُ قَالَ فَلَا يَبْقَى فِي الْمَوْقِفِ أَحَدٌ إِلَّا قَالَ اللَّهُمَّ الْعَنِ الرُّنَاةَ.»



فهرست‌ها

فهرست آیات قرآن کریم

فهرست روایات

فهرست اعلام

فهرست کتابها

فهرست منابع و مصادر

فهرست آیات قرآن کریم



صفحه	آیه	
		البقرة
۳۹	۲	﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ...﴾
۷۹-۶۴-۴۴-۳۹	۳	﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...﴾
۶۳-۱۷	۳۰	﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾
۲۰	۴۵	﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...﴾
۱۳۱	۷۴	﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ...﴾
۷۰	۲۴۵	﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ...﴾
۷۱	۲۷۶	﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرَّبَا وَيُرِي...﴾
۷۱	۲۷۹ و ۲۷۸	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ...﴾
۱۴۵	۲۸۳	﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ...﴾
		آل عمران
۱۶۱	۲۸	﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ...﴾
۸۷	۱۱۰	﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ...﴾

١٢٤

٢٥

﴿مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَ...﴾

المائدہ

١٢٥

٥

﴿مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَ...﴾

٥١

٢٧

﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾

الأعراف

٦٧

٥٨

﴿وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ...﴾

٨٤

١٧٩

﴿وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ...﴾

الأنفال

٨١

٢٢

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ...﴾

٣٨

٤١

﴿وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ...﴾

٨٣

٦٠

﴿وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾

التوبة

٥٦

٣٤

﴿وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ...﴾

٥٦

٣٥

﴿يَوْمَ يُجْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ...﴾

٣٨

١٠٣

﴿تُخَذُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ﴾

١١٣-٩١

١٠٥

﴿وَ قُلْ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ...﴾

هود

١٦٢

١١٣

﴿وَ لَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا...﴾

		الحجر
۱۶۵	۲۹	﴿فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ...﴾
۹۵-۹۹	۹۹	﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾
		النحل
۶۷	۹۷	﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ...﴾
		الاسراء
۲۸	۷۹	﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ...﴾
		طه
۲۹	۱۲۴	﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي...﴾
۳۰	۱۲۵	﴿قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى...﴾
۳۰	۱۲۶	﴿قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا...﴾
		المؤمنون
۱۵۰	۱ و ۲	﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ...﴾
۱۵۰	۸	﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ...﴾
۱۶۴	۱۴	﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ...﴾
		النور
۱۱۷-۱۵۷	۱۹	﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ...﴾
۱۸-۳۵	۲۱	﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ...﴾
۱۱۱-۱۱۸	۳۰	﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ مِنْ...﴾
۱۱۱-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰	۳۱	﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ...﴾

۱۶۶	۳۳	﴿ وَآتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ ﴾
۱۲۳	۵۸ و ۵۹	﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ... ﴾
		الفرقان
۱۴۷	۲۳	﴿ وَ قَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ... ﴾
		القصص
۱۰۸	۴	﴿ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي... ﴾
		العنكبوت
۲۰	۴۵	﴿ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ... ﴾
۷۴	۶۹	﴿ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا... ﴾
		الأحزاب
۱۲۰	۳۲	﴿ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ... ﴾
۱۱۹	۳۳	﴿ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ... ﴾
۱۲۱	۵۳	﴿ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا... ﴾
۱۲۱	۵۹	﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكَ... ﴾
۱۶۳	۷۲	﴿ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى... ﴾
		ص
۱۰۱	۸۲ و ۸۳	﴿ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ... ﴾
		الزمر
۱۶۶	۲۲	﴿ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ... ﴾
		غافر
۱۱۳	۱۹	﴿ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا... ﴾

		الفتح
۱۳۱	۲۹	﴿ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ... ﴾
		الحجرات
۱۶۰	۶	﴿ إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا ﴾
		الذاريات
۴۵-۳۶	۱۹	﴿ وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ... ﴾
		الواقعه
۶۹-۴۳	۴۱ تا ۴۶	﴿ وَأَصْحَابُ الشُّهَالِ مَا... ﴾
		الطلاق
۶۵-۳۷	۷	﴿ لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَ... ﴾
		المعارج
۲۷-۱۹	۱۹	﴿ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴾
۱۹	۲۰	﴿ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴾
۱۹	۲۱	﴿ وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴾
۲۰	۲۲ و ۲۳	﴿ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ، الَّذِينَ هُمْ... ﴾
۷۶-۶۴-۴۵-۳۷-۳۶	۲۴	﴿ وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ... ﴾
۷۶-۶۴-۳۷-۳۶	۲۵	﴿ لِّلسَّائِلِ وَ الْمُحْرُومِ ﴾
۸۹-۸۰	۲۶ تا ۲۸	﴿ وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمٍ... ﴾
۱۰۶	۲۹ و ۳۱	﴿ وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ... ﴾
۱۴۴	۳۲ و ۳۳	﴿ وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ... ﴾
۲۰	۳۴	﴿ وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ... ﴾

		نوح
٢٢	١٠	﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً﴾
٢٢-٢١	١١	﴿يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً﴾
٢٢	١٢	﴿وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَ...﴾
		القيامة
٨٢	٥	﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾
		الانسان
٥٨	٨	﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى ...﴾
٤٤-٥٨	٩	﴿إِنَّا نَطْعِمُكُمْ لِرُؤْفَةِ اللَّهِ ...﴾
		النازعات
١٠٨	٢٤	﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾
		الفجر
١٤٤	١٤	﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾
		التكاثر
٩٠	٢ و ١	﴿أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ، حَتَّى ...﴾
		الهمزة
١٥٩	١	﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾
		الماعون
٢٧-٢٤	٥ و ٤	﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ ...﴾

فهرست روایات



صفحه

۲۵

«أَلَا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ ...»

۹۹

«أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ؟»

۱۵۷-۵۳

«أَدِقُّوا أَقْلَامَكُمْ وَ قَارِبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ وَ اخْدِفُوا ...»

۱۶۷

«إِذَا أذُنَبَ الْعَبْدُ كَانَ نُقْطَةً سَوْدَاءَ عَلَى قَلْبِهِ فَإِنْ هُوَ تَابَ ...»

۱۷۲

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَهَبَّ اللَّهُ رِيحاً مُنْتِنَةً يَتَأَذَى بِهَا أَهْلُ ...»

۸۸

«إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا ...»

۱۰۷

«أَعْقَلُ النَّاسِ أَحْيَاهُمْ»

۷۰

«الصَّدَقَةُ عَشْرَةٌ أَضْعَافٍ وَ الْقَرْضُ ثَمَانِيَةٌ عَشْرَ ضِعْفًا»

۱۴۵

«الْكَرِيمُ إِذَا وَعَدَ وَفَى»

۱۲۴ - ۲۶ - ۲۷ - ۱۶۴

«اللَّهُمَّ وَ لَا تَكَلِّبْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا»

۱۳۰

«إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ»

۱۴۶

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا بَرَزَ لِخَلْقِهِ أَفْسَمَ فَسَمًا عَلَى نَفْسِهِ ...»

۱۳۵

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ وَ لِعَيْرَتِهِ ...»

- ۱۶۰ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا خَلَقَ الْجَنَّةَ خَلَقَهَا مِنْ لَبْتَيْنِ لَبْنَةٍ مِنْ...»
- ۹۵-۹۴ «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى بِالنَّاسِ الصُّبْحَ فَنَظَرَ إِلَى شَابٍّ...»
- ۱۶۶-۲۵ «أَنَّ قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ»
- ۱۵۰ «إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ عَلَامَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا صِدْقَ الْحَدِيثِ...»
- ۹۹ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»
- ۲۹ «أَنَّهُ خَلَعَ عَلَى دِعْبِلٍ قَمِيصًا مِنْ خَزٍّ وَقَالَ لَهُ احْتَفِظْ...»
- ۱۷۰ «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي...»
- ۵۹ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، سُرَّ أَخَاكَ يَسْرَكَ اللَّهُ»
- ۱۳۷ «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيْمَانِ»
- ۱۲۶ «خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ الرَّهْوُ وَ...»
- ۵۲-۴۴ «عَزَّ مَنْ فَنِعَ وَ ذَلَّ مَنْ طَمِعَ»
- ۱۳۲ «غَيْرَةُ النِّسَاءِ الْحَسَدُ»
- ۹۹ «فَإِنَّا إِذَا لَا نُبَالِي أَنْ نَمُوتَ مُحِقِّينَ»
- ۵۱ «قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ حِجَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ بِمَنَاسِكِهَا»
- ۵۰-۱۱۹ «قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ حَتَّى عَدَّ عَشْرًا»
- ۸۵ «قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ؟ قَالَ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ...»
- ۴۵ «كَأَدِ الْفَقْرِ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا»
- ۱۱۰ «كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ»
- ۶۰ «كَانَ النَّجَاشِيُّ وَ هُوَ رَجُلٌ مِنَ الدَّهَاقِينِ عَامِلًا عَلَى...»
- ۱۳۶ «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»
- ۴۹ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ وَحْدَهُ وَ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ...»

- ۱۰۷ «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ»
- ۲۸ «لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مَنْ اسْتَخَفَ بِالصَّلَاةِ»
- ۲۹ - ۳۱ - ۳۹ - ۴۱ - ۱۰۱ «لَرَكْعَتَانِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»
- ۱۱۸
- ۵۱ «لَفَضَاءٌ حَاجَةٌ أَمْرِي مُؤْمِنٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ عَشْرِينَ حَاجَةً»
- ۱۲۶ «لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِجْمَاعُ أَبِي بَكْرٍ عَلَى مَنَعِهَا ...»
- ۴۱ - ۵۴ - ۱۱۲ «مَا أَصْبَحَ بِالْكُوفَةِ أَحَدٌ إِلَّا نَاعِمًا إِنْ أَذْنَاهُمْ مَنَزِلَةٌ لِيَأْكُلُ ...»
- ۲۵ «مَا أَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ»
- ۱۳۹ «مَا قَصَمَ ظَهْرِي إِلَّا رَجُلَانِ عَالِمٌ مُتَهْتِكٌ وَ جَاهِلٌ مُتَسَكِّئٌ»
- ۱۱۴ «مَا لَكُمْ تَسْوِءُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ . فَقَالَ رَجُلٌ كَيْفَ ...»
- ۵۵ «مَنْ أَدْخَلَهُ بَطْنُهُ فِي النَّارِ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ»
- ۷۴ «مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَ مَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي ...»
- ۹ «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»
- ۵۱ «مَنْ مَشَى فِي حَاجَةٍ أَحْبَبَهُ الْمُؤْمِنُ يَطْلُبُ بِذَلِكَ مَا عِنْدَ اللَّهِ ...»
- ۱۰۰ - ۱۳۸ «وَ اللَّهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِهَا تَحْتَ أَفْلَاحِهَا عَلَى ...»
- ۳۰ «وَ يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَاتَ مِنْ رِزْقِهِ ... وَ الثَّلَاثَةُ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ ...»
- ۱۳۴ «وَ يَلِكُمْ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ ...»
- ۱۲۲ «يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ بُنِيتُ أَنْ نِسَاءَكُمْ يُوَافِقَنَّ الرَّجَالَ فِي الطَّرِيقِ ...»
- ۵۸ «يَا بُنَيَّ الْجَارُ ثَمَّ الدَّارُ»
- ۱۱۰ - ۱۱۱ «يُظْهِرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ اقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَ هُوَ شَرُّ الْأَزْمِنَةِ ...»

فهرست اعلام



صفحه	اسامی
۱۷-۲۶-۲۷-۲۸-۴۸-۴۹-۶۰-۸۹-	پیغمبر اکرم <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> ، پیامبر اکرم، پیامبر گرامی، رسول الله و...
۹۰-۹۱-۹۴-۹۵-۱۱۳-۱۲۱-۱۳۱-	
۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۶-۱۷۰-۱۷۱-	
۲۸-۴۱-۵۳-۵۴-۵۵-۵۷-۶۸-۶۹-	امام علی <small>عَلِيٌّ</small> ، امیرالمؤمنین و ...
۹۹-۱۲۷-۱۳۹-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-	
۱۵۱-۱۵۴-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸	
۲۱-۵۷-۵۸-۶۶-۶۸-۶۹-۱۲۶	حضرت زهرا <small>عَالِيهَا</small> ، زهرای مرضیه
۵۸	امام حسن <small>عَلِيٌّ</small>
۲۱-۹۸-۱۳۴-	امام حسین <small>عَلِيٌّ</small> ، اباعبدالله
۲۵-۲۸-۴۲-۵۸-۵۹-۶۰-۸۵	امام صادق <small>عَلِيٌّ</small>
۲۳-۲۹	امام رضا <small>عَلِيٌّ</small>
۲۱-۳۹-۴۰-۴۲-۶۰-۶۵-۹۱-	امام زمان <small>عَلِيٌّ</small> <small>عَلَى اللَّهِ تَعَالَى</small> ، ولی عصر، حضرت مهدی و...
۱۱۳-۱۱۴-۱۲۷-۱۳۹	
۲۷-۸۹-۱۰۰-۱۰۱	* الف ابلیس، شیطان
۱۴۸	ابن ابی رافع

۴۹	-----	ابوایوب انصاری
۱۲۷	-----	أبو بکر
۲۴	-----	ابوذر
۱۵۰	-----	ابی طالب
۱۰-۲۴-۲۷-۲۸-۲۹-۴۵-۴۷-۵۴-	-----	اهل بیت <small>علیہم السلام</small> ، ائمہ، چہارده
۵۷-۶۰-۶۴-۶۶-۶۸-۶۹-۷۰-۷۹-	-----	معصوم، عترت و...
۸۷-۹۱-۹۳-۹۴-۱۰۰-۱۱۳-۱۱۴-	-----	
۱۱۵-۱۲۹-۱۴۵-۱۴۶-۱۵۷-۱۶۱-	-----	
۱۷۰-۱۷۱	-----	
		* خ
۷۶-۹۱-۹۸-۱۱۲	-----	امام خمینی <small>علیہ السلام</small> ، حضرت امام و
		...
۵۴	-----	خارج
		* د
۸۷	-----	داعش
۲۹	-----	دعبل خزائی
		* ز
۱۴۸	-----	حضرت زینب <small>علیہا السلام</small>
		* س
۲۴-۱۵۸	-----	سلمان
		* ش
۷۲-۷۳-۷۴	-----	سید شفتی <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>
		* ص
۶۷	-----	صاحب جواهر <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>
۱۰	-----	صدر المتألہین <small>رحمۃ اللہ علیہ</small> ، ملا صدرا
۸۴-۸۷-۸۸-۹۷	-----	صہیونیسم، صہیونیست

		* ط
۱۶۶-۵۶-۱۰	-----	علامه طباطبائی
		* ع
۱۶۲	-----	حاج شیخ عبدالکریم حائری
۹۹-۹۸	-----	علی اکبر <small>علیه السلام</small>
۸۴	-----	عمرو عاص
۲۵	-----	عیسی
		* ف
۱۰۸-۱۰۷	-----	فرعون
		* ک
۶۸-۶۷	-----	کاشف الغطاء
۶۵	-----	کلینی <small>رحمته الله</small>
		* م
۴۱	-----	مرحوم مجلسی <small>رحمته الله</small>
۶۸	-----	شیخ محمدتقی مسجدشاهی
۲۵	-----	محقق همدانی
۲۵	-----	مریم
۸۵-۸۴	-----	معاویه
۴۴	-----	مقام معظم رهبری
۱۶۷-۱۶۶-۱۴۶	-----	ملائکه
۱۶۶	-----	ملا محسن فیض
۱۷۰	-----	میرحامد حسین
		* ن
۲۲	-----	حضرت نوح <small>علیه السلام</small>
۶۰	-----	نجاشی
۲۴-۲۳	-----	مرحوم نخودکی

فهرست کتابها



صفحه	مؤلف	عنوان کتاب
۱۰	صدرالمتألهين <small>رحمته الله</small>	اسفار-----
۴۱	علامه مجلسي <small>رحمته الله</small>	بحار الانوار-----
۱۶۶	ملاحسن فيض <small>رحمته الله</small>	تفسير الصافي-----
۶۷	محمدحسن نجفي <small>رحمته الله</small>	جواهر الكلام-----
۶۶-۵۹	شيخ كليني <small>رحمته الله</small>	كافي-----
۱۶۶-۱۰	علامه طباطبائي <small>رحمته الله</small>	الميزان-----
۹۹	جمع آوری: سيد رضی <small>رحمته الله</small>	نهج البلاغه-----
۶۸	محمدتقی رازی نجفی <small>رحمته الله</small>	هدایة المسترشدين

منايع ومصادر



١. قرآن كريم
٢. الإحتجاج على أهل اللجاج، أبو منصور أحمد بن على بن أبى طالب الطبرسى، مشهد، نشر مرتضى، ١٤٠٣ ق.
٣. إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قاضي نور الله بن السيد شريف الشوشترى، با تعليقات سيد شهاب الدين مرعشي نجفي، قم، مكتبة آية الله المرعشى، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ ق.
٤. إرشاد القلوب، ابو محمد حسن بن ابى الحسن الديلمى، انتشارات شريف رضى، ١٤١٢ ق.
٥. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، محمد بن محمد بن نعمان معروف به شيخ مفيد، قم، انتشارات كنگره جهانى شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.
٦. الأمالي، ابو جعفر محمد بن حسن الطوسى، قم، انتشارات دار الثقافة، ١٤١٤ ق.
٧. الأمالي، محمد بن على بن حسين بن بابويه قمى معروف به شيخ صدوق، قم، انتشارات كتابخانه اسلاميه، ١٣٦٢ ش.

٨. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، محمد باقر بن محمد تقى بن مقصود على مجلسى، معروف به علامه مجلسى، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٤ ق.
٩. بصائر الدرجات، محمد بن حسن بن فروخ صفار، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ ق.
١٠. تاريخ الأمم و الملوك (تاريخ الطبري)، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت، دار التراث، الطبعة الثانية، ١٣٨٧ ق.
١١. تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد بن محمد تيممي أمّدي، قم، دفتر تبليغات اسلامي، ١٣٦٦ ش.
١٢. تفسير ابن عربي، ابو عبدالله محيى الدين محمد ابن عربي، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢ ق.
١٣. تفسير الصافى، محمد بن مرتضى بن شاه محمود معروف به ملا محسن فيض كاشانى، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوّم، ١٤١٥ ق.
١٤. تفسير القمى، ابو الحسن على بن ابراهيم بن هاشم قمى، قم، مؤسسه دار الكتاب، ١٤٠٤ ق.
١٥. تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن حسن بن على بن محمد بن حسين، معروف به شيخ حر عاملى، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ١٤٠٩ ق.
١٦. تهذيب الأحكام، ابو جعفر محمد بن حسن الطوسى، تحقيق: سيد حسن الموسوي الخراسان، تهران، دار الكتب الإسلاميه، الطبعة الرابعة، ١٣٦٥ ق.

۱۷. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق، قم، انتشارات شریف رضی، چاپ دوم، ۱۳۶۴ ش.
۱۸. جامع الأخبار، تاج الدین محمد بن محمد بن حیدر شعیری، قم، انتشارات رضی، الطبعة الثانية، ۱۳۶۳ ش.
۱۹. دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، ابو بكر احمد بن الحسين البيهقي، تحقيق عبد المعطى قلعجى، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الأولى، ۱۴۰۵ ق.
۲۰. ربيع الابرار و نصوص الاخبار، محمود بن عمر زنجشى، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. رساله توضیح المسائل، آیت الله العظمی حسین مظاهری، اصفهان، مؤسسه فرهنگى مطالعاتی الزهراء عليها السلام، چاپ نوزدهم، ۱۳۹۱ ش.
۲۲. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، شیخ عباس قمی، بیروت، (افست از چاپ سنگی)، دارالمرتضی، [بی تا].
۲۳. سیر و سلوک؛ توبه، آیه الله العظمی حسین مظاهری، اصفهان، مؤسسه فرهنگى مطالعاتی الزهراء عليها السلام، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
۲۴. السیره النبویه، عبد الملك بن هشام الحمیری المعافری، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلیبی، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
۲۵. شرح الکافی (الأصول و الروضة)، محمد صالح بن احمد مازندرانی، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ ق.
۲۶. شرح نهج البلاغه، ابو حامد عبد الحمید بن هبة الله بن ابی الحدید المعتزلی، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.

٢٧. صحیح مسلم، أبوالحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيشابوري، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، القاهرة، دار الحديث، الطبعة الأولى، ١٤١٢ ق.
٢٨. علل الشرائع، محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمي معروف به شيخ صدوق، قم، انتشارات مكتبة الداوري، [بي تا].
٢٩. عوالي اللثالي العزيزية، ابو جعفر، محمد بن علي بن ابراهيم معروف به ابن ابى جمهور احسائي، قم، انتشارات سيّد الشهداء عليه السلام، ١٤٠٥ ق.
٣٠. عوامل كنترل غرائز در زندگى انسان، آية الله العظمي حسين مظاهري، تهران، مؤسسه نشر و تحقيقات ذكر، ١٣٧٨ ش.
٣١. فلاح السائل و نجاح المسائل، سيد رضي الدين علي بن موسي بن جعفر بن طاووس، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، [بي تا].
٣٢. الكافي، محمد بن يعقوب بن اسحاق الكليني الرازي، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٣٦٥ ش.
٣٣. الكامل في التاريخ، عزالدين أبوالحسن علي بن ابى الكرم المعروف به ابن الأثير، بيروت، دار صادر - دار بيروت، ١٣٨٥ ق.
٣٤. كشف الخفاء ومزيل الالباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس، إسماعيل بن محمد العجلوني الجراحي، بيروت، دارالكتب العلمية الطبعة الثالثة، ١٤٠٨ ق.
٣٥. كتاب الخصال، محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمي معروف به شيخ صدوق، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم، انتشارات جامعه مدرسين، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ ق.
٣٦. اللهوف على قتلى الطفوف، سيد رضي الدين علي بن موسى بن جعفر بن طاووس، تهران، انتشارات جهان، ١٣٤٨ ش.

۳۷. المحاسن، ابو جعفر، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم، دارالکتب الإسلامية، چاپ دوّم، ۱۳۷۱ ق.
۳۸. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزا حسین نوری مشهور به محدث نوری، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، اوّل، ۱۴۰۸ ق.
۳۹. مسند أحمد بن حنبل، أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني، تحقيق: عبدالله محمد الدرويش، بيروت، دارالفكر، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ ق.
۴۰. مصباح الشريعة، منسوب بالامام جعفر بن محمد الصادق عليه السلام، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.
۴۱. معرفت نفس، آية الله العظمي حسين مطاهري، اصفهان، مؤسسه فرهنگي مطالعاتي الزهراء عليها السلام، ۱۳۹۴ ش.
۴۲. مفاتيح الغيب (تفسير كبير)، ابو عبدالله محمد بن عمر معروف به فخرالدين رازي، بيروت، دار احياء التراث العربي، چاپ سوّم، ۱۴۲۰ ق.
۴۳. من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمي معروف به شيخ صدوق، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم، انتشارات جامعه مدرسين، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۳ ق.
۴۴. مناقب آل أبي طالب، رشيدالدين محمد بن شهر آشوب مازندراني، تحقيق: شيخ محمد حسين دانش آشتياني و سيد هاشم رسولي محلاتي، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
۴۵. مناقب الامام امير المؤمنين، محمد بن سليمان كوفي، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، ۱۴۱۲ ق.

۴۶. الميزان في تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبائي، قم، دفتر انتشارات اسلامي
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۴۷. نیاز نجوای مؤمنان، آية الله العظمي حسين مظاهري، اصفهان، مؤسسه فرهنگي
مطالعاتي الزهراء عليها السلام، ۱۳۹۱ ش.
۴۸. النهاية في غريب الحديث و الأثر، مبارك بن محمد، معروف به ابن اثير، قم،
موسسه مطبوعاتي اسماعيليان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۴۹. نهج البلاغة، گردآوری: ابو الحسن محمد بن حسين الموسوی البغدادی معروف به
سيد رضی، تحقيق: صبحي صالح، قم، انتشارات دار الهجرة، [بی تا].

آثار منتشر شده از
حضرت آیت الله العظمی مظاهری «مدّظله العالی»



الف. کتابها در مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء علیها السلام

- | | |
|--|-------------------------------------|
| ۲۲. عصاره دین (رساله جوان و نوجوان) | ۱. الحاشیه علی العروة الوثقی |
| ۲۳-۲۵. دراسات فی الاخلاق و شؤون
الحکمه العملیه | ۲. رساله توضیح المسائل |
| ۲۶. اندیشه های ناب
(دفتر اول: سیره و فضائل حضرت زهراء <small>علیها السلام</small>) | ۳. الثقات الاخیار من رواة الاخبار |
| ۲۷. اندیشه های ناب
(دفتر دوم: سیمای زن در اسلام) | ۴-۶. فقه الولاية والحکومة الاسلامیة |
| ۲۸. اندیشه های ناب
(دفتر سوم: فضائل و قیام امام حسین <small>علیه السلام</small>) | ۷. اسرار حج |
| ۲۹-۳۳. مشق اخلاق
(دفتر اول، دوم، سوم، چهارم و پنجم) | ۸. اسلام، آیین رستگاری |
| ۳۴. نماز نجوای مؤمنان | ۹. مظهر حق |
| ۳۵-۳۶. عوائد الاصول الصغیر | ۱۰. احکام عمره مفرده |
| ۳۷. صبر کیمیای سعادت انسان | ۱۱. راهکارهای عملی درمان وسواس |
| ۳۸. معاد سرنوشت جاودانه انسان | ۱۲. مناسک حج |
| ۳۹. پاسخ به پرسش های ازدواج و خانواده | ۱۳. اعتکاف، سلوک منتظران |
| ۴۰. پاسخ به پرسش های جوانان | ۱۴. روزه، سلوک پرهیزکاران |
| ۴۱-۴۳. معرفت نفس
(جلد اول، دوم، سوم) | ۱۵. حریم های اخلاق در آینه احکام |
| ۴۴. رساله استفتائات (جلد اول) | ۱۶. استفتائات حج و عمره |
| | ۱۷. سیر و سلوک؛ مقدمه |
| | ۱۸. سیر و سلوک؛ یقظه (بیداری) |
| | ۱۹. سیر و سلوک؛ توبه |
| | ۲۰. سیر و سلوک؛ تقوا |
| | ۲۱. حج، سلوک خداجویان |

ب. کتابها در سایر مؤسسات انتشاراتی

۴۵. معارف اسلام در سوره یس
- ۴۶-۴۷. جهاد با نفس
۴۸. معاد در قرآن
۴۹. اليوم الآخر
۵۰. الامامه و الولایه فی القرآن
۵۱. برنامه زندگی
۵۲. عوامل کنترل غرائز
۵۳. ولایت فقیه و حکومت دینی
۵۴. فرماندهی در اسلام
۵۵. اخلاق در خانه
۵۶. فضائل و رذائل اخلاقی
۵۷. تربیت فرزند در اسلام
۵۸. جبهه و جهاد اکبر
۵۹. خانواده در اسلام
۶۰. به سوی حق
۶۱. ویژگی های معلّم خوب
۶۲. در ساحل سپیده اخلاص
۶۳. اخلاق و خودسازی
۶۴. آفتاب پرهمیزکاری
۶۵. اخلاقیات العلاقة الزوجیه
- ۶۶-۶۷. اخلاق و جوان
۶۸. اخلاق در اداره
- ۷۰-۶۹. کاوشی نو در اخلاق اسلامی
۷۱. اخلاق و خودسازی در مکتب اهل بیت علیهم السلام
۷۲. حدیث اهل نظر
۷۳. اخلاق در توحید
۷۴. راز عروج
۷۵. اخلاق فرماندهی
- ۷۶-۷۹. دانش اخلاق اسلامی
۸۰. محدودۀ پرواز انسان
۸۱. شرح و تفسیر دعای کمیل
۸۲. شرح و تفسیر دعای سحر
۸۳. شرح و تفسیر مناجات شعبانیه
۸۴. احکام اقتصادی اسلام در مورد زمین
- ۸۵-۸۸. مقایسه ای بین سیستم های اقتصادی
۸۸. التوازن الاسلامی بین الدنيا و الآخرة
۸۹. زندگانی چهارده معصوم
۹۰. تجلّی حق
۹۱. الحكومة الاسلامیة فی احادیث الشیعه الامامیة
۹۲. هفتاد نکتۀ فقهی و اخلاقی مورد احتیاج در حجّ و عمره
۹۳. فلسفۀ دعا

ج. نرم افزارهای دروس و آثار

موضوع	عنوان نرم افزار	
دروس خارج فقه	کتاب الحج	۲۳
تفسیر موضوعی	انسان در قرآن	۲۴
تفسیر اخلاقی جزء اول قرآن	تفسیر اخلاقی قرآن کریم (جزء ۱)	۲۵
مهدویت	مهر پنهان (دفتر اول)	۲۶
مهدویت	مهر پنهان (دفتر دوم)	۲۷
اخلاق	ره توشه حج	۲۸
متن رساله	رساله توضیح المسائل	۲۹
تاریخ و سیره - اخلاق	تجلی حق	۳۰
تاریخ و سیره - اخلاق	تجلی کوثر	۳۱
اخلاق	حق الناس از دیدگاه قرآن و عترت	۳۲
کتابخانه الکترونیکی	مجموعه آثار	۳۳
اخلاق	صفای دل، دفتر اول	۳۴
اخلاق	صفای دل، دفتر دوم	۳۵
اخلاق	خورشید معرفت	۳۶
اخلاق	عوامل سقوط انسان	۳۷
اخلاق	فضیلت های فراموش شده	۳۸
اخلاق	اخلاق کسب و کار	۳۹
اخلاق	تهذیب نفس	۴۰
اخلاق - خانواده	ازدواج و خانواده	۴۱
تفسیر	تفسیر اخلاقی سوره لقمان	۴۲
اخلاق	اخلاق از دیدگاه قرآن و عترت (CD و DVD)	۴۳

موضوع	عنوان نرم افزار	
دروس خارج فقه	کتاب الطهاره	۱
دروس خارج فقه	کتاب النکاح	۲
دروس خارج فقه	کتاب الطلاق	۳
کتاب الاجاره	مجموعه العقود و المعاملات	۴
کتاب المضاربه		۵
کتاب الضمان		۶
کتاب الحواله		۷
کتاب الکفاله		۸
کتاب الصلح		۹
کتاب الحجر		۱۰
کتاب القرض		۱۱
کتاب الفلس		۱۲
کتاب الشركه		۱۳
کتاب الشهادات	مجموعه القضاء و القضاوه	۱۴
کتاب الحدود و التعزیرات		۱۵
کتاب القصاص		۱۶
کتاب الديات		۱۷
کتاب القضاء	۱۸	
مباحث الفاظ	مجموعه اصول الفقه	۱۹
مباحث عقلیه		۲۰
قواعد فقهیه		۲۱
دروس خارج فقه		کتاب الصلاه



علاقه‌مندان جهت دریافت آثار و تألیفات معظم له، در زمینه‌های
تفسیر قرآن کریم، فقه، اخلاق، اعتقادات، رجال و تاریخ و سیره،
می‌توانند با مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء ع.ا.س. تماس حاصل نمایند.

تلفن و دورنگار: ۰۳۱-۳۴۴۹۳۶۷۱

نشانی اینترنتی: www.al_zahra.ir

کدپستی: ۸۱۴۸۶-۹۹۵۸۱

